

مجموعه سخنان مقام معظم رهبری

1- در دیدار دانشجویان 26 رمضان

95/4/12

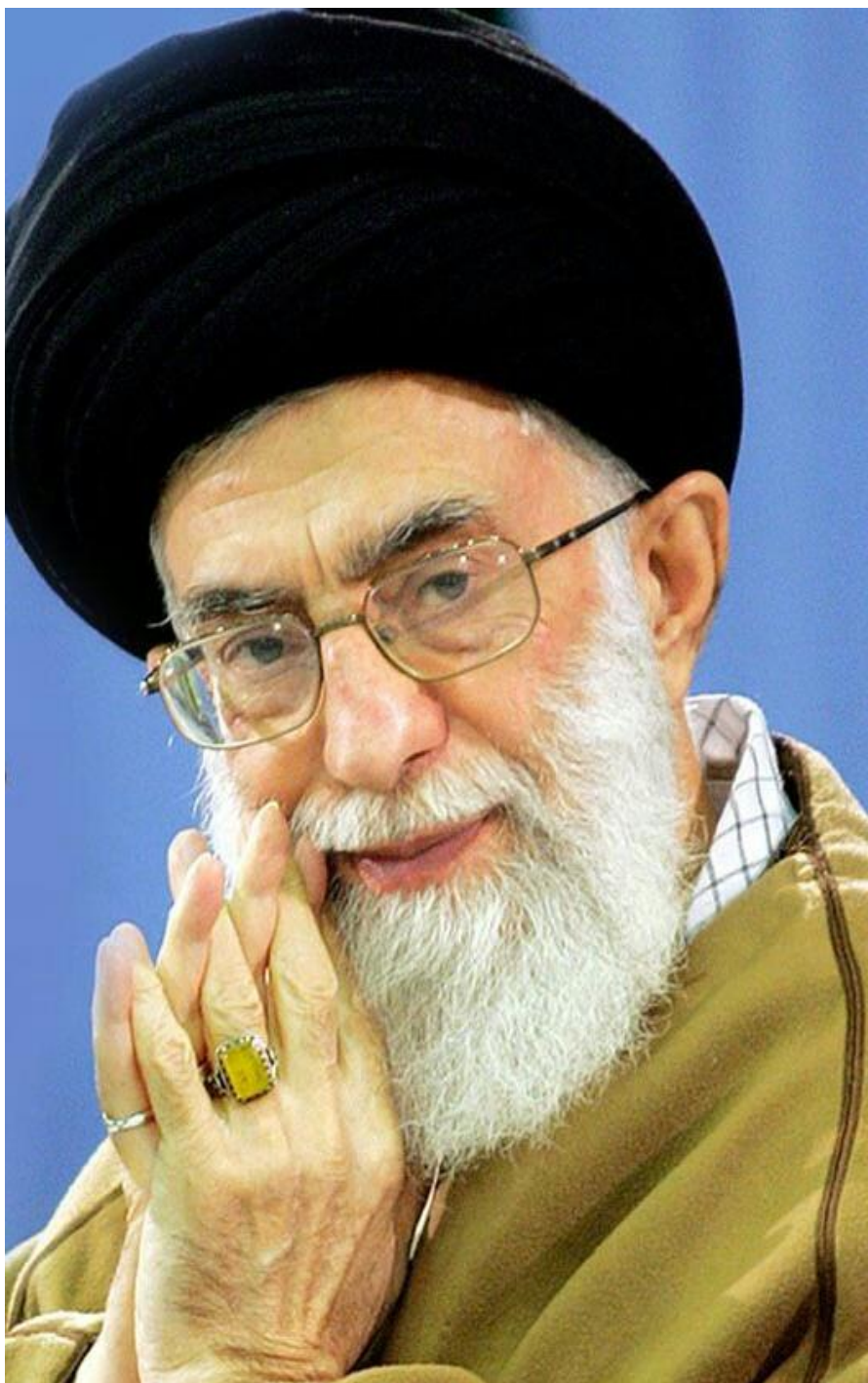
2- در دیدار اقشار مردم

95/5/11

3- در دیدار دانش جویان و دانش

آموزان 95/8/12

4- در دیدار بسیجیان 95/9/3



الممدد رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

دیدار دانشجویان عزیز در ماه رمضان هر سال، یکی از جلسات شیرین و مطلوب برای من است. امسال هم بیاناتی که دوستان کردند، برای من حقیقتاً جالب و لذت‌بخش بود. البته متنوع صحبت کردند. این هم که مالا گفته شد که مجال طرح‌های مختلفی مسائل مورد نظر دانشجویان اینجا نیست، ممکن است تا مدودی همین‌جا باشد، منتها فب فوشبفتانه ملامظه کردید مرفهای متفاوت هم گفته شد و همه خوب بود؛ یعنی من واقعاً از اینکه میبینم هر سال سطح فکر و سطح مطالبات دانشجویی و متی ادبیات بیان این مطالبات تعالی و ترقی دارد، واقعاً فرسند می‌شود. امسال بهتر از پارسال صحبت کردید. این جلسه سالها است تشکیل میشود و من رصد میکنم پیشرفت فکر را؛ آن‌وقتی که این جلسه شروع شد، بعضی از شماها دانشجو که نبودید هیچ، شاید به دبستان هم هنوز نمیرفتید. امروز من مشاهده میکنم که با گذشت زمان، انگیزه‌های انقلابی، فکر انقلابی، فکر روشن، استدلال متین و خوب، روزبه‌روز در بین قشر دانشجو دارد گسترش پیدا میکند. امروز هم این را من مشاهده کردم؛ این برای من خیلی پرمعنا است. مالا اگر ان‌شاءالله وقت شد که تا قبل از اذان همی مرفهایمان را برنیم، فواهم گفت؛ ما مرف زیاد داریم در این زمینه، منتها بحث من و آنچه یادداشت کرده‌ام که به شما بگویم، سه بخش است: یک بخش مربوط به دلای فود ما است، معنویت ما است، که به نظر من، بخش اصلی کار ما این است، یک بخش مطالبی مربوط به موزهی دانشجویی و دانشگاه است، یک بخش هم مربوط به مسائل کلی کشور است. البته تا آنجایی که بتوانم با اختصار هر سه بخش را عرض میکنم.

بخش اول؛ امسال جلسهی شما که معمولاً در اوایل ماه رمضان جلسهی دانشجویی تشکیل میشود، افتاد به اواخر ماه؛ امروز بیست‌وششم بود. از یک نظر بهتر است، بهتر شد؛ چون شما جوانها با گذراندن این روزهای گرم و طولانی با دهان روزه نورانیت بیشتری پیدا کرده‌اید، لطافت بیشتری پیدا کرده‌اید، ان‌شاءالله به توفیق الهی معنویت بیشتری در شماها تجلی پیدا کرده؛ این خیلی مهم است. فب ممکن است به ذهن بیاید که آقا، ما این همه مرف داریم -این‌همه مسئلهی اقتصادی و اجتماعی و مسئلهی قراردادهای نفتی و برجام و مرفهایی که آقایان گفتند و همه‌اش هم مهم است- مالا شما رفته‌اید سراغ معنویت و روزه و نورانیت دل! من می‌فواهم عرض بکنم این از همی آنها مهم‌تر است. چون شما برای اینکه مشکلات را حل کنید، امتیاج دارید به مجاهدت، به مبارزه -که مالا اگر ان‌شاءالله وقت شد، عرض فواهم کرد- و این مبارزه و مجاهدت، متوقف است بر یک نیروی درونی. آن کسی میتواند در میدان مبارزه پایستد که از آن نیروی درونی برخوردار باشد؛ آن‌وقتی میتواند درست بفهمد و تشخیص بدهد و دنبال تشخیصی حرکت بکند که آن عامل درونی در او فعال باشد و قوی بشود؛ آن عامل درونی ایمان است.

لذا در سورهی امزاب مشاهده میکنید: وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُونَ الْاَمْرَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَاَهُمُ اِلَّا اِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا. (۲) قضیهی امزاب قضیهی مهمی بود. یعنی در مقام مقایسه، اگر بفواهم جبههی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشاهده‌سازی بکنیم، میشود جنگ امزاب. امروز فب مشاهده میکنید دیگر؛ همی دنیاپرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و ممله هم کرده‌اند و دارند از همی جوانب ممله هم میکنند؛ عین همین قضیه در جنگ امزاب اتفاق افتاد. فب همی جمعیت مدینه آن روز شاید به ده هزار نفر نمیرسید؛ زن و مرد و کوچک و بزرگ و بچه و مانند اینها. امزاب -یعنی کفار و مشرکین مکّه- از تمام اقوام موجود در آن منطقه، مردان زبدهی جنگی‌شان را انتفاب کردند، ده هزار نفر شدند! ممله کردند به مدینه؛ این قضیهی کوچکی نبود. گفتند میرویم مدینه، همه را قتل‌عام میکنیم؛ هم فود آن مدعی نبوت را -یعنی پیغمبر را- هم اصحابش را؛ قال قضیه را میکنیم، تمام میکنیم قضیه را. با اینکه دأب (۳) پیغمبر این بود که وقتی جنگ میشد، این جنگ را بیاورد بیرون شهر و در شهر نمائد، اما این حادثه این‌قدر مهیب و هولناک و سریع اتفاق افتاد که پیغمبر مجال نکرد نیروهای فودش را ترتیب بدهد و بیاورد آماده کند برای مثلاً یک بسیج بیرون شهر مدینه، مجبور شد [دور] شهر مدینه را فندق بزند که به جنگ فندق معروف است. حادثهی بسیار مهمی بود. فب مؤمنین در مقابل این حادثه قرار گرفتند. مردم -همان‌هایی که تمت لواء پیغمبر زندگی میکردند- دو دسته شدند؛ یک دسته آن‌هایی هستند که در همین سورهی امزاب مدود هفت هشت ده آیه قبل از این آیه‌ای که من فوادهم، از قول آنها نقل

شده: وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، (۱۴) کسانی که دلهایشان مریض بود، اینها گفتند که پیغمبر به ما راست نگفت، گفت شما پیروز میشوید؛ بفرما! لشکر دشمن آمده و دارد می‌آید، پدر ما را در می‌آورند. یعنی یأس و ناامیدی و خودکم‌بینی در مقابل دشمن و یک گرایش قلبی پنهان به دشمن در آنها وجود داشت؛ اما عده‌ی دیگر که اکثریت بودند گفتند نه، قضیه این‌جوری نیست، هذا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ این دشمنی را قبلاً خدا و پیغمبر به ما گفته بودند؛ گفته بودند که شما وقتی وارد این میدان شدید، هم‌ی عوامل کفر و استکبار با شما دشمنی میکنند؛ این قضیه را قبلاً خدا و پیغمبرش به ما گفته بودند؛ هذا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، درست گفته بودند؛ همانی که پیغمبر به ما گفته بود، همانی که خدا گفته بود، همان اتفاق افتاده؛ یعنی آمدن دشمن و مملی دشمن، به جای اینکه رومی‌ی اینها را تضعیف کند، ما زَاذَهُمْ إِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا، (۵) ایمانشان را تقویت کرد؛ تسلیمشان در مقابل خدا را تقویت کرد؛ عزم و جزم آنها را نسبت به مواجهه و مقابله تقویت کرد؛ این به‌فاطر ایمان است؛ ایمان این است. وقتی ایمان در دل ریشه‌دار شد، قوی شد، مواجهه‌ی با هم‌ی این مشکلاتی که شماها گفتید -و بنده هم اینها را، هم میدانم، هم بیشترش را میدانم، [یعنی] از اینها بیشتر را هم بنده میدانم- مشکل نمیشود؛ مواجهه آسان میشود؛ منتها مواجهه راه دارد.

این نقطه‌ی مقابل آن مطلبی است که من در جلسه‌ی کارگزاران نظام در اوایل ماه (مضان) ۶۷ گفتم که «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (۷) این هم آیه‌ی قرآن [است]. روز جنگ اُمد عده‌ای نتوانستند مقاومت کنند، میدان را رها کردند، پیروزی را تبدیل به شکست کردند. در جنگ اُمد مسلمانها پیروز شده بودند متنها غفلت یا فیانت یا دنیاطلبی و کوته‌بینی یک عده‌ی معدودی، همان پیروزی را تبدیل کرد به شکست. قرآن میگوید آن کسانی که موجب این حادثه شدند، إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ این کارهایی که قبلاً آنها با خودشان کردند، آنها را در معرض این لغزش قرار داد. عزیزان من! گناهان، بی‌توجهی به خود، عدم رعایت تقوا این‌جوری است. اگر می‌فواهیم در مقابل جبهه‌ی استکبار ایستادگی کنیم، مقاومت کنیم، به آن عزت، آن شرف، آن اقتداری که جمهوری اسلامی لایق آن است و انقلاب به ما وعده‌ی آن را داده برسیم، امتیاج داریم به اینکه در رفتار شفصی فودمان رعایت‌های لازم را بکنیم؛ آن تقوا را حفظ کنیم؛ [این] نیاز ما است.

قرآن در دو جا اشاره میکند به انمطاط ملت‌هایی که اوّل ایمان آوردند، بعد در نسل بعد چهار انمطاط شدند. یک جا در سوره‌ی مریم است که میفرماید: فَكَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ (۸) یعنی اوّل‌ها مبارزه کردند و ایمان آوردند، منتها بعد -معنای «کَلَفَ» با سکون لام، با «کَلَفَ» با فتمه‌ی لام، ضدّ هم است؛ «کَلَفَ» یعنی بازمانده‌ی بد، «کَلَفَ» یعنی بازمانده‌ی خوب؛ اینجا میگوید: فَكَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ- بازمانده‌های بدی روی کار آمدند که «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ»؛ اوّلین کارشان این بود که نماز را ضایع کردند؛ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ؛ دنبال شهوات رفتند، دنبال شهوات شفصی رفتند؛ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ این دو عامل -عامل ضایع کردن نماز و دنباله‌روی از شهوات- این نیروهایی را که باید در مقام جهاد و مبارزه ایستادگی کنند و این ایستادگی قطعاً به پیروزی منتهی فواهد شد، اینها را تضعیف میکند؛ اینها را پوک میکند. اینکه بنده دربار‌ی [عده] افتلاط‌های دانشجویی این‌همه تأکید کردم و چندین بار گفتم -که باز شنیدم متأسفانه وجود دارد، مالا هم یکی از برادرها اینجا گفتند، بنده هم گزارش‌هایی دارم و مسئولین دانشگاه‌ها باید جواب بدهند- به‌فاطر این است. دانشجو نیروی مورد امید یک کشور است، دانشجو است که میتواند در مقابل مشکلات بایستد؛ دانشجو، هم جوان است، هم عالم است؛ او است که فردای کشور را باید اداره بکند، او است که باید آگاه باشد تا سنگر ایستادگی را در مقابل زیاده‌فواهان و فرصت‌طلبان و دیگران تقویت بکند، این باید ممک باشد؛ اگر «وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» شد، نمیتواند. بنده آدم فشه‌مقدسی نیستم که خیال کنند بنده از روی فشه‌مقدسی یک مرفی میزنم؛ نفیر، مسئله این است؛ افتلاط دو جنس از نظر اسلام یک چیز مطلوبی نیست. بله، در جلسات رسمی اشکالی ندارد، زن باشد، مرد باشد، بنشینند، بمش کنند؛ مجلس شورای اسلامی، مجلس مذاکره، مجلس مشورت اما در محیط‌هایی که این افتلاط‌ها مدومرزی ندارد، اینها ضرر میزنند، دله را فراب میکند.

در یک جای دیگر همین موضوع در سوره‌ی اعراف [آمده]: فَكَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْذُونُ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى؛ (۹) [یعنی] یک‌بار دیگر این «فَكَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» در قرآن تکرار شده و در دو جا آمده، این جای دوّمی است. وَرِثُوا الْكِتَابَ؛ هاقیق را به دست گرفتند متنها جذب دنیاطلبی شدند، يَأْذُونُ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى.

اینها مشکلاتی است که بایستی در درجه‌ی اول، درصدد رفع این مشکلات بود و شما جوانها میتوانید. من توصیه میکنم به جوانهای عزیزمان و جوانهای دانشجو که به مسائل تقوای شفعی، پرهیزکاری شفعی، پاکدامنی شفعی اهمّیت بدهید، بپردازید؛ مثلاً تلاوت قرآن را روزانه فراموش نکنید -ولو یک صفحه، ولو نیم صفحه- قرآن را هر روز بخوانید، با قرآن ارتباطتان را برقرار کنید. این دعاها مضامین فوق‌العاده‌ای دارد، این دعاها رشته‌ی ارتباط شما را با فدای متعال مستمکم میکند، این اصل قضیه است. اینکه دیدید امام بزرگوار ما ایستاد؛ فب، امام اوّل کار تنها بود، بعدها مردم آمدند، بعدها فواص آمدند و توده‌ی مردم آمدند؛ از همان اوّل که تنها بود ممکن ایستاد، تا آخر هم میگفت که اگر همه هم پشت به من بکنند من این راه را فواهم رفت، خدا به پیغمبرش هم میفرماید که اگر تو تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ تک و تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ البتّه «مَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»، (۱۰) به دیگران هم بگو اما اگر تنها هم ماندی باید بروی؛ این به‌خاطر ایمان است، وقتی ایمان در کسی قوی شد تنها هم بماند می‌رود. آنوقت این مشکلاتی که مالا گوشه کنار پیدا میشود که یکی طعنه‌ای می‌زنند، یکی یک مرفی می‌گوید، یکی یک مخالفتی میکند، اینها دیگر در سر راه، مانع به مساب نمی‌آید. قرآن را مثلاً بخوانید، دعاها را بخوانید، به صمیفه‌ی سبّادیه اهمّیت بدهید. در صمیفه‌ی سبّادیه دعای پنجم فیلی مهم است؛ دعاها صمیفه همه‌اش خوب است اما من اگر بفواهم توصیه کنم، دعای پنجم و دعای بیستم که معروف به دعای مکارم‌الافلاق [است را می‌گویم]. اینها همه‌اش ترجمه هم شده؛ خوشبختانه ترجمه‌های خوبی هم امروز از صمیفه‌ی سبّادیه در اختیار است؛ دعای بیست‌ویکم هم همین‌جور است. این دعاها پُر از مطالبی است که دل‌های شما را قرص میکند، گام شما را محکم میکند و میتوانید حرکت بکنید؛ فب، الممدله توفیق ماه رمضان را هم پیدا کردید.

آنچه من می‌فواهم [به عنوان بخش دوّم] عرض بکنم، این است که ملت ایران چه بفواهد چه نفواهد درگیر یک مبارزه‌ی سرنوشت‌ساز است و طبعاً مجموعه‌ی دانشجویی جزو این مبارزه و جزو پیشروان و پیشرانهای این مبارزه است. این مبارزه هم از اینجا آغاز میشود که ملت ایران مایل است که مستقل باشد، عزیز باشد، پیشرفته باشد، خودش از امکاناتش استفاده کند؛ و اگر این کارها اتفاق بیفتد، یک قدرت نوظهوری در دنیا فواهد شد؛ با تفکرات فاص و با جهت‌گیری‌های فاص. این با منافع قدرتهای مسلط جهانی معارض است؛ لذا نمی‌فواهند بگذارند این اتفاق بیفتد؛ مبارزه از اینجا شروع میشود. اینکه بعضی‌ها نظام را متهم کنند به اینکه «سرِ مینگ با این و آن دارند و نمی‌گذارند که کشور نفسی بکشد و کاری بکند»، اینها مرفهای سطحی و ناندیشیده است؛ مرفهای درستی نیست، مرفهای غلطی است. مالا مثلاً فرض کنید ممکن است که امروز سیاستهای فلان دولت -مثلاً آمریکا- اقتضا بکند که بین سرمدمداران نظام جمهوری اسلامی تفکیکی قائل بشود و بگویند این خوب است، آن بد است اما آنوقت که فرصت بکنند همان خوب هم تبدیل میشود به بد؛ این را همه بدانند. تا وقتی مسئله‌ای به نام جمهوری اسلامی وجود دارد و افکار و آرمانهایی به‌عنوان آرمانهای جمهوری اسلامی مطرح است، این با مزاج و ذاتهای قدرتهای جهانی سازگار نیست و با این مبارزه میکنند تا او را در مُشت بگیرند؛ همچنانکه در گذشته و امروز هم در بعضی کشورهای دیگر، و در گذشته کشور خود ما [هم] در مُشت آنها بود. فب ایران کشور مهمی است، ظرفیتهای مهم اقتصادی و مالی و فرهنگی و تاریخی و غیره دارد، همی این مجموعه در اختیار آمریکا بود -اوّل انگلیس؛ بعد هم آمریکا- ماکمش را او معین میکرد، رضافان را انگلیس‌ها سرکار آوردند؛ ممدرضا را آنها سرکار آوردند؛ بیست‌وهشتم مرداد را آنها به وجود آوردند؛ دفالتهای گوناگون در سیاستهای ارتباطاتی و اقتصادی و غیره؛ همه در اختیار آنها بود؛ آنها این را می‌فواهند؛ همچنانکه امروز در مورد کشورهای دیگر هست.

فب، یک کشور اسلامی که یک‌روزی مصر را به‌خاطر ارتباط کمپ دیوید(۱۱) طرد کردند و از جامعه‌ی عرب بیرون کردند، صریحاً با اسرائیل -با رژیم صهیونیستی- اعلام ارتباط میکند! این به‌خاطر چیست؟ به‌خاطر این است که آمریکا این را می‌فواهد. اینها هم مایلند که جمهوری اسلامی و کشور عزیز ما هم همین‌جور باشد؛ هرچیز آنها می‌فواهند، ما همان‌جور عمل بکنیم؛ هرطرف آنها می‌گویند، به آن‌طرف حرکت کنیم؛ با یکی ببندیم، با یکی قهر کنیم؛ به یکی بفروشیم، به یکی نفروشیم؛ دعا از اینجا شروع میشود. این ملت به مکم غیرت خود، به مکم سابقه‌ی خود، به مکم هویت خود و به مکم اسلام ایستاده است! اسلام اجازه نمی‌دهد؛ مبارزه این است. بنابراین یک مبارزه‌ای وجود دارد و این مبارزه با نظام جمهوری اسلامی فواهدنا فواهد هست؛ تا وقتی جمهوری اسلامی هست، [این مبارزه] هست.

اگر بفواهند این مبارزه از بین برود فقط باید یکی از دو مالت پیش بیاید؛ یا باید جمهوری اسلامی آن قدر نیرومند و قوی بشود که بتواند مرف فودش را به کرسی بنشاند و طرف [مقابل] جرئت نکند به او تعرض بکند که ما دنبال این راهیم؛ یا بایستی هویت اصلی فودش را از دست بدهد و صورت بی‌جانی باشد. اسم بی‌مسئوبی باشد، مثل بعضی کشورهای دیگری که اسمشان جمهوری اسلامی است و از اسلام هم در آنها هیچ فبری نیست. یکی از این دوتا راه است؛ راه سوئی وجود ندارد. فب بنابراین این مبارزه یک مبارزه ممتی و اجتناب‌ناپذیر است؛ یک میدان مبارزه است.

اولین آماج آنها هم در این میدان مبارزه، اصل نظام اسلامی است؛ نظام اسلامی آماج اصلی آنها است، بقیه مسائل، مسائل بعدی است یا مسائل فرعی است؛ آن چیزی که هویت اصلی نظام را تشکیل میدهد، آماج مملی آنها است. البته من بارها در مورد حفظ نظام صحبت کرده‌ام؛ اینکه آماج فرمودند [حفظ نظام] از اوجب واجبات است یا اوجب واجبات است، (۱۲) بعضی تصور میکنند که منظور از نظام که در اینجا گفته میشود صرفاً همین سافتار سیاسی موجود است که این را ما باید به هر قیمتی حفظ کنیم؛ [نه]، تنها این نیست، نظام فقط سافتار سیاسی نیست؛ نظام یعنی سافتار سیاسی با مجموعه‌ای اهداف و آرمانهایی که در آن است. حفظ نظام، یعنی حفظ همه‌ی ارزشهایی که نظام اسلامی فودش را متعهد به آنها میداند؛ مثل عدالت، مثل پیشرفت، مثل معنویت، مثل علم، مثل افلاق، مثل مردم‌سالاری، مثل قانون‌گرایی، مثل آرمان‌گرایی؛ آرمان‌گرایی جزو مؤلفه‌های اصلی نظام اسلامی است و نظام اسلامی بدون آرمان‌گرایی یک چیز سطمی و صوری است. فب، مالا دانشجو که زبده و عصاره‌ی توانایی‌های یک ملت است - چون جوان است و عالم است و آینده‌دار است و آینده‌ی مملکت دست او است - نمیتواند فودش را از این مبارزه برکنار بداند؛ باید مبارزه کند.

شک نیست که در راه این مبارزه یک مشکلاتی هست، بلاشک مشکلات بزرگی وجود دارد؛ این مشکلات بایستی مورد علاج قرار بگیرند. مشکلات انواع و اقسامی هم دارند. مالا برادران و فواهرانی که اینجا صحبت کردند فیلی از مشکلات را ذکر کردند؛ بعضی از این مشکلات، مشکلات کلان است که در سطح کشور مطرح است و مواجهه، مواجهه‌ی بیرونی است؛ رفع این مشکلات به‌عهده‌ی مسئولین عالی‌رتبیهی کشور است.

البته شما اشکالاتی مطرح میکنید؛ این اشکالات بعضی وارد است، بعضی وارد نیست. من مالا اینجا بعضی از مطالبی را که دوستان گفتند یادداشت کرده‌ام؛ فب، نفس این اظهار و این طلبکاری، فیلی قیمت دارد و من توصیه‌ام این است - مالا یادداشت هم کرده‌ام که بگویم - که این طلبکاری را از دست ندهید؛ این طلبکاری چیز بسیار فوبی است. علاج مشکلات هم همین طلبکاری شما است؛ اینکه مالا بعضی‌ها میگویند علاج کنیم، علاج چیست؟ علاج همین طلبکاری است که مالا اگر وقت شد، من توضیماتی و شرح بیشتری ان‌شاءالله فوادم داد.

بعضی از اشکالات نه، وارد نیست؛ مثلاً فرض بفرمایید در مورد این قراردادهای جدید نفتی که مالا ممل بمث است، هنوز چیزی در این زمینه تصویب نشده؛ هنوز هیچ چیز مسلمی وجود ندارد. اول که این مسئله مطرح شد، ما یک تذکراتی دادیم به مسئولین؛ گفتیم فب شما برای اینکه بدانید اشکالات این مدل قرارداد و این شیوه‌ی قرارداد چیست، باید با کسانی که در اقتصاد نفتی واردند مشورت کنید. رفتند بمث کردند، یک جلسه‌ای تشکیل دادند و از کسانی از اقتصاددانان دعوت کردند که آنها هم اشکالات را بیان کردند و بنا شد اصلاح بشود. یک نوشته‌ای به من دادند که ما بررسی کردیم، تمقیق کردیم، معلوم شد که این ویراست شانزدهم است، یعنی شانزده بار این کیفیت قراردادها و این گزارش ویراستاری شده؛ مدام اصلاح شده، تصمیع شده. بعد که به دفتر ما مراجعه شد، دفتر ما گفتند این کافی نیست، چون بعد از این باز اصلاحات دیگری هم لازم بوده که انجام بگیرد که هنوز انجام نگرفته. بنابراین تا وقتی که این اصلاحات انجام نگیرد و این کار به‌معنای واقعی کلمه، مطابق منافع کشور نباشد این اتفاق فخواهد افتاد و این نوع قرارداد بسته فخواهد شد. ما هم گفته‌ایم که تا وقتی قضیه نهایی نشده، هیچ قراردادی نباید بسته بشود. اتفاقاً در جلسه‌ی اساتید دانشگاه، (۱۳) یکی از کسانی که اینجا سفرانی کردند، همان شفصیت ممترمی بود که در آن جلسه‌ی مسئولین دولتی شرکت کرده بود و اینجا هم نظرات فودش را که نظرات کاملاً متین و مستمکی بود، در اشکالات بر آن شیوه‌ی قرارداد مفصل ذکر کرد. بعد هم یک راه‌ملی وجود داشت که آن راه‌مل را هم ایشان اشاره کرد که در آن نوشته‌ها هم آمده. یعنی این‌جور نیست که مالا اجازه داده بشود که هر‌جور می‌فواهند این قراردادها را انجام بدهند؛ نه. البته مطالبیهی شما فوب است؛ شما مطالبه کنید، شما بفواهید؛ هیچ اشکالی ندارد.

موارد دیگری هم بود. مالا (مثلاً) کارهای مربوط به اقتصاد مقاومتی. فب این گفته شد که مالا به جای اینکه جاذبه را درست کنند میروند سراغ هواپیما؛ این مرف درستی است، یعنی ما هم این اشکال را داریم؛ منتها این را توجیه داشته باشید و من هم بارها قبلاً گفته‌ام که رهبری نمیتواند در تصمیم‌گیری‌های موردی دستگاه‌های گوناگون دولتی مداخله وارد بشود و مداخله بگوید این باشد، این نباشد؛ این نمیشود. نه قانون این اجازه را میدهد، نه منطق این اجازه را میدهد. دستگاه‌ها مسئولینی دارند؛ اگرچنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباهی دارد، [کار] غلطی انجام میدهد، فب وظیفه‌ی مجلس است و باید مجلس استیضاح کند؛ یا اگرچنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاکره قرار بگیرد؛ رئیس جمهور بایستی مانع بشود و جلوگیری را بگیرد. این‌جور نیست که مالا این‌همه دستگاه‌های اجرایی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی میگیرند -تصمیم‌های گوناگون- رهبری نگاه کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این‌جوری نمیشود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است؛ معقول نیست. وظیفه‌ی رهبری آنجایی است که اساس کند یک حرکتی دارد انجام میگیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف میکند. اینجا وظیفه‌ی رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.

بنده در این جلسه‌ی کارگزاران در اوایل ماه، (۱۴) راجع به مسائل برجام مفصل صحبت کردم و دو مورد مشخص خاص را انگشت گذاشتم؛ فرض کنید [درباره‌ی] این الیاف کربن که آمریکایی‌ها این‌جوری میخواهند [عمل بشود]؛ همان‌جا مسئولین سازمان انرژی اتمی هم مضور داشتند؛ در سفرانی گفتیم آقا، این را زیر بار نروید. این فب یک مورد جزئی بود اما زیر بار رفتن در این مورد جزئی در قضیه‌ی برجام، به معنای تممّل تممیل آمریکایی‌ها بود؛ این همان انحراف است. ولو مورد جزئی است اما وارد میشویم. در این‌جور مواردی که حرکت کلی نظام را منحرف میکند و اشکال ایجاد میکند، البته رهبری موظّف است وارد بشود و [اگر] ان‌شاءالله خدا کمک کند و توفیق بدهد، وارد هم میشویم؛ اما این‌جور نیست که انسان در موارد گوناگون بتواند بگوید آقا، هواپیمای ایرباس [بفرید یا نفرید]. البته من تذکر دادم؛ هم به خود وزیر راه، هم به رئیس جمهور، هم در جلسات گوناگون گفتیم. ما متی به همین قرارگاه به اصطلاح اقتصاد مقاومتی گفتیم شما موظّفید نگاه کنید ببینید فرید این هواپیماها در کجای اقتصاد مقاومتی قرار میگیرد. این را گفته‌ایم، تذکر میدهیم، اما اینکه جلو برویم و مانع بشویم، نه، این تکلیف و وظیفه‌ی ما نیست.

علی‌ای‌مال، کارهای زیادی هم دارد در مورد اقتصاد مقاومتی انجام میگیرد و دفتر ما هم دائماً دارد رصد میکند کارهایی را که دارند میکنند. مالا ان‌شاءالله خدا کمکشان کند بتوانند پیش بروند، بتوانند کار انجام بدهند. ما فوشمال میشویم. من گفتم به مسئولین دولتی که این را شما بدانید اگر شماها موفق بشوید، من فوشمال میشوم. اگر دولت در انجام اقتصاد مقاومتی توفیق پیدا کند، این افتخار برای نظام است، برای رهبری است، برای ملت است، برای همه است. ما دعا میکنیم و کمک میکنیم که شماها موفق بشوید و باید کار کنند تا اینکه بتوانند موفق بشوند.

مالا به‌هرمال آنچه من میفواستم به شما بگویم این است که مبارزه مشکلاتی دارد؛ بعضی از مشکلات مربوط به کلان کشور است و وظیفه‌ی مسئولین است که دنبال کنند و این مشکلات را برطرف کنند، مالا یا با شیوه‌ی دیپلماسی، یا با شیوه‌ی فرهنگی، یا با شیوه‌ی دیپلماسی عمومی -که فوشفتانه جمهوری اسلامی در این زمینه دستش باز است- چه با شیوه‌ها و فعالیت‌های درونی مثل تقویت اقتصاد، تقویت تجهیزات نظامی و امثال اینها، اینها پالشیهای اساسی‌ای است که مسئولین نظام باید اینها را انجام بدهند و با آنها درگیر بشوند؛ بعضی از مشکلات هم مشکلات درون کشور است، مثلاً مالا مشکلات دانشجویی مشکلاتی است که بلاشک این مشکلات وجود دارد -اینهایی که ذکر شد اینها مشکلات است- منتها اینها بایستی در خود مجموعه‌ها مل بشود یعنی راه مل را خود دانشجوها باید پیدا کنند. تذکرات به مسئولین کشور را، مسئولین دانشگاه‌ها را ما میدهیم -امروز هم من چیزهایی یادداشت کرده‌ام که بگویم که البته نمیدانم وقت میشود یا نمیشود که ظاهراً هم نمیشود؛ (۱۵) مالا نمیدانم، اگر ان‌شاءالله بعد از افطار مالی بود، من می‌آیم باز می‌نشینم یک فرده صحبت میکنم؛ وّا که نه- (۱۶) بالاخره تشکلهای دانشجویی و مجموعه‌های دانشجویی باید اینها را مل بکنند؛ اینها مشکلاتی است که پیش می‌آید و باید مل بشود، مسئولین هم بایست ان‌شاءالله همراهی کنند و کمک کنند.

و البتّه همان ایمان و همان عامل درونی که اوّل صمبیت عرض کردیم، اینجاها به کار می‌آید. یعنی اگر زود ناامید شدید، زود فستّه شدید، کار پیش نمی‌رود؛ باید ناامید نشوید، باید حرکت کنید. ببینید! این انقلاب براساس یک مبارزه‌ی طولانی شروع شد. موادی که در سال ۵۷ و ۵۶ اتفاق افتاد که حرکت عظیم مردمی به میدان آمد، اینجا فلق‌السّاعه نبوده از سالها پیش، از سال ۴۱ تلاش شده بود، کار شده بود، مبارزه شده بود؛ آن کسانی که این تلاشها را در این سالهای دشوار انجام میدادند با تبیین، با توضیح، با تشریح، با تقویت مبانی فکری، با تبیین زمینه‌های مبارزه، کارشان آسان نبود، اینجا با مشکلات مواجه بودند؛ اینجا با مفس مواجه بودند. مالا اینجا این برادر عزیزمان می‌آید میگوید اگر کسی مخالف مرف شما [مرف] زد، باید برود در پیچ‌وفهم دالانهای دادگستری! نه، مخالف بنده مرف زدن اصلاً نه مؤافده دارد، نه جرم است؛ من فوادم بارها گفته‌ام؛ [امّا] آن روز این‌جوری نبود، آن‌روز مخالفت با یک پلیس زندان داشت! مخالفت با یک رئیس شهربانی سفتی‌های فراوان داشت، چه برسد اینکه انسان بخواهد مبانی اسلام را در مواجهه‌ی با نظام، تشریح بکند؛ اینجا سفت بود، زمامت داشت، زندان رفتن داشت، سفتی کشیدن داشت، ممرومیّت کشیدن داشت امّا فب ایستادند، مبارزه کردند؛ نتیجه‌ی این مبارزه این شد که در سال ۵۶ و ۵۷ یک جرقه که زده شد، همه‌ی ملّت وارد شدند. اگر چنانچه ایستادگی کردید -همان‌طور که قبلاً هم گفتیم- گفتمان‌سازی کردید، ذهنها را آماده کردید، آن‌وقت در هنگام لازم به دردتان می‌فورد. یعنی می‌توانید ذهن مردم را بسیج کنید به سمت یک حقیقتی تا آن را مطالبه کنند. وقتی مطالبه کردند، مسئولین ناچارند انجام بدهند. پس ایستادگی لازم است. ما در کار دانشجویی تکیه‌ی مؤکّد داریم بر اینکه کسانی که در مجموعه‌های دانشجویی فعالیت میکنند، باید ایستادگی بکنند؛ باید ممکم باشند. مالا من توصیه‌های متعدّدی دارم که مالا چون قرار شد که بعد از افطار اگر ما مال داشتیم و شما مال داشتید صمبیت بکنیم، دیگر از آنها می‌گذرم. (۱۷)

پروردگارا به ممّد و آل ممّد آنچه می‌گوییم، آنچه می‌شنویم، آنچه عمل می‌کنیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. (۱۸)

بخش دوم: بیانات رهبر انقلاب بعد از اقامه‌ی نماز مغرب و عشا و صرف افطار

بسم الله الرحمن الرحيم

الممدّ لله ربّ العالمین و الصلّاء و السّلام علی سیدنا ممّد و آله الطّاهرین.

اوّلاً موجودی دانشجو در کشور یک ثروت عظیم است. ما نزدیک پنج میلیون دانشجو در کشور داریم که این یک فرصت بزرگی است. همه‌ی مسئولین کشور در برنامه‌ریزی‌ها، در آینده‌نگری‌ها باید این موضوع را در نظر بگیرند؛ پنج میلیون دانشجو. (روزبه‌روز هم بیشتر میشوند، یعنی فارغ‌التحصیل‌ها می‌آیند وارد میدان کار میشوند، مالا یا بازار کار پیدا میشود یا نمیشود، به‌هرحال وارد جامعه میشوند، باز جمع دیگری به این مجموعه اضافه میشود؛ این یک نقطه‌ی قوّت بسیار با اهمیّتی است. و توجّه بشود، همچنان‌که این جوانها هم تذکر دادند، که نقاط قوّت ما آماج تهاجم دشمن است؛ یعنی قطعاً دشمنان نظام جمهوری اسلامی بر روی این مجموعه‌ی دانشجویی ما برنامه‌ریزی دارند، برنامه اجرا میکنند، با این توجّه بایستی به آینده نگاه کنیم و برنامه‌ریزی کنیم و اقدام کنیم. فب، یک وظایفی بر عهده‌ی دانشجویان است، یک وظایفی به عهده‌ی مسئولین است؛ اینجا را یک مقداری مالا من آنچه یادداشت کرده‌ام عرض میکنم. شماها اعضای تشکّلهای دانشجویی هستید، البتّه من عرض بکنم این را -الان هم به برقی از مسئولین ممرم وزارت علوم این را گفتیم- که برای من تشکّلهای انقلابی با تشکّلهایی که نسبت به مسائل انقلابی بی‌تفاوتند یکسان نیستند؛ تشکّل انقلابی را باید تقویت کرد، باید کمک کرد، باید قدر دانست، آینده‌ی کشور را اینجا می‌سازند، آینده‌ی انقلاب را اینجا تضمین میکنند؛ ولی فب فود تشکّلهای وظایفی دارند. دو شأن وجود دارد برای عناصر تشکّلهای دانشجویی: یک شأن، شأن دانشجویی است، یک شأن، شأن عضویت در تشکّل است، اینجا با هم تفاوت دارد.

مقدمتاً این را عرض بکنم که جماعت دانشجو در کشور، در دوران انقلاب فیلی سوابق خوب و درفشانی از خود به ثبت رسانده؛ از اوّل انقلاب این جور است. البته قبل از انقلاب هم در مبارزات، دانشمویان مضور فتالی داشتند لکن آنچه بروز پیدا کرد و عاملی شد در جهت پیشرفت انقلاب، به طور واضح فعالیت‌های دانشمویی بعد از انقلاب بود که یکی از اینها مثلاً فرض کنید تشکیل جهاد سازندگی بود؛ جهاد سازندگی کار بزرگی بود، اولین شکوفه‌های خودکفائی و سازندگی و ابتکار ملی و اعتماد به نفس ملی در جهاد سازندگی شکل گرفت و منعقد شد. بنده البته فاطرات زیادی دارم. در همین جلسه دانشمویی هم سالهای گذشته، آن طوری که در ذهنم هست به بعضی از این فاطرات اشاره کردم، نمیخواهم دیگر مالا تکرار کنم، وقت هم زیاد نیست. فیلی کار کردند. در جهاد سازندگی اینها شریک بودند، در جهاد دانشگاهی اینها شرکت داشتند، در پیراستن دانشگاه از عناصر ضدّ انقلاب مسلح در اوّل انقلاب، دانشمویان مؤمن ما نقش داشتند. همین دانشگاه تهران که ملاحظه میکنید، این ساختمانهای مختلفش، دانشکدههای مختلفش شده بود اتاق جنگ گروههای مختلف، با اسمهای مختلف با نظام [میجنگیدند]؛ گروههای چپ مارکسیستی دو سه نوعش؛ گروه منافقین، و گروههای گوناگون مختلفی در این دانشگاه بودند، مسلح هم بودند؛ پادگانها غارت شده بود، دست اینها سلاح بود، آماده بودند برای اینکه یک شورش علیه انقلاب راه بیندازند؛ دانشمویان مسلمان، دانشمویان مؤمن و انقلابی با اینها مواجه شدند، معارضا کردند، شرّ اینها را کم کردند؛ یعنی یکی از کارهای بزرگ دانشمویان این بود. عضویت در سپاه پاسداران؛ فیلی از این شفصیت‌های برآمده سپاه و این شهدای بزرگ، دانشجو بودند؛ الان هم همین جور است، اینهایی از سابقین سپاه که الان هم هستند، فیلی‌هایشان دانشجو بودند، از دانشمویی آمدند سپاه. در نهضت سوادآموزی دانشمویان نقش داشتند. در اقدام بهنگام تصرف لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸ اینها نقش داشتند؛ یعنی نقش دانشمویان در اوّل انقلاب نقش برآمده‌ای بود؛ درحالی‌که دانشمویان آن روز کشور از لحاظ تعداد و کمیت، با دانشموی امروز قابل مقایسه نبودند، ما آن روز حدود دویست و فردای هزار در کلّ کشور دانشجو داشتیم، امروز حدود نزدیک به پنج میلیون داریم؛ یعنی جمعیت کشور شده حدوداً دو برابر، [اما] جمعیت دانشجو در کشور شده حدوداً بیست و یک‌دو برابر؛ از لحاظ کیفیت هم مثل شماها نبودند، بله پُرشور بودند، انقلابی بودند، انگیزه داشتند اما عمق انقلابی‌شان و عمق تفکر اسلامی‌شان مثل دانشموی امروز نبود؛ یعنی این مرفه‌هایی که امروز این برادرها اینجا زدند، اینها فیلی سطمش بالاتر است از آنچه آن روز دانشموی رُده و نفیبه انقلابی بر زبان می‌آورد. ما اینجا یک جلسه داشتیم، چندین جلسه پشت سر هم با تعدادی دانشجو در دانشگاه امیرکبیر فعلی - که آن روز اسمش پُلی‌تکنیک بود - و بحث درباره‌ی این بود که آیا فعلاً امام یک واقعیتی است و اصلاً چیزی است که وجود دارد یا نه؟ نمیتوانستند منظومه‌ی فکری امام را درک کنند و تممّل کنند؛ بنده هم جزو معدوین آن جلسه بودم، بنی‌صدر هم جزویشان بود، بعضی‌های دیگر هم بودند، سه چهار نفر هم دانشجو بودند؛ بحث در این بود که اصلاً آیا یک منظومه‌ی فکری‌ای بر مرفه‌های امام ماکم هست یا نه؟ یعنی یک‌پیز به این واضمی را نمیتوانستند درک کنند؛ امروز برای شما این مسئله جزو واضمات است. کیفیت دانشموی انقلابی امروز نسبت به کیفیت دانشموی انقلابی آن روز فیلی بالاتر است.

فب، با اینکه هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت با امروز فیلی تفاوت داشتند، کارهای بزرگی انجام دادند؛ علّتش هم پُرکاری بود، ایمان پُرشور انقلابی بود، فسته نشدن بود، شب‌وروز کار کردن بود؛ با این وضعیت آن تعداد معدود دانشجو در آن روز توانستند این همه کارهای بزرگ را انجام بدهند. البته کم‌تجربه هم بودند؛ تمریناتی را که امروز شما دارید آنها نداشتند؛ درعین‌حال کار زیادی انجام دادند.

اگر ما بخواهیم این را معیار یک مقایسه قرار بدهیم، باید به این نتیجه برسیم که شما بیست برابر یا سی برابر آنها میتوانید کار انجام بدهید؛ در صورتی‌که هم آن پُرکاری را، هم آن پیگیری را، هم آن امسّاس انگیزه را در خودتان مفض کنید و پیش بروید. یعنی جماعت دانشموی کشور یک ثروت است - یک ثروت بی‌نظیری است - برای کشور؛ البته بنده میدانم از این پنج میلیون دانشجو، آن کسانی‌که این انگیزه‌ها را دارند، آن چنان تعداد زیادی نیستند؛ مجموعاً ذیل تشکلهای انقلابی یا مقداری هم بیرون تشکلهای انقلابی هستند؛ لکن درعین‌حال باز عددشان چندین برابر آن تعدادی است که آن روز در میدان کار و عمل بودند؛ فیلی کارها میتوانند انجام بدهند. بعضی دانشمویان هم هستند که بی‌تفاوتند، فغثی‌اند؛ بعضی دانشمویان هم هستند که اصلاً با این روش مخالفند و قبول هم ندارند پیگیری کارهای انقلابی را؛ اما آن تعدادی که معتقد به کار انقلابی و راه انقلابی و ایمان انقلابی هستند، تعدادشان فیلی زیاد است؛ هم پُرشمارند، هم با کیفیت. شما فیلی کار میتوانید انجام بدهید در کشور.

البته آن جوانهایی که آن روز آن کارها را کردند، امروز بسیاری‌شان جزو محققین کشور و استادان برجسته‌ی کشورند؛ همین مالا جزو عناصری هستند که بسیاری‌شان هم بممدالله همان مایه‌های ایمانی را حفظ کرده‌اند و تعمیق کرده‌اند. فب، این هم نشان میدهد که کار انقلابی با ملاً شدن و عالم شدن و محقق شدن و دانشمند شدن هم منافاتی ندارد؛ یعنی این‌چنین نیست که شما خیال کنید یا کار انقلابی باید بکنیم یا باید برویم درس بفوانیم؛ نفیر، مالا فواهم گفت؛ درس خواندن جزو واجبات شما است، کار انقلابی هم جزو واجبات شما است؛ هردو باید در کنار هم انجام بگیرد. فب، پس گفتیم شما دو شأن دارید؛ یک شأن، شأن دانشجو بودن است؛ یک شأن، شأن عضو یک مجموعه‌ی دانشجویی بودن است؛ اینها با هم تفاوت دارد. شأن دانشجو بودن روشن است؛ دانشجوی فوب آن دانشجویی است که فوب درس می‌خواند، با چشم باز به محیط نگاه میکند.

یکی از خصوصیات دانشجو این باید باشد که محیط را با چشم باز نگاه کند؛ هم محیط دانشجویی را، هم محیط کشور را، هم محیط منطقه را، هم محیط جهان را. من بارها گفته‌ام در جنگهای نظامی، شناسایی یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین عناصر جنگ است. اگر یک نیرویی قدرت شناسایی نداشت، عامل شناسایی نداشت، بلد نبود شناسایی کند، دچار مشکلات عجیبی فواهد شد. شناسایی یعنی شما بروید محلّ دشمن را به صورت پنهانی کشف کنید؛ دشمن کجاها مستقر است، استعدادش چقدر است، امکاناتش چیست؛ اینها را ببینید تا بتوانید از موقعیت استفاده کنید به او حمله کنید و غافلگیر نشوید که او حمله کند. مالا اگر این شناسایی را نکردید، جای دشمن را ندانستید، ممکن است توفان‌های شما آتش کند، منتها به روی فودی آتش کند به جای اینکه به روی دشمن آتش کند. اگر شما در دانشگاه یا در سطح کشور نتوانید شناسایی درست بکنید، محیط را درست بشناسید، گاهی توفان‌های شما بر روی دوست آتش میکند. یک‌وقت می‌بینید دو تشکل انقلابی افتاده‌اند به جان هم و با هم دارند برافروزد میکنند؛ این بر اثر نشناختن محیط است. یا در یک قضیه‌ی بین‌المللی که مثلاً فرض بفرمایید مشکلاتی [به وجود می‌آید]. مالا به‌هرحال دانشجو وظیفه‌اش این است که محیط را بشناسد؛ محیط را بشناسد، جهان را بشناسد، منطقه را بشناسد. اینکه می‌بینید فلان مدّعی روشنفکری مثلاً فرض بفرمایید در مورد مزب‌الله لبنان یا سیدمسینصرالله یا پدیده‌ی دیگری از این‌قبیل، ابراز شبهه میکند، این بر اثر نشناختن محیط است؛ یعنی فوشبینانه‌اش این است. البته نگاه بدبینانه هم ممکن است کسی داشته باشد؛ اما فوشبینانه‌اش این است که نمیداند در منطقه چه خبر است، نمیداند سیدمسینصرالله یعنی چه، مزب‌الله یعنی چه، ارتباطش با ایران چه تأثیری در سرنوشت کشور و سرنوشت انقلاب دارد؛ این بر اثر ندانستن است. پس با چشم باز به محیط دانشجویی و محیط کشور و محیط جهان نگاه کردن که بنده دو سه سال قبل از این تعبیر کردم به «بصیرت» (۱۹) بعضی‌ها هم دردشان آمد که آقا بصیرت، بصیرت! چرا می‌گویید بصیرت؟ فب بصیرت است دیگر؛ بصیرت یعنی با چشم باز نگاه کردن.

ازجمله‌ی وظایف دانشجویی، حفظ دین و تقوا است. عزیزان من! برای شماها حفظ دین و تقوا آسان‌تر از امثال بنده است؛ این را شما بدانید. وقتی ما جوان بودیم، یک عالمی بود در مشهد که با پدر من فیلی دوست بود، فیلی هم پیر بود -آن‌وقت، به سن مالای ما مثلاً یا بیشتر- ما جوان بودیم، دوست میداشت ماها را، نصیحت میکرد و میگفت که قدر جوانی را بدانید که متّی عبادت کردن هم مال جوانها است، نه مال پیرها؛ برای ما تعجب‌آور بود، فب عبادت مال پیرها است، [اما] او میگفت عبادت هم مال جوانها است؛ مالا این را همه مس میکنند. ببینید! شما دلتان زود نرم میشود، زود نورانی میشود، اشکتان زود جاری میشود، ارتباطتان با خدا زود برقرار میشود؛ این فیلی مغتنم است. این گرایشی که امروز در محیط جوان کشور به معنویات وجود دارد، فیلی با ارزش است؛ این شبهای امیاء، این مجالس توسّل، این اعتکافها، این دعاهای کمیل، دعای ابوممزه، این‌همه جوان، این اشکها، این توبّه‌ها، فیلی قیمت دارد؛ اینها را نگه دارید، اینها ارزش دارد. ارزشش هم فقط برای شخص خود شما نیست؛ برای کشور ارزش دارد؛ همان‌طور که گفتم، وقتی انسان مؤمن شد و دل او باور کرد، آن‌وقت «قالوا هذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (۲۰) در میدان جنگ هم، مثل یک گلوله‌ی آتش، در دل هدف می‌نشینند؛ این نتیجه‌ی ایمان و ارتباط با خدا است.

سوءظنّ به جریان رسانه‌ای دشمن؛ یکی از چیزهایی که فیلی لازم است، سوءظنّ به جریان رسانه‌ای دشمن است. امروز یکی از بفشهای پُر فرج دشمنان ما عبارت است از بفش رسانه؛ فیلی پُر فرج است برایشان، یعنی هزینه میکنند، پول می‌گذارند، آدمهای متفحص می‌آورند؛ فیلی فرج دارد برایشان؛ علیه چه

کسی علیه جمهوری اسلامی. فب، اصلاً همّت این جریان رسانه‌ای این است که بر روی یک نقطه تکیه کند که جمهوری اسلامی را میتواند زمینگیر کند؛ مثلاً ایجاد یأس، ایجاد نقاط منفی، نقاط منفی را درشت کردن، نقاط مثبت را بکلی مذف کردن. مالا من امروز در روزنامه فوانده، البته اطلاع دقیق عینی ندارم اما امروز در روزنامه بود که این [بنگاه] سفن پراکنی انگلیس، (۲۱) راهپیمایی دیروز را که محققاً یک پدیده است -اصلاً راهپیمایی روز قدس در این سالها که هوا به این گرمی و روزها به این بلندی است با دهان روزه، واقعاً یک پدیده است- و این جمعیت عظیم و انبوه در تهران و شهرستانها [را منعکس نمیکند]؛ این فبر کوچکی نیست؛ اینها که کوچکترین فبرها را بازتاب میدهند، این را بازتاب نمیدهند؛ این سیاست رسانه‌ای است دیگر؛ بعکس، اگر چنانچه یک نقطه منفی وجود داشته باشد، این را صد برابر بزرگ میکنند. یکی از اصول این باشد که نگاه به جریان رسانه‌ای دشمن -چه جریان رادیو تلویزیونی‌اش، چه جریان ماهواره‌ای‌اش، چه جریان فضای مجازی‌اش- نگاه سوءظن آمیز باشد.

اول [هم] بدانید که اینها دروغ میگویند. بنده آن مقداری که فودم در جریان فبرهای خارجی قرار میگیرم، آن مقداری که مربوط به موزه‌ای است که مورد اطلاع نزدیک من است، میبینم صدی نود دروغ است؛ صدی نودا دروغ است، جعل میکنند؛ دروغهای بزرگ، دروغهای کوچک؛ برایشان اهمیت ندارد. یعنی این را بدانید که به نظر من یکی از وظایف دانشجوی روشنفکر این است. فب، اینها مربوط به شفصیت دانشجویی شما است، یعنی شما به میث دانشجو، باید این چیزها را رعایت کنید

یک مسئولیت به عنوان عضو تشکل دارید، اینها مسئولیتهای بزرگتری است. فضای سیاسی پیچیده و چندبُعدی کنونی امروز خیلی پیچیده است؛ پندلایه است؛ مثل دهی شصت نیست؛ دهی شصت معلوم بود؛ یک جنگی در غرب کشور و جنوب کشور برپا بود، یک دشمنی ممله کرده بود؛ وظیفه روشن بود، معلوم بود که همه باید بروند مثلاً فرض کنید نقش ایفا کنند؛ هرکسی به یک جوری. در تهران هم اگر یک علم مخالفتی بلند میشد، از طرف فود مردم مغلوب و منکوب میشد که تو داری در دوره‌ی جنگ مثلاً این کار را میکنی. جنگ سفت این است دیگر. این تجربه را آمریکایی‌ها و دیگران دارند که به جنگ سفت با جمهوری اسلامی رو نمی‌آورند، اقدام نمیکند؛ میدانند که اگر جنگ نظامی رخ بدهد، بسیاری از نقشه‌های امنیتی و فرهنگی آنها در داخل کشور به هم می‌فورد. امروز برنامه، برنامه‌ی پیچیده‌ای است؛ هم امنیتی است، هم فرهنگی است، هم اقتصادی است، هم سیاسی است. برنامه‌ها برنامه‌های درهم‌تنیده‌ای است؛ در این شرایط، وظایف خیلی سنگین است؛ برنامه‌های امنیتی دارند. فب اینها فطر است دیگر؛ اینها چیزهایی است که مواجیهی با اینها تدبیر می‌فواهد، عقل می‌فواهد، دقت می‌فواهد، مطالعه می‌فواهد. یعنی نمیشود انسان همین‌طور سرش را پایین بیندازد و این‌جوری ممله بکند؛ با چشم بسته نمیشود کار کرد. بنابراین به نظر من وظایف این تشکلهای وظایف سنگینی است. از طرفی تشکلهای دیگری هم هستند که عقیده‌شان با تشکلهای انقلابی و متدین یکی نیست؛ بله، بنده هم میدانم و این برادران هم اینجا گفتند که همی نظرات دانشجویی در این جلسه انعکاس ندارد؛ تا مدودی راست میگویند. فب این جلسه برای تشکلهای انقلابی [است]. البته مرفه‌ای که فود ایشان زدند، نشان‌دهنده‌ی این بود که نه، این مرفه خیلی هم دقیق نیست؛ فب نظرات مخالفی بود، ابراز شد، بنده هم تشکر کردم و همیشه ما با مخالفین این‌جوری برفورد میکنیم؛ لکن به‌هرمال برفورد با این پدیده‌ها برفوردهایی است که پیچیدگی دارد، پندلایگی دارد، دقت لازم دارد.

اولین توصیه‌ای که ما به تشکلهای میکنیم، این است که مضور داشته باشند؛ مضور. مقصود فقط مضور جسمانی نیست؛ هم مضور فکری، هم مضور بیانی -که مالا تبیین را بعداً عرض فواهم کرد- هم امیاناً مضور جسمانی آن‌وقتی که لازم باشد در مسائل اصلی کشور؛ یعنی هم دوستان انقلاب، هم دشمنان انقلاب باید مواضع شما را در زمینه‌ی مسائل مهم کشور بدانند؛ وقتی نمیدانند، فب فرض کنید فلان فبرنگار (اروپایی یا آمریکایی می‌آید ایران، بعد هم می‌رود به جان کری گزارش میدهد، او هم میگوید -همین دو سه روز پیش گفت- که بله، کسانی که از ایران می‌آیند، به من فبر میدهند که جوانهای ایرانی در کافی‌شاپ‌ها می‌نشینند، قهوه می‌فورند و راجع به آینده‌ی کشورشان مرف می‌زنند؛ دلش فوش است! (۲۲) مالا [اینکه] چند تا کافی‌شاپ را رفته‌اند دیده‌اند، بنده فبر ندارم؛ مالا گیرم بیست تا، سی تا، پنجاه تا کافی‌شاپ [را هم دیده‌اند] -کافی‌شاپ هم یعنی همان قهوه‌خانه؛ کافی‌شاپ تقریباً ترجمه‌ی تمت‌اللفظی قهوه‌خانه است منتها از کلمه‌ی قهوه‌خانه بعضی‌ها پرهیز میکنند، اسمش را می‌گذارند کافی‌شاپ- مالا چند تا جوان هم رفته‌اند در قهوه‌خانه

نشسته‌اند، فرض کنید از نظام و از رهبری و از امام و از انقلاب هم بدگویی کرده‌اند و آرزو کرده‌اند که یک روزی این نظام تغییر پیدا کند. مجموعاً در این ده بیست قهوه‌خانه‌ای که این آقایان رفته‌اند و [بعد] رفته‌اند به این آقای وزیر خارجه اطلاع داده‌اند، مثلاً ۱۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر آدم این‌جوری بوده‌اند. او مالا دلش فروش است و در یک مصاحبه یا در یک گزارش، به یک مرکز رسمی می‌گوید - همین دو سه روز بوده، من درست یادم نمانده، در یک گزارش این را علنی می‌گوید- و در دنیا پخش می‌شود. فب مالا در مقابل این اگر هزاران دانشموی مؤمن مسلمان درباره‌ی فلان مسئله‌ای که آن آقا رویش مستاسیت دارد اعلام موضع کنند، ببینید چه اثری می‌کند. بله، او منتقل نمی‌کند آن را، منعکس نمی‌کند اما فودش می‌فهمد. بنده بارها به این‌هایی که گله می‌کنند و می‌گویند آقا، افبار انقلابی را رسانه‌های دنیا منتشر نمی‌کنند، می‌گویم آن‌هایی که باید بفهمند می‌فهمند و به آن‌هایی که باید برسند می‌رسند. به رئیس‌جمهور آمریکا متمماً می‌رسد، به وزیر خارجه [آمریکا] می‌رسد، به اعضای شورای ارتباطات خارجی آمریکا می‌رسد، به عناصر مؤسسه‌ی فلان که سیاست‌گذار است می‌رسد؛ آن‌ها می‌فهمند. وقتی شما به‌عنوان دانشموی مثلاً درباره‌ی برجام عقیده‌ای دارید و آن را اظهار می‌کنید، درباره‌ی فرض بفرمایید که ارتباط با آمریکا عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، درباره‌ی اقتصاد مقاومتی عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، درباره‌ی آینده‌ی کشور عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، این عقیده، عقیده‌ای است انقلابی، ممکن، مستدل؛ این در رومی‌هی دشمن اثر می‌گذارد. من که گفتم شما افسر جنگ نرمید، فب این‌ها لازمه‌ی افسری جنگ نرم است. این‌ها جنگ نرم است؛ در جنگ نرم همیشه که در موضع دفاع نباید انسان قرار بگیرد، در موضع تهاجم [هم] باید قرار بگیرد؛ این تهاجم است؛ یکی از وظایف این است؛ مضور فکری؛ مواضع شما روشن باشد. مالا اینکه این مواضع گاهی بر خلاف سیاست‌های دولتها است و چه کار کنیم که معارضه‌ی با دولتها به وجود نیاید، آن هم راه‌مل دارد؛ مالا اگر ان‌شاءالله رسیدم آن را هم عرض می‌کنم. پس بنابراین اعلام موضع انقلابی [مهم است].

منتها در این اعلام موضع چند نکته باید مورد توجه قرار بگیرد؛ اولاً مستدل باشد. ببینید، امروز راجع به قراردادهای نفتی صحبت شد، راجع به اقتصاد مقاومتی صحبت شد، راجع به کتمان حقوق‌های فلان در مجمع تشفیص مصلمت صحبت شد؛ دقیق نبود، اطلاعات، اطلاعات دقیقی نبود. بله، کار شما که اعتراض می‌کنید، این مورد تأیید من است اما مرف مرف دقیقی نبود؛ یعنی شما مطلع نیستید. کما اینکه مثلاً فرض بفرمایید یکی از دوستان راجع به نهادهای زیر نظر رهبری - مالا زیر نظر رهبری یک قدری مسامحه است، یعنی وابسته‌ی به دستگاه رهبری- مثل بنیاد مستضعفان، مثل ستاد اجرائی فرمان امام [صمبت کردند]. فیل فوب، من اصلاً پیشنهاد می‌کنم گروه‌های دانشمویی تور بازبینی در مورد همین نهادهای ترتیب بدهند و برونند ببینند؛ کارهای فوبی کردند، کارهای جالبی کردند؛ شما هم اگر بودید همان کارها را می‌کردید که آن‌ها دارند می‌کنند. مالا گیرم در یک موردی یک اقدامش را شما نپسندید یا استدلالش را ندانید، اشکالی ندارد؛ کارهای فوبی دارد انجام می‌گیرد، این کارهای فوب را بدانید. پس موضعی که می‌گیرید موضع متقن و مستدل باشد؛ موضعی باشد که نتوانند درباره‌اش فدشه کنند.

دوّم اینکه بهنگام باشد. گاهی اوقات موضع‌گیری در یک مورد و یک چیزی، در یک وقت فوب است، [اما] فردایش فوب نیست؛ یعنی بی‌فایده است یا گاهی هم مضر است؛ باید مواستان باشد بهنگام این کار را انجام بدهید.

تملیلتان را مردم بدانند، منعکس کنید. همین نشریات دانشمویی چیز فوبی است؛ البته به شرطی که با این گرایش که این آقای رئیس عزیز تشکیلات بیان کردند، وفادار بمانند و این استدلال‌های انقلابی شما را منتشر نکنند تا مردم این‌ها را بفوانند؛ یعنی واقعاً تملیلهای دانشمویی تملیلهایی باشد که مردم مطلع بشوند. فب، یکی از کارهای آسان به نظر من این است که در سفرائی‌های قبل از فطبه‌های نمازجمععه یک برنامه‌ریزی بکنند، دانشموبهایی که اهل مرف زدن هستند، از طرف جمع پشتیبانی بشوند، کمک بشوند، متنهای فوبی تهیّه کنند، برونند در نماز جمععه [بفوانند]. مثلاً قبل از فطبه‌های نمازجمععه - که مالا مسئولین می‌روند و صمبت می‌کنند- یک فصلی هم برای دانشموبها گذاشته بشود. فرض کنید نماز جمععه‌ی یک شهری مثل تهران، مثل اصفهان، مثل مشهد، مثل تبریز، جای کوچکی نیست؛ یک دانشموی برود آنجا مرف بزند، یک عالم مطلب بیان می‌کند؛ این‌ها چیزهای باارزشی است؛ یا مثلاً فرض کنید [نمازجمععه‌ی] تهران. دشمن هم بداند تملیل شما را؛ یعنی وقتی که شما تملیل کردید مادّه را، موضع‌گیری کردید، اعلام موضع کردید، دشمن هم مطلع بشود؛ و مطلع می‌شود، او (زودتر از بعضی از دوستان مطلع می‌شود). (۲۳) منطقی و مستدل [هم] باشد؛ این مضور فکری است.

مضور جسمی - یا به قول شماها مضور فیزیکی - هم گاهی لازم است؛ اجتماعات لازم است، اجتماعات هیچ اشکالی ندارد، البته قانونی باشد. مالا یک وقت قانون یک جا ممکن است یک سمت‌گیری‌ای بکند، یک اشکالی داشته باشد، ایرادی ندارد؛ مالا بالاخره همیشه که همه چیز برطبق مراد انسان نیست؛ اجتماعات شما فوب است، اجتماع داشته باشید در مسائل مهم و به شیوه‌ی درست. اینکه مثلاً فرض کنید علیه برجام برون‌د جلوی مجلس شورای اسلامی اجتماع کنند، من فکر نمی‌کنم یک منطقی پشت سر این باشد؛ فب، مالا مگر نمایندگان مجلس چقدر فرصت دارند؟ اجتماع درست این است که شما یک سالنی اجاره کنید یا در اختیار بگیرید، پانصد نفر، هزار نفر، دو هزار نفر، ده هزار نفر دانشجو آنجا جمع بشوند، دو نفر سه نفر با مطالعه‌ی قبلی برون‌د آنجا به‌طور استدلالی مرف بزنند؛ این مهم است. این مرف، هم به گوش نماینده‌ی مجلس میرسد، هم به گوش نماینده‌ی دولت میرسد، هم به گوش نماینده‌ی رهبری میرسد؛ این‌ها اجتماعاتی مهم است. یا در قضایایی که گاهی بعضی از مجموعه‌های دانشجویی می‌فراهند فطشکنی کنند، اگر چنانچه فرض بفرمایید یک عده‌ای می‌فراهند از فطّ قمرزهای نظام عبور کنند و فیلی هم افتار میکنند و می‌فراهند شباعت به فرج بدهند، جلادت (۲۴) به فرج بدهند و از فطّ قمرزهای نظام عبور کنند، فیلی فب، اینجا اجتماع جسمانی بسیار فوب است؛ البته نه به معنای اینکه بروید مجلس آنها را به هم بزنید. بنده قبلاً هم گفته‌ام، الان هم می‌گویم، ده بار دیگر هم می‌گویم؛ من با به هم زدن مجلس مخالفم؛ هر مجلسی که می‌فراهد باشد. به هم زدن مجلس یک کاری است بی‌فایده و امیاناً مضر؛ اقلش این است که بی‌فایده است، اکثرش این است که مضر است. چه لزومی دارد فیلی فب، آنها آنجا جلسه تشکیل داده‌اند و علیه فلان مبنای انقلابی دارند بمث میکنند؛ بسیار فوب، شما همان‌جا اعلام بکنید که فردا یا پس‌فردا ما در اینجا - آنها آنجا، شما اینجا یا در همان سالن - جلسه تشکیل میدهم و درباره‌ی این موضوع بمث فوایم کرد. دعوت کنید، دانشمویان را جمع کنید، بمث کنید، پنبه‌ی آن مرف را بزنید، تماش کنید؛ این فوب است. مخاطبینی پیدا میکنید، کسانی هستند، دانشجو بالاخره دنبال فهمیدن حقیقت است. بنابراین اجتماعات فیزیکی فیلی فوب است، اشکالی هم ندارد منتها طبق مقررات و همین‌طوری که گفته شد با پیش‌بینی درست، مسئولان دانشگاه‌ها هم باید کمک کنند. این را من الان به آقای دکتر فرهادی هم گفتم، قبلاً هم به آقای دکتر هاشمی گفتم، مالا به معاون آقای دکتر فرهادی هم که آمده بودند گفتم. وظیفه‌ی مسئولین دانشگاه این است که از مجموعه‌های انقلابی و متدین حمایت کنند. یعنی کسانی که با انقلاب موافقند و در راه انقلاب حاضرند فداکاری کنند، با کسی که نسبت به انقلاب بی‌تفاوت است یا امیاناً مخالف انقلاب است یکسان نیستند. شما به‌عنوان وزیر، به‌عنوان مسئول، به‌عنوان نماینده‌ی جمهوری اسلامی میتوانید با اینها به یک چشم نگاه کنید؛ در مورد حقوق عمومی بله، حقوق عمومی شامل همه است؛ اما نمیشود شما نماینده‌ی نظام اسلامی باشید و از آن کسی که دفاع از اسلام انقلابی میکند حمایت نکنید، [ولی] از آن کسی که مملهی به نظام اسلامی میکند یا لاقل نسبت به آن بی‌تفاوت است حمایت نکنید؛ نه، این قابل قبول نیست. مسئولین از مجموعه‌های انقلابی باید حمایت بکنند و این مضور را باید تسهیل کنند. پس یکی از وظایف شد مضور؛ مضور فکری و مضور جسمی. هر دو جور را شرع دادم برایتان.

وظیفه‌ی دوّم تبیین؛ تبیین. تبیین اساس کار ما است. ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد، جسمها به کار نمی‌افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیر اسلامی است. بنده در منزل یکی از دوستانمان در تهران - آن سالهای قبل از انقلاب - نشسته بودیم. در این بین، یکی از جوانهایی که می‌شناختم - مشهدی بود؛ با فودش، پدرش آشنا بودیم؛ جزو پریکهای فدائی خلق بود و جزو کسانی بود که در جنگهای شمال رفته بودند موضع گرفته بودند و مبارزه میکردند - ناگهان وارد شد، من هم فبر نداشتم. فب، آشنا بودیم؛ آمدند نشستند؛ ظاهراً آمده بود از آن صامب‌فانه یک کمک مالی‌ای، چیزی بگیرد. من گفتم فب شماها چه کار میکنید، یک چیزهایی گفت. من گفتم شماها اگر می‌فراھید موفق بشوید، راهش این است که با مردم مرف بزنید، تبیین کنید؛ مردم بدانند شما چرا در شمال جمع شده‌اید مبارزه‌ی مسلّمانه میکنید و در شهر مثلاً فرض کنید فلان‌جا فلان مرکب را انجام میدید؛ مردم بدانند؛ تبیین کنید. یک مقداری راجع به این تبیین با او صحبت کردیم. یک نگاهی به من کرد و یک سری تکان داد - بپّه بود، از ما سنّ فیلی، یک ده سالی کوچک‌تر [بود] - یک نگاه «نگه کردن عاقل اندر سنیّه» به ما کرد. (۲۵) گفت بله، این تفکر اسلامی شما است، ما تفکرمان این نیست؛ یعنی تبیین لازم نیست. این تفکر دیالکتیکی کهنه‌ی فرسوده‌ی غلط از آب درآمده‌ی مارکسیستی - که مالا شنیدم باز در دانشگاه یک عده‌ای دارند همان را دنبال میکنند - به آنها می‌گوید که نه، لازمه‌ی دیالکتیک و نتیجه‌ی دیالکتیک، این جنگ و دعوی بین کارگر و کارفرما است و هیچ تبیینی لازم ندارد؛

به آنها این‌جوری بیان میکنند. فب، این غلط بودنش کاملاً تجربه شد دیگر؛ غلط درآمد از آب. فود حکومت هم که تشکیل شد بعد از شصت هفتاد سال معلوم شد که از پایه فراب بوده، بکلی بنا فرو ریفت. حالا باز یک عده‌ای به قول فرنگی‌ها روی اسب شکست‌فورده دارند شرط‌بندی میکنند؛ روی مارکسیست باز دارند شرط‌بندی میکنند! نه، به قول همان جوان -که بعداً هم کشته شد- تفکر اسلامی تبیین است. فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ؛ (۲۶) به پیغمبر خدا می‌گوید وظیفه‌ی تو رساندن است، مرف را باید برسانی. باید تبیین کنید؛ مرفه‌ایان را، نظراتتان را بگویید؛ در مسائل مهم کشور؛ در مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی تبیین کنید، در مسئله‌ی پیشرفت علمی -اینها مسائل مهم کشور است- در مسئله‌ی ارتباط با آمریکا [تبیین کنید]؛ برای فیله‌ها روشن نیست. برای شما که مجموعه‌های دانشمویی هستید، اگر روشن نیست، بروید برای فودتان روشن کنید؛ اگر روشن است، برای مجموعه‌ی دانشمویی تبیین کنید. چرا بنده این‌قدر اصرار دارم که ارتباط با آمریکا نایبستی برقرار بشود متی مذاکره، جز در مسائل مشخص و معینی که حالا اقتضای مصلحت باشد؛ علتش چیست؟ فب این یک دلیلی دارد؛ این دلیل را سیاستمدارهای متی طرفدار با آمریکا هم یک جاهایی تأیید کردند. گفتم من، یک وقتی یکی از این آقایان رؤسای جمهور این دوره‌های مختلف، با من راجع به این قضیه بمثای متعددی میکرد در جلسات مختلف؛ بعد رفته بود در شورای عالی امنیت ملی گفته بود فلانی استدلال‌هایی دارد که من جوابی برایش ندارم. راست هم میگفت. بنده برای ردّ ایجاد ارتباط با آمریکا استدلال‌هایی داشتم که ایشان برای پاسخ به این استدلالها مرفی نداشت، راست میگفت. استدلالها استدلال ممکن است، این‌جوری نیست که رامت بشود این استدلال را برطرف کرد، رد کرد. فب، اگر چنانچه به این استدلالها رسیدید که میتوانید برسید [آنها را تبیین کنید]. شماها دانشموییید، جوانید، فکرهای فوبی دارید، مرفه‌ایی که امروز زدید، بنده را کاملاً امیدوار کرد، نه از جهت ممتوای مرفه‌ا، بلکه از جهت اینکه -ممتواها هم فوب بود، منظورم چیز دیگر است- اساس کردم ذهنها دارد کاملاً کار میکند؛ این برای من مهم است؛ ذهن کار میکند، ادبیات فوبی به کار میبرد، این فیله باارزش است؛ فب، این ذهنی که فعال است، بنشیند راجع به این قضیه استدلال‌های مناسب را پیدا کند، این را ترویج کند. ببینید! این یکی از چیزهای مورد تبیین است.

مسئله‌ی سبک زندگی اسلامی ایرانی که ما مطرح کردیم، فب این درفور بررسی است، این را تبیین کنید، هم فودتان عملاً و هم تبیینی.

مسئله‌ی فرهنگ، یکی از مسائل مهم است، این را تبیین کنید. پس بنابراین یک کار هم، وظیفه‌ی دوّم هم وظیفه‌ی تبیین بود؛ این تبیین هم در محیط دانشمویی است، هم در محیط بیرون دانشمویی، همان‌طور که گفتم، مسئله‌ی نماز جمعه و امثال اینها، که اینها گفتمان درست میکند، اینها فکر و مطالبه‌ی عمومی ایجاد میکند و این فیله باارزش است، کشور را میکشانند به یک سمت مشخصی، البته تداوم کاری لازم دارد، استقامت لازم دارد، درست گفتن لازم دارد، تکرار لازم دارد، ممکن است یک زمانی هم طول بکشد.

کار سوّم: سطح آگاهی سیاسی و دینی فودتان را افزایش بدهید. نگویید ما همه چیز را بلدیم، به همه چیز مسلطیم؛ نه، گاهی سطح آگاهی‌های سیاسی کم است، گاهی سطح آگاهی‌های دینی کم است. امروز امکانات فراوان است برای این معنا؛ هم در مورد سیاست، هم در مورد دین. حالا در مورد دین، مثلاً موزه‌ی علمیّه قم -حالا یکی از دوستان گله‌ی سفت و تند مسابی و جان‌داری از موزه‌ی علمیّه قم کردند؛ البته نصفش وارد است، نصفش وارد نیست؛ به‌طور کلی نمیشود رد کرد، نمیشود هم قبول کرد، یک اشکالاتی هم داشت- امروز ظرفیت فیله فوبی برای تفکرات دینی‌ای که بتواند در اختیار شما قرار بگیرد، دارد. من همین چند شب پیش اتفاقاً در تلویزیون دیدم یکی از بزرگان و علمای بزرگ موزه‌ی علمیّه قم راجع به پلورالیسم، با یک بیان ساده قرآنی یک بمث بسیار فوب و کوتاهی کرد؛ چون یک عده‌ای هستند که می‌خواهند پلورالیسم را به اسلام نسبت بدهند؛ چون اسلام گفته «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالْمَجَانِیْنَ مَن ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ»، (۲۷) پس اسلام «همه‌دینی» است و به هر دینی که فواستید [عمل کنید]؛ فب این مرف غلطی است اما فب مرفی است که با تعبیرات و با شدوّمَد (۲۸) و با های‌وهوی، متعیانی این را چند سال ابراز میکنند، یک عده‌ای از بیچاره‌ها را هم تمت تأثیر قرار میدهند. فب، من میبینم یک عالم برمستهی دینی در تلویزیون با بیان فیله ساده و کاملاً اقناع کننده -کاملاً اقناع کننده- این منطق را رد میکنند؛ فب این مغتنم است. یا یک عالم برمستهی دیگری -اتفاقاً این را، در همین ایّام ماه رمضان [دیدم]؛ دو شب تصادفاً تلویزیون را باز کردم؛ باز بود یعنی، من نگاه

کردم- راجع به مسئله‌ی علم امام و علم پیغمبران یک بحث بسیار خوب و مقنع و روشن بیان کرد. فب اینها معلومات دینی ما را بالا میبرد؛ معلومات سیاسی هم همین‌جور. آگاهی‌های علمی دینی و سیاسی فودتان را افزایش بدهید، کتاب‌فوانی، شنیدن از برجستگان موزوی و دانشگاهی.

تورهای علمی؛ فیلی از شماها از پیشرفتهای کشور واقعاً مطلع نیستید؛ یعنی سَنان هم اقتضا نمیکند؛ دبیرستان بودید حالا هم آمده‌اید دانشگاه، فرصت نکرده‌اید. ما دائم گفتیم نانو، شما میدانید که بله یک نانویی وجود دارد، یک کسانی هم دارند کار میکنند؛ نرفتید آزمایشگاه نانو را ببینید، نرفتید بعضی از آزمایشگاه‌های علمی را یا محصولات علمی را ببینید، نرفتید کارهای فدماتی‌ای را که بعضی از نهادهای فدماتی کرده‌اند ببینید؛ واقعاً تورهای علمی بگذارید، بنشینید تفاهم کنید، چهل پنجاه نفر از بچه‌ها راه بیفتند بروند اینجا آنجا و ببینند. فب شما مناطق آزاد را می‌بینید غصه‌دار می‌شوید -مق هم دارید- اما بروید این‌چیزها را هم ببینید تا امیدوار بشوید، فوشمال بشوید؛ و ببینید این‌چیزها هم در کشور هست؛ این سطح آگاهی‌ها را بالا میبرد.

[ایجاد] کرسی‌های آژاندیشی، البته همراه با مضور و راهنمایی اساتید برجسته. به نظر من این‌هم یک وظیفه‌ی دیگر است که وظیفه‌ی سوّم است.

یک وظیفه‌ی دیگری برای تشکّلها وجود دارد و آن توسعه‌ی مخاطبان در سطح دانشمویی است؛ مخاطبان را افزایش بدهید. از این پنج میلیون دانشجو، تعداد کسانی که مخاطبان شما هستند فیلی کمند، نسبتشان فیلی نسبت پایینی است؛ کاری کنید که این نسبت بالا برود؛ نمی‌گویم صددرصد، نمی‌گویم هشتاددرصد اما بالاخره نسبت را بالا ببرید. این‌هم راه دارد؛ راهش را پیدا کنید. شما که این‌قدر فوش‌فکرید، بااستعدادید، باذوقید ببینید چه‌جوری میشود مخاطبان گسترده‌تری را پیدا کرد. فب، [این هم] الزاماتی دارد؛ باید انسان افلاق داشته باشد، موصله داشته باشد، تمّثل شنیدن مرف مخالف داشته باشد -از این چیزها لازم است دیگر- مسلّط بر مطلب باشد تا بتواند. گاهی اوقات متّی لازم میشود که انسان [فقط] با یک مخاطب مرف بزند؛ یعنی برای اقناع یک مخاطب. [برای] فود بنده در آن دورانه‌های کذائی سفت افتناق، اتّفاق افتاده بود که دو ساعت، سه ساعت با یک نفر صمبت می‌کردم سر یک قضیّته‌ای که او را قانع کنم؛ گاهی با دو نفر، گاهی با پنج نفر، گاهی جلسات مکرّر نوبه‌ای، گاهی همین‌طور دفعی؛ اینها چیزهایی است که اثر می‌گذارد. بنابراین مخاطبان را توسعه بدهید.

مطلب پنجم -که این‌هم به‌نظر من لازم است- در دفاع از نظام اسلامی هیچ تقیّه نکنید و صریح باشید؛ نظام اسلامی مایه‌ی افتخار است. بله، در دنیا و در داخل، کسانی هستند که بفواهند نظام اسلامی را کم‌قدر جلوه بدهند -هستند کسانی از این قبیل- اما اینها اشتباه میکنند و راه غلطی را دارند می‌روند؛ بعضی‌ها عمداً، بعضی‌ها هم از روی ناآگاهی. نظام اسلامی مایه‌ی شرف است، مایه‌ی افتخار است؛ دشمن شما نقصها را می‌بیند و با تکیه‌ی بر آن نقصها و قصورها و کمبودها مدام می‌فواهد بزند توی سر انقلاب؛ در قبال آن نقصها و کمبودها، چندین برابر پیشرفت هست، موقّیّت هست. مهم‌ترین موقّیّت این است که امروز ۳۷ سال، ۳۸ سال است که یک جبهه‌ی عظیم قدرت مادی -از شرقی تا غربی و انواع و اقسامش- سعی کرده‌اند این انقلاب را و این ملّت را و این نظام را به زانو دریاورند و نتوانسته‌اند؛ مگر این شومی است؟ یک آفم به فلان پادشاهی پرمّتا میکنند، همه‌شان به فودشان می‌لرزند و سعی میکنند دل طرف را به دست بیاورند؛ می‌روند، می‌نشینند، صمبت میکنند، می‌بندند، رشوه میدهند. ۳۷ سال است دارند علیه انقلاب اسلامی [کار میکنند]؛ کار نظامی کردند، کار امنیّتی کردند، کار جاسوسی کردند، کار فرهنگ‌ی کردند؛ هزار کار کردند، [اما] جمهوری اسلامی روزبه‌روز قوی‌تر شده. آقامان! امروز جمعیّت شما و کیفیّت شما -مجموعه‌ای که طرف‌دار انقلابید- از اوّل انقلاب بمراتب بیشتر است؛ قبلاً شرع دادم این را. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که انقلاب یک موجود زنده است و دارد روزبه‌روز رشد میکند؛ این افتخارآمیز نیست؟

البته اینکه می‌گویم از نظام دفاع بکنید، بعضی‌ها عادت کرده‌اند نظام را به‌معنای رهبری می‌گیرند؛ مثلاً در فلان قضیّه، ضدّ نظام مرف زد، یعنی ضدّ رهبری، یا از طرف نظام دارد ممایت میشود، یعنی [از طرف] رهبری؛ بنده مقصودم این نیست. رهبری، بفشی از نظام است؛ مراد من از دفاع از نظام به‌هیچ‌وجه دفاع از رهبری نیست؛ دفاع از مجموعه‌ی نظام است که مجموعه‌ی ارزشهای درهم‌تنیده‌ای است که بممدالله این‌مور استوار مانده. این را بدانید جوانهای عزیز! بنیه‌ی این انقلاب فیلی قوی است؛ قدرت رویش و استعداد رویش او فیلی بالا است؛ نیرو می‌فواهد، کمک می‌فواهد، توان می‌فواهد، الممدله دارد. البته مشکلات

هم هست؛ چه مشکلات داخلی، چه مشکلات خارجی. نمیشود [این را] بدون مشکلات فرض کرد؛ همهی حوادث اسلامی عالم، بالاخره یک مشکلاتی در پیش روی فوستان داشته‌اند؛ جمهوری اسلامی هم دارد، انقلاب اسلامی هم دارد.

مطلب ششم، اردوهای جهادی را توسعه بدهید، تداوم بدهید. من فوشمال شدم که این جوان آمد اینجا و از اردوی جهادی صحبت کرد و شرع داد. بله، همین مرفهائی که ایشان گفت، همه مورد تأیید من است؛ این اردوهای جهادی، هم تمرین است، هم خدمت است، هم فودسازی است، هم آشنائی با فضای جامعه است؛ خیلی چیز با ارزشی است. (روزبه‌روز اینجا را بتوانید توسعه بدهید؛ جهاد هم هست، واقعاً جهاد است؛ کار است، جهاد است، تلاش است، خدمت به ممرومین است. البته این مرفهائی که راجع به روستا گفتند مرفهائی است که ما سالها در دولتهای مختلف، گفته‌ایم. حالا آن مطلبی که من قبل از نماز گفتیم که رهبری در کارهای اجرایی نمیتواند دقالت کند مگر در یک موارد خاص، یک نمونه‌اش همین است؛ درباره‌ی روستاها، بنده به دولتهای مختلف -این دولت، دولت قبل، دولت قبل او، دولت قبل او- مکرر سفارش کرده‌ام. راههای روشنی هم دارد؛ حالا چند موردش را این جوان بیان کردند؛ [یکی] صنایع مناسب با روستا که اگر راه بیفتد [کارساز است]. صنایع کوچکی هست که متناسب با روستا است؛ فرض کنید باغهای ارومیه مثلاً در فتهای سیب دارد، سیب‌های اینها می‌افتد و میریزد روی زمین -بنده دیدم این را- و کود میشود. قیمتش آن قدر ارزان است که برای صامب باغ نمی‌ارزد که پول بدهد این را جمع کنند بفرستند یک جایی! [یعنی] قیمت ندارد؛ درمالی که اگر فرض کنید کارخانه‌ی افشیره‌سازی یا کمپوت‌سازی یا فلان، همان‌جا تشکیل بشود، همهی این ثروت زنده میشود. (راه‌ها این‌جوری است؛ یعنی هیچ راه پیچیده‌ی دشواری وجود ندارد؛ خیلی راه‌های آسانی است، با سرمایه‌گذاری‌های کوچک. گاهی به ما میگویند آقا! اگر یک شغل بفوایم درست بکنیم، صد میلیون لازم دارد؛ این شغل‌هایی که من میگویم، صد میلیون که هیچ، گاهی ده پانزده میلیون هم لازم ندارد. [اینها] راه‌های روشنی است؛ فب باید همت کنند و بکنند. بنابراین به نظر من اردوهای جهادی خیلی فوب است؛ پرداختن به مسئله‌ی روستاها مهم است.

هفتم، سبک زندگی اسلامی ایرانی را در اندیشه و عمل دنبال کنید؛ مسئله‌ی مهمی است. بنشینید رویش فکر کنید، مصداق‌هایش را مشخص کنید، بعد فودتان عمل کنید و این را به عنوان دستورالعمل [منتشر کنید]؛ فرض کنید یک جزوه منتشر بشود در مورد سبک زندگی اسلامی من باب مثال در مسیرها. حالا بنده در آن مثال‌هایی که آن دو سه سال قبل از این راجع به این قضیه‌ی زدم، مسئله‌ی پشت چراغ قرمز ایستادن را هم مثال زدم؛ همین موضوع را میشود گسترش داد؛ میشود تبیین کرد. کار شماها است؛ کار شما جوانها است که هم موصله دارید، هم استعداد دارید، هم مغزش را دارید، [هم] توانایی‌اش را دارید؛ فب، بکنید این کارها را.

هشت، گفتمان عدالت، اقتصاد دانش‌بنیان، پیشرفت ایرانی اسلامی، شتاب در یافته‌های علمی؛ اینها گفتمانهای اصلی است؛ این گفتمانها را تقویت کنید. گفتمان اقتصاد مقاومتی خیلی گفتمان مهمی است. بله، ممکن است چیزی به نام اقتصاد مقاومتی اجرا بشود و درواقع اقتصاد مقاومتی نباشد اما میشود هم چیزی به نام اقتصاد مقاومتی اجرا بشود و کاملاً اقتصاد مقاومتی باشد؛ یا لااقل بخشی از آن باشد. الان ظاهراً کارهای فوبی دارد انجام میگیرد؛ آن‌طوری که به من گزارش دادند؛ نه گزارش شمس مسئولین، گزارشهای بیرون از مسئولیتهای مسئولین هم به من داده میشود، گزارشهای نسبتاً فرسندکننده‌ای است. امتلاً کارهای فوبی انجام بگیرد به شرطی که اینها ادامه پیدا کند. من همیشه گفته‌ام که این سلسله‌مراتب عمل، از بالا تا پایین یک سلسله‌مراتب انسانی است؛ همهی انسانها مغز دارند، دل دارند، اراده دارند، عزم دارند؛ در این سلسله‌مراتب پنج شش واسطه‌ای، [اگر] یکی‌شان نفوادم انجام بدهد کار انجام نمیگیرد. مثل یک سیم برق نیست که اگر پناپه شما اینجا دکمه را زدی، صد چراغ روشن بشود؛ نه، این سیمهای وسط همه‌شان دارای اراده‌اند، دارای عزمند؛ انسانها هستند. باید نظارت بشود، باید کنترل بشود، باید دنبال‌گیری بشود، باید رصد بشود، باید مطالبه‌ی دائمی بشود و شماها میتوانید در این زمینه نقش ایفا کنید. این مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی است، مسئله‌ی عدالت همین‌جور است، پیشرفت ایرانی اسلامی همین‌جور است. بنده این توسعه‌ی غربی را به هیچ‌وجه قبول ندارم؛ پایه‌هایش غلط است، مبانی‌اش غلط است، بسیاری از فروعاتش غلط است، اما معتقدم -نمی‌فواهم هم کلمه‌ی توسعه را که درواقع برگرفته‌ی از تعبیر غربی و انگلیسی است، به کار ببرم، عمداً کلمه‌ی پیشرفت را به کار میبرم- این پیشرفت اسلامی ایرانی میتواند به عنوان یک گفتمان، به عنوان یک فواست عمومی مطرح بشود. شتاب در یافته‌های علمی از همین قبیل است.

یکی دیگر از مسائلی که به نظر می‌توانید شما انجام بدهید تشکیل یک جبهه‌ی واد ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی در سطح دانشمویان جهان اسلام است؛ این کار را بکنید. بنشینید، فکر کنید، بعد یک جبهه‌ی ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی [تشکیل بدهید]. امروز وسیله‌ی ارتباط هم آسان است، دیگر نامه‌نگاری و پست و تلگراف و مانند اینها لازم ندارد. در فضای مجازی تماس بگیرید، کماینکه در موارد مشابهی این کار انجام گرفته. به قول این فرنگی‌مآب‌ها یک کمپین‌های عمومی دنیای اسلامی تشکیل بدهید علیه تسلط آمریکا، از لحاظ ضدیت با سیاستهای آمریکایی و سیاستهای صهیونیستی. میلیون‌ها عضو وارد این مجموعه بشوند، وارد این جریان فکری بشوند و برایشان فوراً تهیه کنید؛ آنوقت آنها هم برای شما فوراً تهیه میکنند، چون در دنیای اسلام هم بالافره افکار فوب دانشمویی وجود دارد؛ یک جمعیت عظیم دانشمویی در دنیای اسلام به وجود بیورید.

دهمین مطلب به شما عزیزان تشکلهای این است که هرکسی را به صرف اینکه با فکر شما به‌طور کامل انطباق ندارد متهم به انقلابی نبودن نکنید. ممکن است کسی صددرصد با فکر شما منطبق نباشد، یک اختلافاتی داشته باشد، پنجاه درصد مثلاً منطبق باشد اما انقلابی باشد؛ انقلابی بودن بالافره معیارهایی دارد، این معیارها در او ممکن است وجود داشته باشد؛ فوراً آدمها را متهم به ضدانقلاب یا غیر انقلابی نباید کرد. همین‌طور که من روز چهاردهم فردا در مرم مضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) بیان کردم، انقلابیگری هم مثل ایمان است و مراتبی دارد؛ مرتبه‌ی اول، مرتبه‌ی دوم، مرتبه‌ی سوم؛ بله، بعضی از مراتبش بالاتر است و بهتر است، بعضی مراتبش پایین‌تر است اما همه مؤمنند، مساب مؤمن با غیر مؤمن فرق میکند، با منافق فرق میکند ولو درجانشان درجات یکسانی نباشد.

یازدهمین مطلب، تشکلهای انقلابی با هم هم‌افزا باشند. گاهی شما با هم اختلافاتی دارید؛ تشکلهای انقلابی سر یک چیزهایی با هم اختلاف دارند؛ فب داشته باشند، درعین‌حال با این اختلافات هم‌افزایی داشته باشید، نقاط مشترک را بگیرید؛ یعنی اختلافات موجب نشود که به یقه‌گیری و به مقابله و این چیزها بینجامد؛ این را به نظر من در محیط دانشگاه سعی کنید با بیندازید؛ رواداری و تممّل؛ تممّل مخالف که مصداق کاملش هم این است.

آفرین مطلب، به انقلاب نگاه راهبردی داشته باشید؛ برای بیست سال، سی سال آینده فکر کنید همپان‌که دشمن شما فکر میکند. عزیز من! شما امروز مثلاً بیست‌ودو سه سالت است، بیست‌وسه چهار سالت است، بیست‌وپنج سالت است؛ بیست سال دیگر شما یک مرد چهل ساله، چهل‌وپنج ساله هستید و احتمالاً منشأ یک خدمت بزرگ، یک کار بزرگ در این کشور خواهید بود. نمیگویم که متمماً باید شغل دولتی داشته باشید. مالا آن فواهرمان، دفتر عزیزمان مکرر گفت که اینهایی که می‌آیند بیرون، فکر شغل برایشان بشود؛ برای پنج میلیون دانشجو بطور فکر شغل بکنند؟ مگر میشود چنین چیزی؛ اصلاً مگر کسی که فارغ‌التحصیل میشود متمماً باید بیاید کارمند دولت بشود؟ نه، بروند بازار آزاد، بروند کار کنند، بروند کار پیدا کنند؛ البته دولت باید کمک کند شکی نیست اما این‌چنین نباشد که مالا هرکس می‌آید بیرون، متمماً باید بروند مثلاً فرض کنید که در یک سمت دولتی پایین یا بالا قرار بگیرد. اما بالافره رؤسای جمهور آینده، وزرای آینده، نمایندگان مجلس آینده، مسئولین گوناگون آینده از میان همین شماها هستند؛ دانشمویان امروزند؛ نگاهی بکنید که شامل آن روز بشود، دنیایی تصویر بکنید که آن روز که می‌فواهید در آن دنیا نقش‌آفرینی بکنید آن دنیا را ببینید؛ یک چنین تصویری داشته باشید؛ این تصویر آرمانی را دنبال کنید.

یک چیز دیگر هم هست، این مسئله‌ی هیئتهای دانشمویی است که خیلی چیزهای پُربرکتی است؛ بنده کاملاً با این هیئتهای دانشمویی موافقم؛ هم گستردهی مفاطبین دارد، هم با امور معنوی همراه است.

فب، من از اینجا به بعد دو سه موضوع درباره‌ی مسائل کشور یادداشت کرده‌ام که دیگر به نظر من دیر شده. (۲۹) (بله، فب شما تا صبح هم بنشینید جوانید؛ بنده هم به سن شماها که بودم، گاهی اوقات شب تا صبح در شبهای بلند زمستان بیدار می‌نشستم؛ می‌نشستم گپ می‌زدیم مثلاً فرض کنید با رفقا؛ اما مالا نفیر، این‌چنین نیست).

فب درباره‌ی مسائل کشور، یکی از چیزهایی که فیلی مهم است که مالا نمیشود از این بگذرم و باید بگویم [این است که] رسم شده که از امام و نظام و انقلاب دم بزنند اما با کسی هم که میگوید «انتقابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» همکاری کنند یا از او حمایت کنند؛ این نمیشود. موضع بنده در این مورد کاملاً صریح است؛ من بارها گفته‌ام که برای من این تقسیمات اصولگرا و اصلاح طلب و اصلاح طلب مدرن و سنتی و از این مرفه‌ایی که میزنند، مطرح نیست؛ من به این اسمها اصلاً اهمیتی نمیدهم و توبّه ندارم؛ به ممتواها کار دارم؛ اما روی مسئله‌ی فتنه مستأسم. مالا البته اکثر کسانی که در آن تظاهرات شرکت داشتند مردم معمولی بودند و هیچ تقصیری هم نداشتند اما یک عده‌ای سردمداری میکردند، یک عده هم سوءاستفاده کردند و گفتند «انتقابات بهانه است، اصل نظام نشانه است»؛ دیگر از این صریح‌تر؟ آیا این شعار داده شد یا نه؟ فب اگر این شعار داده شده، تبری از این شعار، آن روز هم لازم بود و باید میکردند که نکردند، مالا هم یک عده‌ای از آنها حمایت بکنند، آن وقت دم از امام و طرف‌داری از امام و طرف‌داری از نظام و طرف‌داری از انقلاب هم بزنند! این نمیشود، این قابل قبول نیست. این پدیده‌ی بسیار بدی است، پدیده‌ی زشتی است، این پدیده را ما اصلاً نمی‌پسندیم.

چند موضوع اینجا یادداشت کرده‌ام، یکی‌اش هم این است؛ مسئله‌ی عقلانیت. امروز راجع به عقل و عقلانیت و عقلا و عقلای قوم و مانند اینها فیلی مرف زده میشود؛ [میگویند] عقلای دو جناح بنشینند با همدیگر مرف بزنند؛ عقل‌گرایی. فب ما فیلی موافقیم با عقل‌گرایی. قرآن هم راجع به عقل فیلی مرف زده، اسلام راجع به عقل فیلی توصیه کرده، امام بزرگوار یکی از بزرگ‌ترین عقلای عالم بود؛ اهل عقل بود، اهل تعقل بود، انقلاب هم انقلاب عقلانی بود با مبانی مسمک؛ بنابراین ما موافقیم. منتها [باید دید] عقل چه اقتضاء میکند. این کسانی که امروز طرف‌دار گرایش به غربند، به نظر من عقلشان را بافته‌اند، تعقل نمیکند. اینهایی که میگویند برای پیشرفت کشور باید به غرب تکیه بکنیم و به غرب پناه ببریم و با آنها رفاقت‌مان را تشدید بکنیم، به نظر من عاقلانه مرف نمیزنند. فب غرب به ما تجربه‌هایی داده. اولین کاری که عقل میکند [این است که] باید از تجربه‌ها استفاده کند. رضاخان را غربی‌ها بر ما تممیل کردند، بیست سال آن استبداد و دیکتاتوری عجیب و غریب و بی‌نظیر؛ بعد غربی‌ها ممدردشا شاه را بر این کشور تممیل کردند، مردم که نقشی نداشتند، غربی‌ها نشستند و گفتند ایشان به جای پدرش باشد؛ بعد غربی‌ها به او کمک کردند تا بتواند یک حکومت ملی را سرنگون کند، غربی‌ها فودشان مستقیماً در بیست و هفتم مرداد حکومت مصدّق را - که یک حکومت ملی بود، کاری به اعتقادات مصدّق ندارم، بالاخره حکومت ملی بود- سرنگون کردند؛ غربی‌ها در این کشور ساواک را راه انداختند [به عنوان] وسیله‌ای برای سرکوب عجیب و غریب هر فکر مخالف! من یک وقتی گفتم؛ (۳۰) یک نفر با من هم‌زندان بود در قزل‌قلعه، جرمش این بود که در تقویم بغلی‌اش یک شهر فیلی پرند - یعنی واقعاً از لفاظی شعری سطح پایین- نوشته بود؛ شعرش این بود:

همه برگزید از برنا و پیر
لصنه الله رضا شاه کبیر

این را به شش ماه زندان محکوم کردند! برای فاطر همین شعر غلط پرند؛ از این قبیل الی ماشاء الله. اصلاً داشتن یک اطلاعیه‌ای که علیه فواسته‌های دستگاه بود، برای ما قابل تصوّر نبود. همان اوقات یک نفر از دوستان ما از پاکستان آمده بود مشهد، میگفت که بله، نشسته بودیم فلان اطلاعیه را در پارک میخواندیم. بنده با تعجب گفتم در پارک! اطلاعیه را انسان در پارک میتواند بفواند؟ اصلاً برای ما قابل تصوّر نبود که بشود آدم در پارک بنشیند یک اطلاعیه را مطالعه کند؛ افتناق این‌جوری بود. فب این را غربی‌ها به وجود آوردند. این همه اعدا، این همه کشتار، این همه سفت‌گیری، این همه تبعید، این همه زندان؛ این تا انقلاب. از انقلاب به این طرف هم که فب دیده‌اید دیگر، معلوم است؛ اولین ترمیم‌ها، اولین ممله‌ها، اولین فیاخته‌ها، اولین جاسوسی‌ها، اولین نفوذهای امنیتی، اولین تهاجمات وسیع و همه‌جانبه‌ی تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی از طرف غربی‌ها شد دیگر؛ از طرف آمریکا و از طرف اروپا؛ و بعد همین‌طور جلو بیاوید؛ قبل از جنگ تممیلی، کمک به گروهک‌های پپ؛ گروهک‌ها پپ بودند، [اما] حامی‌شان آمریکای راست بودا در جنگ تممیلی، کمک به صدّام، کمک موشکی، کمک بیولوژیکی - به اصطلاح کمک بمبهای شیمیایی- این‌جوری کمک کردند به صدّام؛ نقش‌های نظامی به او دادند و همه‌چیز کمک کردند؛ [به فاطر این] جنگ هم هشت سال طول کشید! هشت سال شونی نیست. بعد از جنگ هم آن کارهایی که کردند؛ اسقاط هواپیما است؛ نزدیک سیصد نفر را در یک هواپیمای مسافری زند؛ آن مرد بی‌شرم که رئیس‌جمهور آمریکا بود، آمد گفت من از ایران عذرخواهی نمیکنم؛ فب به درک، عذرخواهی نکن! عذرخواهی هم مّی نکردند؛ اینها چه کسانی هستند؟ تجربه به ما چه میگوید؟ بعد قضایای مختلف تا امروز؛ تا قضیه‌ی برج‌جام. فب همین کشور فرانسه

نبود که وزیر خارجه‌اش با آن وقامت وارد میدان شد و به قول آن روز، نقش پلیس بد را بازی کرد؛ سفت‌گیری‌ها و فشارها و بهانه‌گیری‌های جدیدی آمریکایی‌ها هم که یک‌جور دیگر.

راجع به خود قضیه‌ی برجام هم من دیگر صحبت کرده‌ام؛ هم در آن جلسه صحبت کردم، (۳۱) هم در جلسه‌ی هیئت دولت (۳۲) صحبت کردم و بیشتر از آن هم مصلحت نمی‌دانم که حالا من در آن زمینه صحبت کنم، به دلایلی؛ اما فب در برجام یک چیز ثابت شد و آن اینکه آمریکایی‌ها دارند دشمنی می‌کنند با ما، دارند دشمنی می‌کنند؛ نه فقط کنگره‌ی آمریکا که حالا نقش شمر را دارد بازی میکند به اصطلاح، اینهایی هم که نقش شمر را نمی‌خواهند بازی کنند - یعنی دولت آمریکا - اینها هم دارند دشمنی می‌کنند منتها شکل دشمنی‌شان فرق دارد با آنها؛ اما دارند دشمنی می‌کنند؛ اینکه فب [معلوم شد]، فب، اینها را ما تجربه قرار بدهیم. عقلانیت این است که انسان با یک چنین دشمنی، با فرد، با تدبیر، با مذر، با فریب نفوردن، با نزدیک نشدن به میدان توطئه‌ی او، با وارد نشدن در میدانی که او ترسیم کرده، با اینها باید انسان پاسخ بدهد. بله، آنها در قضیه‌ی منطقه‌ی غرب آسیا - منطقه‌ی سوریه و لبنان و مانند اینها - فیل دلتان می‌خواهد با ایران بنشینند هماهنگی کنند؛ گفته‌اند هم؛ [اما] ما نمی‌خواهیم. مشکل آنها اصلاً مضر ایران است، آنها به این قصد مذاکره می‌کنند که مضر ایران را متوقف کنند؛ ما سر چه چیزی با اینها مذاکره کنیم؟ آنها می‌گویند ایران اصلاً باید نباشد و در این منطقه مضر نداشته باشد، مشکل آنها این است؛ این مشکل را می‌خواهند مل کنند؛ ما چرا کمک کنیم به ملّ این مشکل آنها؟ ما بعکس می‌خواهیم آمریکا مضر نداشته باشد. بنابراین عقلانیت هم این است.

فب دیگر به نظرم فیل صحبت کردیم. بالاخره عزیزان من! ما ایستاده‌ایم؛ بنده‌ی مقیر وظیفه‌ی دینی‌ای دارم، وظیفه‌ی شرعی‌ای دارم، وظیفه‌ی اخلاقی‌ای دارم؛ در مواجهه‌ی با ضدّ انقلاب و معارضین انقلاب ایستاده‌ام و تا جان در بدن دارم این ایستادگی وجود دارد. و به این مردم هم اعتماد دارم؛ در میان نفنگان کشور از جمله دانشگاهیان و دانشمویان، آن‌قدر عناصر مؤمن و طرفدار ایستادگی در این راه وجود دارد که هر آدم دلسردی را هم دلگرم میکند؛ چه برسد به کسی مثل بنده که خودش به‌خود دلگرم است. این ایستادگی بنابراین وجود دارد و عاقبت ایستادگی هم پیروزی است.

والسلام علیکم و رحمّة الله و برکاته

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

95/5/11

بسم الله الرحمن الرحيم

الممدّله ربّ العالمین و الملائه و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی ممّده و علی آله الاطیبین الاطهرین المتتبعین سیّما بقیّه الله فی الارضین.

فیل فوش آمدید برادران و فواهران عزیز که از استانه‌ی مفتلف کشور، از راه‌های دور زمت کشیدید تشریف آوردید و امروز مسینیه‌ی ما را با عطر نام شهیدان و یاد شهیدان و رومیه‌ی انقلابی معطر کردید. از این برادران عزیزی که هم سرود خواندند، هم تلاوت دسته‌جمعی قرآن کردند تشکر میکنم. البته در جلسه همهمه بود و تلاوت بسیار زیبای این برادران عزیز به گوش بعضی نرسید؛ از دستتان رفت لکن بنده با دقت گوش کردم و استفاده کردم. آیات کریمه‌ی قرآن و کلمات قرآن، در هر جایی، در هر وقتی که تلاوت بشود و خوانده بشود، مایه‌ی رومانیت و معنویت و برکت است؛ بفصوص این آیاتی که این برادران عزیز انتفاب کرده بودند که آیات سوره‌ی امزاب بود و نشان‌دهنده‌ی فطّ روشن و مستقیم امت اسلامی در هنگامه‌های دشوار، در چنبره‌های سفت زمانه و روشن‌کننده‌ی راه امت است. معلوم میکند که اگر امت اسلامی در هر برهه‌ای، در هر دوره‌ای دچار مشکلاتی شد - از قبیل همان مشکلاتی که در این آیات به آنها اشاره شده است - راه چیست. مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ؛ (۱) وقتی پیمان با خدا و معاهده‌ای که دل‌های مؤمن با خدا بسته‌اند صادقانه باشد، همه‌ی کارها پیش فواهد رفت؛ همه‌ی مشکلات برطرف فواهد شد. البته زندگی موانع دارد، مشکلات دارد، هیچ جاده‌ی آسفالته‌ای در مقابل

هیچ ملّتی نیست؛ باید راه را با همّت فودشان، با کوشش فودشان هموار کنند، صاف کنند و به سمت اهداف فودشان حرکت کنند. ملّتهایی که به اوج معنویّت و مدنّیّت و رفاه و سعادت رسیدند، این موری حرکت کردند. این آیات به ما این چیزها را تعلیم میدهد.

فب، ماه ذیقعدّه که در آستانه‌ی آن قرار داریم، اوّل ماههای مرام است. ماه مرام به معنای [ماه] اتمام است؛ یعنی ماههایی که از نظر پروردگار عالم «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ مُّرمٌ» (۲) چهار ماه را فدای متعال متمرکزتر از ماههای دیگر قرار داده است؛ با یک ممدوده‌های مشفّصی از امکام که این اتمام در چه چیزی و در چه امری است. مسلمانها از این تعلیم الهی هم باید درس بگیرند. ماه مرام -که ماه متمرکز الهی است به تعبیر عارف بزرگ مرموم حاج میرزا علی آقای قاضی (رضوان الله تعالی علیه) - ماههایی است که مسلمانها بایستی با توجّه بیشتر به فدای متعال و تعبد بیشتر، فودشان را آماده‌ی ورود در میدانهای مسّاس و مهمّ زندگی کنند. آنچه امروز برای ملّت ایران -این ملّت بزرگ و سرافراز- مطرح است، همین است که در راه پرافتخاری که در پیش گرفته است با قدرت، با سرعت، با عزّت، با سربلندی پیش برود و حرکت کند.

جلسه‌ی امروز ما یک جلسه‌ی ویژه‌ای است، یعنی گروه‌هایی از مردم عزیز ما از چهار گوشه‌ی کشور، از چند استان تشریف آورده‌اند و جمع شده‌اند؛ از جنوب شرق کشور تا شمال غرب کشور، اقوام مختلف، فارس، ترک، کُرد، بلوچ، در جمع امروز ما مضمور دارند؛ این معنا دارد؛ معنایش این است که ایران یکپارچه با اقوام مختلف و متعدّد، دارای یک هدفند؛ دارای یک مسیرند. بله، ممکن است زبانها مختلف باشد، مذاهب مختلف باشد اما اهداف عالی این ملّت یکسان است؛ همه می‌خواهند ایران عزیز را به عنوان الگوی یک کشور اسلامی به دنیا معرفی کنند. الگوی کشور اسلامی هم به معنای این نیست که در این کشور همه‌ی مردم فقط مشغول نماز و روزه و دعا و توسّلاتند؛ نه، اینها هست، اینها معنویّت است اما در کنار این معنویّت، پیشرفت مادی هست، رشد علمی هست، توسعه‌ی عدالت هست، کم شدن فاصله‌های طبقاتی هست، برداشته شدن نمونه‌ها و قلّه‌های اشرافی‌گری هست؛ خصوصیت جامعه‌ی اسلامی اینها است. آن وقت در یک چنین جامعه‌ای، مردم فوشبختند، امسّاس امنیّت میکنند، امسّاس آرامش میکنند، به سمت اهداف عالی‌ی فود پیش می‌روند، فدا را عبادت هم میکنند، پیشرفت دنیوی هم نصیب آنها میشود؛ ملّت ایران دنبال یک چنین جامعه‌ای است؛ همه این را می‌خواهند؛ شیعه و سنی ندارد، کُرد و بلوچ و فارس و ترک ندارد، همه دنبال این هستند. فب، این میشود یک الگو؛ وقتی الگو شد، وقتی نمونه‌سازی شد، آن وقت ملّتهای دیگر مسلمان [هم] راه را پیدا میکنند.

ما امروز مشکلمان این است؛ استکبار جهانی و استعمار، از یکی دو قرن پیش، مصلحت فود را در این دانست که بین ملّتهای مسلمان اختلاف بیندازد. مصلحت را در این دانست، چرا که چون در این صورت میتوانست ثروتهای اینها را غارت کند، اینها را از پیشرفتهایی که حقّ آنها بود باز بدارد؛ استثمار کند. قدرتهای جهانی به برکت علمی که پیدا کرده بودند و فنّاوری‌ای که پیدا کرده بودند و سلامهایی که ساخته بودند، هدفشان را این قرار دادند و متأسّفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند. اینکه ما از اوّل انقلاب تا امروز دائم دستِ دوستی را به سمت ملّتهای مسلمان و به سمت دولتهای مسلمان دراز کردیم، دعوت کردیم به اتّحاد، به ومدت، به ایستادگی در مقابل توطئه‌های دشمن، به فاطر این است.

وقتی که ملّت ایران توانست فود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به عنوان یک ملّت مُسلم به معنای حقیقی کلمه فود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملّتهای دیگر هم روانه‌ی همین طرف خواهند شد و تشکیل امتّ بزرگ اسلامی که مایه‌ی عزّت و مایه‌ی ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتّفاق فواهد افتاد؛ آن مدنّیّت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنّیّت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تمقّق پیدا فواهد کرد؛ مقدّمه‌اش اینجا است؛ مقدّمه‌اش این است که ما ملّت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. فب، همه باید همّت کنند؛ هم مسؤولین باید همّت کنند، هم آماد مردم باید همّت کنند. این قضیه هم قضیه‌ی یک سال و دو سال نیست، قضیه‌ی بلندمدّت است؛ زمان میبرد؛ کم‌اینکه در تمدّن اسلامی [اگر] شما نگاه کنید، می‌بینید اوج تمدّن اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محقّقین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفتهای امروز غربی‌ها مرهون آن حرکت است. فب، امروز البته سرعت ما بیشتر فواهد بود، ما سریع‌تر ان شاء الله به آن نتیجه فواهم رسید، لکن بالافره زمان بر است.

ما در این ۳۷، ۳۸ سالی که از اوّل انقلاب گذشته است، خوب پیش رفتیم. واقعاً اگر کسی با چشم انصاف نگاه کند، ایران وابسته‌ی عقب‌افتاده‌ی گمنامِ ذلیل (زیر دست و پای آمریکا و انگلیس، امروز جوّی شده است که آمریکا و انگلیس و بقیّه می‌آیند صف می‌بندند برای اینکه امکانات موجود جمهوری اسلامی در منطقه را بلکه بتوانند بنموی مصادره کنند، و نمیتوانند؛ یعنی این‌چنین گسترش پیدا کرده است عزّت اسلامی و عزّت نظام اسلامی و ایران اسلامی که آنهایی که با چشم تمقیر نگاه میکردند به ملّتها و از جمله به ملّت ایران - مثل دوران طاغوت - امروز مجبورند مثل یک هم‌اورد قدرتمند با او مواجه بشوند. این پیشرفت عمومی ملّت است. در علم پیشرفت کردیم، در سیاست پیشرفت کردیم، در مسائل گوناگون مورد نظر اسلام پیشرفت کردیم. از لحاظ عدالت اجتماعی هم امروز با گذشته، زمین تا آسمان فرق کرده است؛ البته تا آن عدالت اسلامی فیلی فاصله داریم، تا عدالت مطلوب فیلی فاصله داریم. امروز متأسفانه همچنان نشانه‌های اشرافی‌گری و تمیّلات و بعضی از انحرافات گوناگون در جامعه‌ی ما کم نیست اما وقتی نسبت به قبل از انقلاب ملاحظه بکنیم - مالا شما جوانها که قبل از انقلاب را ندیدید؛ ما و آنهایی که دیدیم قبل از انقلاب را - پیشرفت ملّت ایران و کشور اسلامی نسبت به آن‌وقت، پیشرفت بسیار برآمده‌ای است.

فب، مالا اگر ما بفوایم به آن نقطه‌ی الگو برسیم، راه چیست؟ آنچه بنده در دو کلمه می‌فواهم عرض بکنم این است که راه، تکیه‌ی بر مقدرات و امکانات داخلی و ظرفیتهای خود این ملّت است. ما فیلی ظرفیّت داریم. این ملّت ظرفیتهای استفاده نشده زیاد دارد؛ اینکه ما در سیاستهای برنامه، رشد هشت درصدی را در نظر گرفتیم و گفتیم باید کشور در طول برنامه به رشد هشت درصدی برسد، به فاطر ظرفیتهای بی‌شماری است که در داخل وجود دارد. اوّل [برنامه] بعضی میگفتند رشد هشت درصدی در زمینه‌ی مسائل اقتصادی ممکن نیست؛ بعد خود مسئولین آمدند به ما گفتند نفیر، همین که شما نوشتید درست است؛ رشد هشت درصدی امکان‌پذیر است؛ منتها فب کار لازم دارد، سیاست درست لازم دارد، راهبرد صمیم برنامه‌ریزی شده لازم دارد؛ با تنبلی و بیکارگی و اعتماد به دیگران نمیشود؛ باید با برنامه‌ریزی پیش رفت. این به فاطر ظرفیّت کشور است؛ ظرفیّت کشور فیلی بالا است. از جمعیت مدود هشتاد میلیونی ما، بیش از سی درصد این جمعیت عمرشان بین ۲۰ سال تا ۳۵ سال است؛ یعنی در عنوان جوانی [هستند]؛ جوانی مظهر تمرک است، مظهر نشاط است. ما این‌همه جوان در کشور داریم؛ در بین این جوانها، میلیون‌ها نفر تمصیل‌کرده و باسواد و متفصّص و دارای ابتکار وجود دارند. امکانات زیرسافتی ما در طول این ۳۷ سال امکانات بسیار فراوانی است؛ ما در زمینه‌های مختلف، زیرسافت‌های فوق‌العاده مؤثّر و کارآمدی را در کشور به وجود آورده‌ایم - ما که عرض میکنم یعنی مسئولین کشور به وجود آوردند؛ بنده که کارهای نیستم - همه‌چیز آماده است برای حرکت کردن، پیشرفت کردن.

فب، این پیشرفت هم بممدالله انجام گرفته. شما مقایسه کنید سی سال بعد از انقلاب اسلامی را با سی سال بعضی از کشورهایی که نمی‌فواهم اسم بیاورم؛ سی سال در زیر نفوذ آمریکا زندگی کردند، متی از آمریکا پول نقد هم گرفتند یعنی سالانه فلان مقدار - چند صد میلیون یا چند میلیارد دلار - از آمریکا پول هم میگرفتند؛ نتیجه چه شد؟ بعد از سی سال آمار دادند، معلوم شد که در شهر پایتختشان دو میلیون آدم بی‌فانمان قبرستان‌نشین وجود دارد. نتیجه‌ی نفوذ آمریکا بر یک کشور و تسلّط آمریکا بر یک کشور، این است. فب، بنابراین آنچه مهم است، تکیه‌ی به ظرفیّت داخلی است.

گاهی دشمنان مواعی ایجاد میکنند. بله، عاقلانه است که انسان برود با تدبیر، این مواع را برطرف کند، اما به دشمنان اطمینان نمیشود کرد؛ یک نمونه‌اش همین مذاکرات هسته‌ای و برجام است که امروز مسئولین دستگاه دیپلماسی خود ما و همان کسانی که در این مذاکرات از اوّل تا آخر مضور داشتند، همینها دارند میگویند آمریکا نقض عهد کرده است، آمریکا زیر ظاهر آرام و زبان چرب و نرم مسئولانش و وزیر خارجه‌اش و دیگران، از پشت دارد تفریب میکند، مانع ارتباطات اقتصادی کشور با کشورهای دیگر دنیا است؛ این را مسئولین خود برجام دارند میگویند. این مرفی است که بنده البته از یک سال پیش و یک‌سال‌ونیم پیش، مرتّب تکرار کردم که به آمریکایی‌ها نمیشود اعتماد کرد - بعضی‌ها سفتشان بود قبول کنند - اما امروز خود مسئولین ما [میگویند]. همین هفته‌ی گذشته، مسئولین ممتزم مذاکره [کننده‌ی] ما با طرفه‌ایشان در اروپا جلسه داشتند؛ همین مرفها را مسئولین ما به آنها گفتند و آنها جواب نداشتند؛ گفتند شما این نقض عهد را کردید، این تفلّ را کردید، این کاری را که باید انجام میدادید انجام ندادید، از پشت سر این‌چنین تفریب کردید، آنها هم

جوابی نداشتند بدهند؛ شش ماه هم از امضای برجام میگذرد، هیچ تأثیر ملموس و ملموسی هم در وضع معیشت مردم به وجود نیامده است؛ [درحالی‌که] فب، برجام اصلاً برای برداشتن ترمیمها بود؛ برای اینکه ترمیمهای ظالمانه برداشته بشود. مگر غیر از این است؟ فب برداشته نشده؛ مالا میگویند بتدریج، یواش یواش دارد درست میشود؛ مگر بحث سر یواش یواش بود؟ آن روز مسئولین، هم به ما میگفتند، هم به مردم میگفتند که در این مذاکرات، قرار بر این است که وقتی ایران تعهدات خود را انجام میدهد، یکباره همه‌ی ترمیمها برداشته بشود؛ یعنی این مانعی که آمریکا سر راه ملت ایران ظالمانه و فبائت‌آمیز به وجود آورده بود، برداشته بشود؛ فب مالا شش ماه از این موعد گذشته است، برداشته نشده؛ شش ماه برای یک مملکت هشتاد میلیونی زمان کمی است؟ در این شش ماه دولت ممتزم کم میتواندست کار بکند اگر چنانچه این فبائت آمریکایی‌ها نبود؟ این برجام شد برای ما یک نمونه، یک تجربه. بنده سال گذشته در سفرانی عمومی - یا سال گذشته بود یا یک‌سال‌ونیم پیش بود؛ درست یادم نیست تاریخش- (۳) گفتم برجام و این مذاکرات هسته‌ای، برای ما یک نمونه فواید بود؛ ببینیم آمریکایی‌ها چه‌کار میکنند؛ اینها که مالا با زبان چرب و نرم می‌آیند، گاهی نامه مینویسند، اظهار ارادت میکنند، اظهار همراهی میکنند، در جلسات مشورتی و مذاکرات که می‌نشینند، با زبان چرب و نرم با مسئولین ایرانی صحبت میکنند، خیلی فب ببینیم در عمل چه‌کار میکنند. مالا معلوم شد در عمل چه‌کار میکنند؛ در ظاهر وعده میدهند، با زبان چرب و نرم مرف میزنند اما در عمل توطئه میکنند، تفریب میکنند، مانع از پیشرفت کارها میشوند؛ این شد آمریکا؛ این شد تجربه. مالا آمریکایی‌ها میگویند بیاید درباره‌ی مسائل منطقه با شما صحبت کنیم؛ فب، این تجربه به ما میگوید این کار برای ما سمّ مهلک است.

این تجربه به ما نشان داد که ما در هیچ مسئله‌ای نمیتوانیم [با او] مثل یک طرف مورد اعتماد بنشینیم صحبت کنیم. انسان گاهی با دشمن هم مرف میزند اما دشمنی که به مرف خودش پایبند باشد و انسان بتواند اعتماد کند که او به هر دلیلی زیر قول خود و زیر تعهدات خود نخواهد زد. با این دشمن میشود مرف هم زد، بله؛ اما وقتی ثابت شد که دشمن، دشمن نابکار است، دشمنی است که در عمل، از نقض عهد هیچ ابائی ندارد و نقض عهد میکند، بعد هم وقتی میگوییم آقا چرا [نقض عهد] کردی، باز لیفند میزنند، باز زبان چرب و نرم را باز میکند و یک جوری تومیه میکند، با این [دشمن] نمیشود وارد مذاکره شد. اینکه بنده سالها است دائم تکرار میکنم که با آمریکا مذاکره نمیکنیم علّتش این است. این نشان‌دهنده‌ی این است که [مشکلات] ما در این مسئله، در مسائل مربوط به منطقه، در مسائل گوناگونی که داریم، در مشکلاتی که با آمریکا و امثال آمریکا داریم، با مذاکره مل نمیشود؛ ما یک راهی باید فودمان انتفاع بگیریم، آن راهمان را برویم؛ بگذارید دشمن دنبال شما بدود، بگذارید دشمن دنبال شما بدود. مسئولین سیاسی و دیپلماسی ما صریحاً میگویند که آمریکایی‌ها میفاهند همه چیز را بگیرند، [اما] هیچ‌چیز ندهند! [اگر] یک قدم شما عقب رفتی، یک قدم جلو می‌آیند. اینکه ما مدام میگوییم مذاکره نمیکنیم، [اولی] بعضی‌ها میگویند آقا مذاکره که اشکالی ندارد، اشکال مذاکره این است؛ شما را از راه صمیم خودت منصرف میکند، امتیاز را از شما میگیرد -وقتی مذاکره کردید یعنی یک امتیازی بدهید، یک امتیاز بگیرید دیگر؛ معنای مذاکره این است دیگر؛ مذاکره، نشستن و گصده کردن و مرف زدن و گفت و شنود و فنده و شوفی که نیست، مذاکره یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر- و آنچه را باید بدهی از شما میگیرد، [اما] آنچه را باید بدهد، به شما نمیدهد؛ زورگویی میکند؛ فب مستکبر یعنی همین، استکبار جهانی یعنی همین، یعنی زورگویی کردن، خودش را برتر دانستن، پایبند به مرف خود نبودن، خود را متعهد دانستن؛ این معنای استکبار است، وعده‌هایش را تفلّف میکند. فب امام بزرگوار ما فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است؛ واقعاً این تعبیر، تعبیر فوق‌العاده‌ای است. فدای متعال از قول شیطان نقل میکند که شیطان در قیامت به کسانی که از او متابعت کرده‌اند میگوید: إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْمَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَلْفَتُكُمْ؛ (۱۴) شیطان به پیروان خودش میگوید فدا وعده‌ی روراست درست به شما داده بود، شماها از وعده‌ی فدا پیروی نکردید، پایبند نماندید؛ من وعده‌ی دروغی به شما دادم، شما دنبال من راه افتادید! من تفلّف وعده کردم، من وعده دادم به شما و تفلّف کردم؛ شیطان پیروان خودش را این‌جور در قیامت ملامت میکند. بعد هم فدای متعال میفرماید از قول شیطان که به آنها میگوید که «فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنفُسُكُمْ»، من را ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید. این عیناً امروز منطبق است با آمریکا. مالا شیطان در قیامت این مرف را میزند، آمریکایی‌ها امروز در دنیا این مرف را میزنند؛ وعده میدهند، عمل نمیکند، تفلّف میکنند. امتیاز نقد را میگیرند، امتیاز نسبی را نمیدهند؛ وضع آمریکا این است. فب، پس به دیگران نباید اعتماد کرد.

این مرفه‌ایی که زده میشود در مورد مسائل کلان کشور و سیاستهای کلان کشور را جوانهای عزیز ما بنشینند رویش فکر کنند؛ اینها ناشی از تجربه است، ناشی از شناختن دشمن و شناختن وضع است. این مرفه همین‌موری نیست که انسان یک چیزی بگوید تا یکی هم بیاید آن طرف یک جوابی بدهد «که نفیر این‌موری نیست»؛ نه، اینها را جوانهای عزیز [دقت کنند]. فوشبختانه ما جوانهای باهوش و بااستعداد در کشور خیلی داریم؛ بنشینند تحلیل کنند، آن‌وقت راه مشخص خواهد شد.

راه چیست؟ راه همانی [است] که عرض کردیم: تکیه‌ی به استعداد درونی، تکیه‌ی به ظرفیتهای داخلی کشور، تکیه‌ی به همین جوانها، تکیه‌ی به ابتکاری که جوانها میزنند، کاری که دنبال میکنند، دانشی که تمصیل میکنند، دانش تمصیل‌کرده‌ای که تبدیل به فناوری میکنند. ما ظرفیتهایمان زیاد است. آمارها [نشان میدهد] -البته این آمار مال چند سال قبل است- ما چند صد هزار واحد تولیدی کوچک داریم؛ خیلی مهم است! من بارها در سفرنامه‌ها تکرار کرده‌ام، مسئولین عزیز کشور در زمینه‌ی مسائل اقتصادی بپردازند به واحدهای تولیدی کوچک و متوسط. ما چند صد هزار از این واحدها در کشور داریم. اینها را امیا بکنند، اشتغال به وجود می‌آید، ابتکار به وجود می‌آید.

ما تکیه میکنیم بر روی اقتصاد دانش‌بنیان؛ همین کارهای مهمی که مالا البته فوشبختانه چند سالی است در کشور شروع شده است لکن باید توسعه پیدا کند. تکیه میکنیم روی تولید داخلی. بنده این‌همه تکیه کرده‌ام بر روی مصرف تولیدات داخلی. الان هم دارم به شما میگویم، به مردم عزیز کشورمان میگویم، بروید سراغ مصرف تولید داخلی، کارگر ایرانی را ترویج کنید، کار ایرانی را ترویج کنید. متأسفانه واقعیت قضیه این‌مور نیست. در بخشهای مختلف - فرض کنید در وسائل زندگی منزل- کارخانه‌های داخلی مشغول کارند، جنس مرغوب و خوب و برابر با جنس خارجی، گاهی هم بهتر از جنس خارجی، تولید میکنند اما بازار که شما میروید، می‌بینید همه‌اش جنس خارجی است؛ چرا؟ اینها از کجا می‌آید؟ تأکید بنده بر روی اینکه جلوگیری از واردات محصولات که مشابه داخلی دارد، به‌فاطر این است؛ راه این است.

[در موضوع] قاپاق، بنده به مسئولین گفته‌ام که آقاجان! وقتی شما آن باند قاپاقچی را پیدا میکنید و آن جنس کلان قاپاق را که چند هزار تن وزن آن است، وارد کشور میکنید، این جنس را جلوی چشم همه آتش بزنید؛ ضربه بزنید به قاپاقچی، به جنس دارای مشابه داخلی. فب معلوم است وقتی که جنس خارجی وارد شد -چه از مبادی ورودی قانونی مثل گمرک و امثال اینها، چه از مبادی قاپاق که متأسفانه خیلی هم زیاد است- تولید داخلی میفواهد. وقتی تولید داخلی فواید، همین وضعی پیش می‌آید که امروز هست: جوان ما بیکار میشود، اشتغال ما کم میشود، رکود بر کشور ماکم میشود، وضع زندگی و معیشت مردم دشوار میشود. اینها را که دیگر از طریق ارتباط با آمریکا و با اروپا نمیشود مل کرد، اینها را فودمان باید مل بکنیم. اینها کارهایی است که به عهده‌ی فود ما است؛ راه این است.

کشور ظرفیتهای زیادی دارد، [ظرفیت] ابتکار زیادی دارد، این کشور هشتاد میلیونی -که البته جمعیت آن میتواند به ۱۵۰ میلیون هم برسد و ان‌شاءالله مسئولین همان‌طور که بارها تکرار کرده‌ایم، کمک کنند که این تکثیر جمعیت جوان که امروز فوشبختانه وجود دارد از بین نرود؛ نسل را متوقف نکنند؛ جمعیت کشور را بتدریج در طول سالها به پیری منتهی نکنند- این جمعیت، این کشور، با این ظرفیت، با این امکانات چهارفصلی که کشور ما دارد، میتواند از لفاظی پیشرفت کند، مشکلات معیشت مردم برطرف بشود؛ راهش این است.

بنده به مسائل معیشت مردم خیلی فکر میکنم، خیلی دغدغه‌مندم نسبت به مسئله‌ی معیشت مردم اما هرچه فکر میکنم، هرچه با کارشناس‌ها و آدمهای وارد و مطلع مشورت میکنم، میبینم جز این راهی وجود ندارد که ما قاطعاً تکیه کنیم به مسائل داخلی. اینکه تجار خارجی بیایند و بروند و هیچ آبی هم از اینها گرم نشود -که تا مالا [هم] نشده- [چه فایده دارد؟] الان مدود یک‌سال است مدام می‌آیند و میروند؛ کاری هم نکرده‌اند. اگر هم بفاهند کاری کنند، تصرف بازار ایران است که درست به ضرر ما است. فایده‌ی آمد و رفت این هیئتها باید سرمایه‌گذاری باشد، باید ایجاد تولید باشد، باید در جاهایی که امتیاج داریم به فناوری جدید، [آوردن] فناوری جدید باشد؛ اینها باید باشد؛ اینها نیست یا کم است. این چیزها را بایستی مسئولین ممتزم رعایت کنند، دنبال کنند. اینکه ما گفتیم اقدام و عمل، البته مالا مشغولند، باید ان‌شاءالله نتیجه‌ی کار ملموس بشود، ملموس بشود که مردم مس کنند، لمس کنند؛ راه این

است. مالا البتّه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و مسائل معنوی مرفی فیلی زیاد است، ما آنها را نمی‌فواهیم وارد بشویم، نمی‌فواهیم بمت بکنیم؛ بمتش در جای فود. بمت مسائل اقتصادی و مسائل معیشتی اینها است. اگر بفواهیم معیشت مردم اصلاح بشود، مشکلاتی که دارند، طبقاتی که وجود دارند، باید به این کارها توجّه بکنیم.

یکی از مهم‌ترین مسائل، جلوگیری از فساد داخلی است. این کاری که مالا مطرح شده و گفته شده است و مسئولین هم بممدالله صریحاً اعلان کرده‌اند که جلوی این فسادها و این زیاده‌فواهی‌ها و زیاده‌فوری‌ها و این حقوق‌های گزاف را میگیرند - که در بعضی‌جاها هم بممدالله شد؛ در بعضی از بفشها و سازمانها که به ما گزارش دادند، این اقدام تمقّق پیدا کرد، عملی شد- بایستی فراگیر بشود، باید دنبال بشود، باید رها نشود این کار، جلوی فساد باید گرفته بشود.

جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به وجود آمد، سرریز فواهد شد به بدنه؛ [آن وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی فوبی هم ندارد، وقتی می‌فواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، میشود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که میدهند، باید ضد این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کما اینکه اسلام این‌جوری است

این راجع به مسائل کشور که مرفهای بنده اینها است. درباره‌ی مسائل اقتصادی آن مرفی که بنده دارم، که دائماً اینها را، هم به مردم عرض کردیم، هم به مسئولین عرض کردیم، اینها است؛ ما می‌گوییم به فود تکیه کنیم، نیروی فودمان را شناسایی کنیم؛ دردهای کشور شناخته شده، درمان هم شناخته شده؛ برای این درمان برنامه‌ریزی کنیم و پیش برویم.

[درباره‌ی] مسائل منطقه، منطقه هم، امروز منطقه‌ی پُرغوغایی شده است؛ اینجا هم وقتی نگاه می‌کنیم، باز پای آمریکا در میان است. بله، اینکه دولت سعودی علناً با رژیم صهیونیستی بنا کند به مغازله کردن و رفت‌وآمد را علنی بکند، فنجبری است بر پشت امت اسلامی. شکی نیست که این کاری که سعودی‌ها کردند -ارتباطات آشکار با رژیم صهیونیستی- این واقعاً فنجبری است که از پشت بر امت اسلامی وارد شد؛ فیانت بزرگی کردند، اینها گناهکارند، لکن اینجا هم دست آمریکا در میان است. دولت سعودی چون تابع آمریکا است، چون مسفر آمریکا است، چون چشمش به دهان آمریکا است، این غلط بزرگ را انجام داد؛ اینجا هم پای آمریکا در میان است.

یا اگر شما می‌بینید که یمن قریب یک‌سال‌ونیم است که دارد بمباران میشود؛ شوفی است؟ یک کشور را، آن هم نه مراکز نظامی‌اش را، [بلکه] بازارها را، بیمارستان‌ها را، خانه‌های مردم را، اجتماعات را، میدانها را، مدارس را، بیایند همین‌طور بمباران کنند این چیز کوچکی نیست؛ این فیلی جرم بزرگی است. نه ماه رمضان بفهمند، نه ماه محرم بفهمند، نه ملامطه‌ی کودک بکنند، این‌همه کودک‌کشی بکنند، فب این هم جرم بزرگی است که متأسفانه دولت سعودی مرتکب این جرم هم شده؛ اما این هم با پشتوانه‌ی آمریکا است، با چراغ سبز آمریکا است، با هواپیمای آمریکایی است، با سلاح و مهماتی است که از آمریکا وارد شده است؛ آنها هستند که همه‌ی امکانات را فراهم میکنند. متی وقتی سازمان ملل می‌فواهد در این زمینه مرفی بزند -مالا بعد از عمری، یک مرف متی می‌فواهد بزند و مکوم بکند- دهندش را میبندند با پول، با تهدید، با فشار؛ که این دبیرکل بدبخت روسیاه سازمان ملل، آمد اعتراف کرد و گفت فشار آوردند به من! فب فشار آوردند، نمیتوانی، برو کنار! چرا می‌ایستی و فیانت میکنی به بشریت؟ این فیانت به بشریت است. اینجا هم پای آمریکا است.

در قضیه‌ی بمرین که یک لشکر بیگانه از یک کشوری می‌آیند داخل بمرین برای اینکه به مردم بمرین فشار وارد کنند؛ اینجا هم باز چراغ سبز آمریکا است. فب مالا آن دولت سعودی، دولتی است که دست بچه‌ها دارد می‌گردد، بچه‌های نابفرد واقعاً، دست آنها است، اما آن چیزی که انسان با تملیل مسائل، با مشاهدی مسائل می‌فهمد، حقیقتاً همین است که این دست آمریکا است، پشتیبانی آمریکا است

این گروه‌های تکفیری هم همین‌جور [هستند]. مالا الان ادعا میکنند که علیه گروه‌های تکفیری ائتلاف تشکیل داده‌اند -البتّه الان هم علیه آنها کار درستی

انجام نمیدهند؛ یک جاهایی متنی طبق گزارشهایی که به ما میرسد کمک هم میکنند- اما تولید این گروه‌ها باز برمیگردد به آمریکا که بعضی از مسئولین آمریکایی اعتراف کردند این معنا را؛ اعتراف کردند و گفتند داعش را ما کمک کردیم که بیایند، هم داخل امت اسلامی افتلاف بیندازند، هم اسلام اموی و مروانی را ترویج کنند. این اسلام وهابی و تکفیری همان اسلام اموی است، اسلام مروانی است، اسلامی است که با اسلام حقیقی فرسنگها فاصله دارد؛ بدنام کردند اسلام را. البته مالا دامن خودشان را هم گرفته است. معروف است در فارسی که «هر که باد بکارد، طوفان درو فواید کرد»، مالا یواش‌یواش دارند طوفان را درو میکنند. اما تقصیر آنها است و آنها بودند که این کار را کردند.

در قضایای دیگر هم همین‌طور [است]. آمریکایی‌ها ادعا میکنند که میخواهند مشکلات منطقه را مل بکنند، اما درواقع عکس این است؛ خودشان به وجود آورنده‌ی مشکلات یا تشدیدکننده‌ی این مشکلاتند؛ مانع مل مشکلاتند. [اگر] دست فود ملتهای منطقه باشد مل فواید کرد مسائل را. ما باز هم دعوت میکنیم دولتهای اسلامی را، این دولتهای عربی که اطراف ما هستند، اینها باید بدانند آمریکا قابل اعتماد نیست، آمریکا به اینها به چشم ابزار نگاه میکند؛ ابزار مفظ رژیم صهیونیستی و مفظ فوی و منافع استکباری فود آمریکا در منطقه. آمریکا درواقع اصلاً هیچ علاقه‌ای به اینها ندارد؛ از پولشان استفاده میکند، از نیروی اینها برای مقاصد فودش استفاده میکند؛ برای اینکه یک مفظی درست کند، رژیم صهیونیستی را مفظ کند و اهداف استکباری فودش را در منطقه نگه بدارد و مفظ کند. این کاری است که اینها دارند میکنند.

در مسائل منطقه هم به نظر ما راه‌مل عبارت است از اتمام ملتهای مسلمان، اتمام دولتهای مسلمان و ایستادگی در مقابل هدفهای استکباری و اهداف آمریکا و بعضی از دولتهای اروپایی. بعضی دولتهای اروپایی هم فودشان را فراب کردند به فاطر تبعیت از آمریکا و فودشان را از چشم مردم منطقه انداختند. فب، بعضی از دولتهای اروپایی یک امتزایی متی در چشم مردم ما -مردم ایران- داشتند اما اینها فودشان را مفتضع کردند با پیروی از آمریکا. [باید] اهداف اینها شنافته بشود و در مقابله‌ی با اهداف اینها حرکت بشود. ملتها میتوانند، و ملت ما [هم] البته ایستاده است.

این را هم به شما عرض بکنم؛ با همهی این نقلها و با همهی این تفاسیل، آمریکا در منطقه روزبه‌روز رو به ضعف بیشتر است. نقشه‌هایش افشا شده است و معلوم است که دنبال چه کاری است؛ در کشورهای مفتلف میفواهد دفالت کند. این‌طور هم نیست که فقط با ما دشمن باشد و با دیگران دوست باشد؛ نه، شما ملامظه کردید در کشور ترکیه؛ [البته] هنوز به نظر ما اثبات نشده است، اما اتهام قوی وجود دارد که این کودتایی که در ترکیه رف داد، با تدبیر و تهیی آمریکایی‌ها بود. اگر ثابت بشود، رسوایی بزرگی برای آمریکا است. ترکیه کشوری بود که روابط فوبی با آمریکا داشت و میگفت متمد منطقه‌ای آمریکا است؛ [اما] متی با ترکیه هم ماضر نیستند [بسازند]؛ چون یک گرایش اسلامی آنها وجود دارد؛ با اسلام مخالفند، با گرایش اسلامی مخالفند، لذا آنها هم متی کودتا راه می‌اندازند، البته سرکوب شد، مغلوب شدند و در چشم مردم ترکیه هم منفور شدند؛ در جاهای دیگر هم همین‌طور است؛ هم در عراق، هم در سوریه، هم در مناطق گوناگون دیگر بممدالله روزبه‌روز رو به ضعفند.

اگر ما ملت ایران به وعده‌ای که فدای متعال داده است فوش‌بین باشیم و مقدمات آن وعده را فراهم بکنیم، مشکلات برطرف فواهد شد. فدا فرموده است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ (۵)** اگر شما دین فدا را نصرت کنید و انگیزه‌های الهی را تقویت کنید و نصرت کنید، قطعاً فدای متعال شما را نصرت فواهد کرد؛ کسی را هم که فدای متعال نصرت بکند، هیچ موجودی در عالم نمیتواند او را تضعیف بکند؛ روزبه‌روز قوی‌تر فواهد شد و پیروزتر فواهد شد. امیدواریم فدای متعال ملت ایران را در همهی میدانها -میدانهای امنیتی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و علمی- ان‌شاء‌الله پیروز کند و شما ملت عزیز را هر روز از روز قبل فوشبفت‌تر و پیروزتر قرار بدهد.

والسلام علیکم و رممة‌الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الممدنه رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و نبيتنا ابي القاسم المصطفى محمد وآله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله في الارضين.

جلسه بسیار بسیار نورانی است به خاطر مضور شما جوانها و نوجوانها؛ انعکاس انوار الهی در دل نورانی جوان، دل باصفای جوان، فضا را روشن میکند، متلألئ میکند و امثال این فقیر هم از صفای دل شما و از تلالؤ انوار الهی در قلبهای پاک شما بهره‌مند میشود. فیلی فوش آمدید؛ جلسه را هم فیلی فوب شروع کردید، تلاوت بسیار فوب و استادانه و زیبای این برادر عزیزمان، آیاتی که انتفاب کرده بودند، بعد هم این سرود دسته‌جمعی زیبا -هم فوش‌مضمون، هم فوش‌آهنگ- جلسه را بمحمدالله معطر کرد به عطر ابتکارهای جوانی شما.

فب جلسه به مناسبت سیزدهم آبان است، یعنی فردا. سیزدهم آبان اگرچه مملّ تلاقی چند مادّه است -مادّهی تبصیر امام بزرگوار، مادّهی کشتار دانش‌آموزان در خیابانهای تهران- لکن آن چیزی که این روز را برجسته کرده است، مادّهی تصرّف و تسفیر سفارت آمریکا یا به معنای درست‌لانه جاسوسی آمریکا است. بنابراین روز سیزدهم آبان که نام آن را در کشور روز [مبارزه با] استکبار نهاده‌اند، به نظر من -ضمن اینکه آن نام، نام درستی است- روز جوان است؛ روز جوان مؤمن، جوان انقلابی، جوان شجاع، جوان دلاور، جوان مبتکر، جوانی که دست به کاری میزند که دشمن را از ابتکار، و از حرکت بازمیدارد. به این معنا روز جوان است.

از آن روز سالها گذشته لکن معنای آن روز همپنان باقی است. اینکه شنیدید امام این حرکت را انقلاب دوّم نامیدند، بی‌معنا نیست؛ از ساعات اوّل پیروزی انقلاب بلکه متّی قبل از انقلاب دشمن درصدد توطئه برآمد. آمریکایی‌ها چند روز قبل از پیروزی انقلاب آدم فرستادند اینجا که شاید بتوانند یک کودتایی راه بیندازند و حرکت مردم را فنتی کنند که البتّه نتوانستند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، انواع و اقسام تلاشها را کردند؛ چه تلاشهای سیاسی رسمی که سنای آمریکا از همان روزهای اوّل علیه جمهوری اسلامی موضع گرفت، اعلام فصومت کرد، اعلام ترمیم کرد -که این راههای رسمی بود، راههای علنی بود- چه از راههای غیر علنی، که تماس گرفتند با عوامل فودشان، با مزدوران فودشان در داخل کشور که شاید بتوانند از مضور قومیتّهای مختلف برای ایجاد افتلاف در میان ملّت استفاده کنند، که تو دهنشان فورد. هم فود قومیتّهای ما -عرب ما، ترک ما، کُرد ما، لر ما، ترکمن ما، که همه آماج این توطئه بودند- در مقابل آمریکا ایستادند و هم جوانان مؤمن، جوانانی که آن روز، هنوز اسم پاسدار رویشان نبود، اسم بسیج رویشان نبود اما به معنای حقیقی کلمه پاسدار انقلاب بودند و بسیجی راه انقلاب بودند، رفتند توطئه‌ی آمریکا را فنتی کردند. بنابراین آمریکایی‌ها از ساعت اوّل شروع کردند و اینها همه غیر از کارهایی بود که در داخل سفارت آمریکا همین‌جا در تهران انجام میگرفت.

بعد از آنکه جوانهای ما رفتند و این مرکز را تسفیر کردند و با زممت زیاد توانستند کاغذهایی را که فرد شده بود، مدارکی را که در کاغذفردکن ریفته شده بود، گردآوری کنند، جمع کنند، به هم بهسببند و به صورت کتاب دربیابورند، آن وقت معلوم شد که چه توطئه‌هایی هم در طول این مدّت در داخل سفارت آمریکا وجود داشته. این کتابها مدود هفتاد جلد است؛ شماها فواده‌اید اینها را؟ چرا هیچ نشانی از مضامین برگزیده‌ی این کتابها در مجموعه‌ی مدارس ما، دبیرستان‌های ما، دانشگاه‌های ما نیست؟ چرا؟ این یکی از اعتراضهای من است. وزیر جدید ممتزم آموزش و پرورش (۱) اینجا در جلسه هستند؛ چرا اینها را داخل کتابهای درسی قرار نمیدهید؟ چرا نمیگذارید نسل جوان ما، نسل جدید ما بفهمد و بداند که آمریکا با اینجا چه کرده است و چه توطئه‌هایی زیر سر داشته؟

مرکت دانشمویان برای تسفیر سفارت، واکنش به این‌همه فبائت بود که پیروزمندانۀ اتّفاق افتاد؛ یعنی جلوی تمرکّ ابرقدرتِ پُرروی زیاده‌فواه آمریکا را در داخل کشور گرفت؛ انقلاب یعنی این. آن ابرقدرتی که عادت کرده بود ۲۵ سال، ۳۰ سال هرچه اراده میکند در ایران اتّفاق بیفتد و انجام بدهد، انجام میدهد و ایران مال او است، متعلّق به او است، دولتش، مگومتش، پادشاهش، نفتش، ذفایش، معادنش، آینده‌اش، همه چیزش مال او است و مالا از دستش

گرفته شده بود و درصدد تهاجم بود، دید جوانها جلوی این تهاجم را گرفتند و گرفتند و ملت ایران ایستاد و رهبر این حرکت عظیم هم شرفص امام بزرگوار بود.

بنده در جزئیات وقایع آن روز قرار داشتم؛ همان روزها مکرر به لانهی جاسوسی رفته‌ام، آمده‌ام، نشسته‌ایم، صحبت کرده‌ایم، با جوانهایی که آنجا بودند، با دیگران، در شورای انقلاب - که آن وقت ما عضو شورای انقلاب بودیم - میدانم که چه تمرکاتی از گوشه‌وکنار انجام میگرفت برای فتنی کردن این حرکت؛ اما امام ایستاد، عزیزان من! قضیه‌ی آمریکا این است.

من دو خط را امروز می‌فواهم تصمیم کنم. دو اشتباه دارد تزریق میشود به افکار عمومی مردم ما. عامل این تزریق هم در درجه‌ی اوّل خود دستگاه استخبار و آمریکا هستند، و درجه‌ی دوّم بعضی آدمها در داخل؛ آدمهایی که - من همه را متهم نمی‌کنم - بعضی‌شان وابسته‌ی به تشکیلات سرویس‌های جاسوسی یا سیاسی یا مراکز خاصّ آمریکایی هستند، بعضی‌شان هم نه، وابستگی ندارند؛ از نفس افتاده‌ها، پشیمان‌شده‌ها، بوی لذّت دنیا به مشامشان رسیده‌ها. آنها این فکر را، این دو خط را دارند مواله میدهند به اینها، اینها هم در منبرهای مفتلف، در جایگاه‌های مفتلف، این را توسعه میدهند و گسترش میدهند؛ داخل دانشگاه، بیرون دانشگاه، در مطبوعات و جاهای مفتلف. من این دو خط را امروز می‌فواهم تصمیم کنم.

یکی اینکه این‌مور تبلیغ میکنند که اینکه امام فرمود هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بزنید (۲) - که امروز هم همین مگم جاری است - از سر تعصّب و غرور است یعنی منطقی پشت سرش نیست؛ این را می‌فواهند ترویج کنند. می‌فواهند بگویند جوانهای ما، انقلابیون ما، مردم ما، مسئولین ما، که سینه سپر میکنند و در مقابل آمریکا می‌ایستند و نسبت به توطئه‌های او افشاگری میکنند، مردمان متعصّبی‌اند؛ کارشان از روی ممیّت (۳) جاهلی و از روی تعصّب است؛ این را می‌فواهند بیان بکنند. درمالی که درست ۱۸۰ درجه قضیه عکس است. اینکه فرمود هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بزنید، پشتش یک منطق ممکم وجود دارد. آن منطق این است که اساس سیاست آمریکا بر افزون‌طلبی و دست‌اندازی است. تاریخ آمریکا در این ۲۵۰ سالی که از عمر

آن می‌گذرد، این را نشان میدهد - البته اوایل خیلی کمتر، از مدود صد سال پیش یا اندکی کمتر از صد سال پیش، خیلی بیشتر - سیاست کلی آمریکا این است که امنیت داخلی‌اش را به‌وسیله‌ی دست‌اندازی به کشورهای جهان و تصرّف مناطق نفوذ فراوان تأمین کند؛ این‌مور عمل میکنند؛ این سیاست آنها است. این سیاست را در منطقه‌ی غرب آسیا اعمال کردند، در ایران در دوران طاغوت اعمال کردند، در کشورهای همسایه‌ی ما اعمال کردند. بر سر این قضیه با شوروی سابق زورآزمایی داشتند - او به‌طرف خود میکشید، این به‌طرف خود میکشید - و ایران منطقه‌ی نفوذ آمریکا بود. اندکی غفلت بعد از پیروزی انقلاب موجب میشد که دشمنی که از در بیرونش کردیم، از پنجره برگردد؛ امام نگذاشت و جلوی این را گرفت.

اینکه گفتند در مقابل آمریکا بایستید، هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید، به‌معنای دفاع از ارزشها است؛ نه فقط ارزشهای مخصوص مسلمانها، دفاع از ارزشهای انسانی. امروز به اعتراف خود آمریکایی‌ها، دولت آمریکا و نظام آمریکا از ارزشهای انسانی فرسنگها دور افتاده. این مناظره‌ی دو نامزد [ریاست جمهوری] آمریکا (۴) را دیدید؟ مقایسه‌ی که اینها بر زبان راندند دیدید؟ شنیدید؟ اینها آمریکا را افشا کردند. چند برابر چیزهایی را که ما میگفتیم و بعضی‌هاور نمیکردند و نمی‌فواستند باور کنند، خود اینها گفتند. و جالب این است که آن که صریح‌تر گفت، بیشتر مورد توجّه مردم قرار گرفت. آن مرد چون واضع‌تر گفت، صریح‌تر گفت، مردم آمریکا بیشتر به او توجّه کردند. طرف مقابل گفت این پوپولیستی کار میکند؛ عوام‌گرایانه، چرا عوام‌گرایانه؟ برای فاطر اینکه مرفه‌ایش را مردم نگاه میکردند، میدیدند درست است؛ در واقعیّات زندگی خودشان آن را میدیدند. ارزشهای انسانی در آن کشور نابودشده و لگدمال‌شده است؛ تبصیض نژادی وجود دارد. همین چند روز قبل از این آن مرد در تبلیغات انتفا‌باتی‌اش ایستاد و گفت شما اگر رنگین‌پوست هستید، اگر سیاه‌پوست و سرخ‌پوست هستید، در فیابانهای نیویورک و شیکاگو و واشنگتن و کالیفرنیا و غیرذلک وقتی راه می‌روید، نمیتوانید مطمئن باشید که تا چند دقیقه‌ی دیگر زنده‌اید. شما ببینید! این مرف را کسی دارد میزند که انتظار دارد چند روز دیگر برود در کاف سفید، بنشیند آمریکا را اداره کند. نژادپرستی آمریکا یعنی این.

فقر آمریکایی‌ها را [هم گفت]. گفت ۴۴ میلیون نفر در آمریکا گرسنه‌اند. او گفت و دیگران هم گفتند که کمتر از یک درصد مردم آمریکا مالک نود درصد ثروت آمریکا هستند. ارزشهای انسانی در آنجا لگدمال شده است؛ تبصیض، اختلاف، نژادپرستی، لگدمال کردن حقوق بشر. «مرگ بر آمریکا» که شما فریاد

میزنید، اینکه گفتند «هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید»، یعنی مرگ بر این چیزها. امام به خاطر همین چیزها گفت که هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید.

اینها همه یک طرف، یک طرف دیگر قضیه و یک عامل مهم دیگر قضیه هم این است که اینها همان روزهای اول، زمینی یک ضربی بزرگ به ملت ایران را فراهم کردند، یعنی ممدرضا را پناه دادند در آمریکا، برای اینکه او را نگه دارند، زمینه را فراهم کنند، عواملش را در اینجا تقویت کنند، خود او هم باشد، بعد همان کاری را که در ۲۸ مرداد سال ۳۲ انجام دادند - یعنی ۲۵ سال قبل از آن تاریخ - دوبره انجام بدهند. در ۲۸ مرداد هم ممدرضا از ایران فرار کرد؛ انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها دست به دست هم دادند، مخفیانه آمدند داخل، از سفارت‌های گوناگون استفاده کردند، پناه گرفتند، عوامل فودشان را تجهیز کردند، آماده کردند، از غفلت آن روز مردم استفاده کردند، دوبره ممدرضا را برگرداندند و همان برگرداندن بود که ۲۵ سال تسمه از گردن این ملت کشید و پدر این مردم را درآورد. اینها می‌فواستند این کار را دوباره انجام بدهند، [اما] امام جلوی این را گرفت، سد کرد، ملت ایران را بیدار کرد و ملت ایران بیدار شدند. بنابراین این شعار ضد آمریکایی، این فریاد کشیدن بر سر آمریکا از روی تعصب نیست، از روی جهالت نیست، از روی لجاجت نیست؛ از روی منطق است؛ متکی به یک پشتوانه و عقبه منطقی و فکری است. پس هم جوانهای عزیز ما، هم کسانی که مینویسند و میگویند و دارای منبر هستند برای گفتن - منبر مطبوعات، منبر دانشگاه، منبر کلاس درس، منبرهای گوناگون - بدانند و توجه کنند که اگر امروز ملت ایران شعار ضد آمریکا میدهد و قبلاً هم در این سی و چند سال شعار میداده است، به خاطر یک منطق مهم است.

در طول این سالها هم ما هشت سال با صدام جنگ داشتیم، آمریکایی‌ها پشت سر صدام کمک ایستادند؛ هرچه توانستند به او کمک کردند. [آمریکایی‌ها] بعد از جنگ یک جور، قبل از شروع جنگ یک جور، در دوران جنگ یک جور، تا امروز یک جور، در قضیه برجام یک جور، بعد از برجام یک جور [دشمنی کردند]. چند روز قبل از این، همین آقای مذاکره‌کننده آمریکایی (۵) صریحاً ایستاد و گفت - و در تلویزیون ما هم پخش شد - که ما بعد از برجام هم ایران را ترمیم کردیم. آمریکا این است. ایستادگی ملت ایران در مقابل آمریکا ایستادگی متکی به منطق است. [پس] فطای اول این بود که می‌فواهند وانمود کنند مردم از روی لجاجت در مقابل آمریکا ایستاده‌اند. واقع قضیه عکس این است؛ مردم از روی منطق در مقابل آمریکا ایستاده‌اند. این تصمیم فطای اول.

فطای دوم؛ فکر غلط و فطائی که این هم باز دارد به‌نموی از سوی آمریکایی‌ها تزییق میشود و کسانی هم در داخل آن را ترویج میکنند و از اولی فطرناک‌تر است، این است که اگر ما با آمریکا سازش کنیم، مشکلات کشورمان مل فواهد شد.

[این] از آن اشتباهات عجیب و غریب و بسیار فطرناک [است]. [میگویند] اگر ما با آمریکا سازش کردیم، مشکلات کشور مل میشود. فب، مالا ده تا دلیل میشود شمرد برای اینکه این مرف غلط است، این مرف دروغ است، این مرف فریب است. سازش با آمریکا مشکلات کشور را به هیچ وجه مل نمیکند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات سیاسی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را، بلکه بدتر فواهد کرد. ده پانزده دلیل وجود دارد و میشود شمرد و ردیف کرد برای این قضیه؛ آمریاش همین قضیه برجام است. من چقدر در طول مذاکرات گفتم که اینها بدعهدند، اینها دروغگویند، اینها پای مرفشان نمی‌ایستند؛ مالا ملامظه میکنند امروز آن کسی که دارد میگوید آنها بدعهدند دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین ممتهم کشور، خود مذاکره‌کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و فردای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برافستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آنها دارند میگویند.

در همین جلسه وزرای خارجه‌ای که در نیویورک، در حدود یک ماه قبل تشکیل شد، (۶) وزیر ممتهم خارجه‌ی ما هم شرکت کرد، آنها هم شرکت کرده بودند؛ در آن جلسه وزیر خارجه‌ی ما یک کیفرخواست بزرگی علیه آنها ذکر میکند؛ میگوید شماها این کار را کردید که نباید میکردید، این کار را نکردید که باید میکردید؛ یک کیفرخواست، یک اعدام؛ جوابی هم نداشتند؛ فب اینها [طور] هستند؛ سازش کنید سر سوریه، سازش کنید سر مزب‌الله، سازش کنید سر افغانستان و پاکستان، سازش کنید سر عراق، سازش کنید سر مسائل داخلی؛ با چه کسی با آن کسی که لفظ‌های از دشمنی فروگذار نمیکند. هدفشان این است که نگذارند این ملت رشد کند، هدفشان این است که نگذارند مشکلات اقتصادی این کشور مل بشود؛ [آن وقت] اینها می‌آیند کمک به مل مشکلات کنند؟

اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، فنبرازپشت‌بزن است، در همان مالی که دارد با یک دست دست میدهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این‌جور آدمی است. ثانیاً آمریکا می‌خواهد مشکلات ملت ایران را مل کند؛ خود آمریکا دچار بمران است؛ این را چرا نمی‌گویند؟ این را همه‌ی دستگاه‌های مهم قضاوت‌کننده‌ی در این‌گونه مسائل در دنیا، متی خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند. آمریکا دچار بمران است؛ بمران اقتصادی، بمران بین‌المللی، بمران سیاسی، بمران اخلاقی؛ خودش دچار بمران است. امروز قرضه‌های دولت آمریکا تقریباً نزدیک به تولید نافلص کل آمریکا است؛ این نشانه‌ی بمران است، این را اقتصاددان‌ها می‌گویند. می‌گویند هروقتی که دیون یک دولت نزدیک شد به تولید نافلص یک دولت، این دولت در مال بمران است؛ این اقتصاد بمرانی است؛ امروز آمریکا این‌جوری است. آن مقداری که بدهکار است، نزدیک به مدود شصت و چند درصد تولید نافلص ملی‌اش است؛ این می‌خواهد به چه کسی کمک بکند؟ این می‌خواهد بکند تا خودش را ترمیم بکند؛ این می‌آید به اقتصاد کشوری کمک کند؟ این از لحاظ اقتصادی.

از لحاظ سیاسی [هم] دچار بمرانند. امروز بدون استثنا، در هر نقطه‌ای از دنیا - این را من با قاطعیت عرض می‌کنم - که یک ملتی قیام کند، حرکت کند علیه مستبدی، علیه دولتی، علیه حکومتی، شعارش «مرگ بر آمریکا» است؛ یک‌روز شعار مرگ بر آمریکا فقط مال اینجا بود؛ امروز در منطقه‌ی غرب آسیا، در منطقه‌ی شرق آسیا، [متی] در خود اروپا، در منطقه‌ی آمریکای لاتین، در منطقه‌ی آفریقا، ملتهایی که قیام میکنند، اولین شعارشان علیه آمریکا است؛ این وضع سیاسی آمریکا است. بمران از این بالاتر؟

آمریکا برای منطقه‌ی غرب آسیا نقشه داشت. ببینید، شماها یادتان نیست، البته مال خیلی وقت نیست، مال ده دوازده سال قبل است، ولی فب شما جوانها آن روز را هم یادتان نیست. وزیرفارمی آمریکا آن روز آمد گفت که «ما می‌خواهیم یک فارمیانه‌ی بزرگ درست کنیم»؛ در قضیه‌ی لبنان و جنگ ۳۳ روزه، اسم فارمیانه‌ی بزرگ را آورد. فارمیانه‌ی بزرگ یعنی چه؟ آنها اسم منطقه‌ی غرب آسیا را می‌گویند فارمیانه؛ فارمیانه‌ی بزرگ یعنی یک منطقه‌ی از مدود پاکستان تا مدیترانه، یعنی تمام این کشورهای این منطقه، فارمیانه است و آمریکا برای همه‌ی این منطقه یک نقشه‌ی کلی کشیده بود که همه‌ی اینها را با ممویت اسرائیل توی مشت نگه‌دارد؛ فارمیانه‌ی بزرگ یعنی این. امروز وضع این فارمیانه‌ی بزرگ آن وزیرفارمی - که بیچاره یک خانمی هم بود که این مرف را زد- (۷) به جایی رسیده که اینها در قضیه‌ی سوریه مانده‌اند، در قضیه‌ی عراق مانده‌اند، در قضیه‌ی لبنان مانده‌اند، در قضیه‌ی شمال آفریقا مانده‌اند، در قضیه‌ی لیبی پا در گل مانده‌اند، در قضیه‌ی یمن خودشان را وارد قضیه کرده‌اند [اما] مانده‌اند؛ این وضع سیاسی بین‌المللی آمریکا است. بمران از این بالاتر؟ این می‌خواهد بیاید به کمک شما؟ این می‌خواهد بیاید مشکلات کشور را مل کند؟

ما در نقطه‌ی مقابلیم؛ فدا را شکر؛ این کار فدا است؛ این لطف فدا به این ملت است که به آنها شجاعت داد، به آنها بصیرت داد، به آنها استقامت داد، مشکلات را تممل کردند، مردان و زنان مؤمن این ملت توانستند جوری مشی کنند و جوری عمل کنند که امروز ملت ایران در فارمیانه سربلند است. در عراق، در سوریه، در لبنان، در یمن، در منطقه‌ی خلیج فارس، در هر جا که شما نگاه میکنید، ایران یک چهره‌ی درخشان است. [آنها] از لحاظ اقتصادی در بمرانند، از لحاظ سیاسی در بمرانند، از لحاظ بین‌المللی در بمرانند، از لحاظ اخلاقی در بمرانند. از لحاظ اخلاقی - چه در زمینه‌ی مسائل مربوط به اخلاق جنسی، چه [مسائل] مربوط به مفاسد مالی- [براساس] مرفهایی که خودشان می‌گویند، در مطبوعات خودشان منتشر میشود، مرفهایی که خودشان می‌زنند - البته این خیلی کمتر از واقعیت است- و آنچه مالا این دو نامزد ممتزم ریاست‌جمهوری‌شان (۸) که یکی از اینها بالاخره پندروز دیگر فواهد رفت در کاغ سفید و رئیس‌جمهور آنها فواهد شد، لابد مرف بی‌مساب نمی‌زنند؛ دوتایی باهم بدند، اما دست‌به‌دست هم داده‌اند برای افشگری آمریکا و برای نابود کردن آبروی آمریکا و موفق هم شده‌اند. (۹) این کشور بطور می‌خواهد بیاید به ایران کمک کند؟ چرا این غلط را در ذهنها می‌گذارند که «اگر با آمریکا مشکلاتمان را مل کردیم و سازش کردیم، مشکلات کشور مل فواهد شد»؟ نه آقا جان! سازش با آمریکا مشکلات کشور را مل نمی‌کند، بلکه افزایش فواهد داد؛ مشکلات سیاسی‌ای اگر داشته باشیم، مشکل اقتصادی اگر داشته باشیم؛ مشکلات ما را خودمان باید مل کنیم؛ مشکلات ما را شما باید مل کنید، شما جوانها.

بگذارید من چند جمله مالا اینجا به شما جوانها بگویم؛ عزیزترین کسان ما شما هستید دیگر؛ شما مثل پنه‌های من هستید، فرزندان ما هستید، جوانهای ما

هستید، امیدهای ما هستید، آینده‌ی ما دست شما است، آینده‌ی این کشور دست شما است. ما که می‌رویم؛ شما باید که هستید، شما هستید که این کشور را باید اداره کنید. چند جمله به شما عرض بکنم. عزیزان من! فودتان را برای آینده آماده کنید؛ فودتان را برای اداره‌ی این کشور آماده کنید. علاج مشکلات این کشور - چه مشکلاتی که امروز داریم، چه مشکلاتی که بعدها خواهیم داشت، چه مشکلاتی که هر کشوری و هر ملّتی دارد؛ بالاخره هیچ کشوری که بدون مشکل نیست- و ملّ این مشکلات، در گرو جوشیدن اراده و استقامت از درون ملّت است؛ از درون ملّت بایستی اراده، استقامت، عزم راسخ، ایستادگی بجوشد؛ چشمها، باز؛ رومیها با توکل به خدا و اعتماد به نفس، قوی. اگر به خدا توکل داشته باشیم و به خودمان اعتماد کنیم، رومیهایمان قوی خواهد بود؛ هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی مدیریتی، هم در زمینه‌ی اداری. آنچه من بر روی آن تکیه میکنم رومی‌های انقلابی است؛ این رومی‌ها را باید مفاظ کنید. معنای رومی‌های انقلابی چیست؟ معنایش این است که یک انسان انقلابی، شجاعت دارد، اهل اقدام است، اهل عمل است، ابتکار می‌ورزد، بن‌بست‌شکنی میکند، گره‌گشایی میکند؛ از چیزی نمیترسد، به آینده امیدوار است، به امید خدا به سمت آینده‌ی روشن حرکت میکند؛ انقلابی‌گری یعنی این؛ این [فرد] انقلابی است؛ این رومی‌های انقلابی را باید مفاظ کرد.

بعضی‌ها عکس این عمل میکنند، بعضی‌ها عکس این مرف میزنند، بعضی‌ها عکس این مدیریت میکنند؛ جوان را به آینده بی‌اعتماد میکنند، به انقلاب بی‌اعتماد میکنند، جوان را از نفس گرم امام دور میکنند؛ فب این فراب میشود دیگر؛ آن وقت از زمانه هم می‌نالند؛ از زمانه هم می‌نالند. زمانه را چه کسی می‌سازد؟ به قول صائب: مُرَمّ زمانه ساز فزون از زمانه است؛ (۱۰) زمانه را چه کسی می‌سازد؟ زمانه را من و شما می‌سازیم؛ ما زمانه‌سازیم. اگر زمانه بد باشد، به من و شما باید نگاه کرد؛ ما هستیم که زمانه را می‌سازیم. ما وقتی که گامهایمان را محکم برداشتیم، ما وقتی که توصیه‌ی امام را ندیده گرفتیم - آن چشم تیزبین، آن دل مکیم، دل سرشار از مکتب؛ فوب میدید، فوب میفهمید، درست تشفیص میداد؛ راه را برای ما روشن کرده؛ وصیت‌نامه‌ی امام دم دست ما است؛ فب، آن کسانی که تردید دارند این وصیت‌نامه را نگاه کنند؛ ببینند چه گفته امام - وقتی مردم را از اینها دور میکنیم، جوان را به لالایی‌گری سوق میدهم، جوانی را که تمایل به عفت دارد، به سمت بی‌مبالائی نسبت به مسائل عفتی و مانند اینها سوق میدهم، فب معلوم میشود نتیجه بد خواهد شد، زمانه فراب خواهد شد. البته فوشبختانه تا امروز نتوانسته‌اند و نخواهند هم توانست؛ جوان ما فیل فوب است. [اگر] به اسم آزادی، لالایی‌گری را تزریق کنیم، به اسم عقل و نگاه عقلانی، سازش و تسلیم در مقابل دشمن را القا کنیم، فب زمانه فراب میشود دیگر؛ این راه را بایست با استمکام ادامه داد. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه میفرماید: فَتَزِيغُ قُلُوبُ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ؛ (۱۱) بعضی از دلها یک روزی مستقیم بودند، در راه راست قرار داشتند، درست حرکت میکردند اما بعد برگردانده شدند. زیغ، یعنی واژگونه شدن؛ رَجُلًا لَا تُزِغُ قُلُوبَنَا (۱۲) - که در قرآن هست - یعنی فدایا! دلها را ما را واژگونه نکن؛ [اگر] درست میفهمیدیم، ما را چهار بدفهمی و کجفهمی نکن. امیرالمؤمنین میگوید: بعضی‌ها یک روزی درست حرکت میکردند، اما دل‌هایشان واژگونه شد. مالا چرا واژگونه میشود؟ خدا که به کسی ظلم نمیکند؛ خودمان هستیم که آلوده‌ی دنیا میشویم، آلوده‌ی ممتبّهای بیجا میشویم، آلوده‌ی جاه‌طلبی میشویم، آلوده‌ی رفیق‌بازی میشویم، آلوده‌ی جناح‌بازی و مزب‌بازی میشویم، دلمان واژگونه میشود و از آن راه درست، از آن استقامت اوّلی بر میگردیم. وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ؛ یک روزی سالم بودند، بعد گمراه میشوند. آفت اینها است؛ جلوی اینها را بایستی گرفت و از اینها باید به خدا پناه برد.

سفارش من به جوانها این است که با چشم باز نگاه کنید، با بصیرت نگاه کنید، هر مرفی را از هر گوینده‌ای نپذیرید. مبدأ حرکت و مبدأ انقلاب، امام بزرگوار است، مرف او را ممت بدانید؛ نگاه کنید ببینید امام چه میگفت. نگویند اگر امام هم امروز بود، این‌جوری عمل میکرد؛ نفیر، این غلط است؛ ما سالهای متمادی با امام بودیم و امام را بهتر از آنها می‌شناسیم. امام اگر امروز بود، همان فریاد ابراهیمی، همان فریاد بت شکن را امروز هم میزد؛ همان فریادی که ملّت را بیدار کرد و به انقلاب رساند. فب شما که می‌گویید مرگ بر آمریکا، ما هم که موافقیم، مرفی نداریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

و الممد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

جلسه‌ای ما جلسه‌ی بسیار شیرین و مطلوبی است. عطر رومیّه‌ی بسیجی فضا را انباشته است. از بیانات این عزیزان که هر کدام بنموی یک مقیقت شیرین و مائز اهمّیت را بیان کردند، استفاده کردیم، لذّت بردیم. مرف هم با شما عزیزان بسیجی - جوانها، پسرها، دخترها- زیاد است.

بنده امروز چند نکته را در مورد بسیج عرض فواهم کرد لکن قبلاً به مناسبت اّیّه و به مناسبت این راهپیمایی عظیم و باشکوه که مقیقتاً یک پدیده‌ی عظیم تاریخی است، یک جمله‌ای عرض بکنیم. معمولاً در این‌جور پدیده‌هایی که انسان مشاهده میکند که تبلیغاتی برای آن انجام نگرفته لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بروز میکند، دست فدایی مشهودتر از همه‌جای دیگر است؛ یک نمونه‌اش خود انقلاب اسلامی [است]. مالا مبارزات قبلی به جای خود محفوظ امّ مضور مردمی و گسترش مردمی در طول یک سال، یک سال و نیم در یک کشور وسیعی مثل کشور ما انجام گرفت. همان شعاری که مردم در تهران میدادند، در فلان روستا در دوردست هم که مردم راهپیمایی میکردند، همان شعار را میدادند. لذا امام آن‌وقت -آن‌طور که به ما اطلاع دادند- فرموده بودند این انقلاب پیروز فواهد شد، چون نشانه‌ی مضور دست قدرتمند الهی است. یک وقت دیگری هم به خود من ایشان فرمودند، گفتند من در طول این انقلاب یک دست قدرتی را همیشه پشت این مرکب عظیم مردمی دیدم؛ مرکبهای مردمی این‌جوری است. قضیّهی تفسیر لانه‌ی جاسوسی هم این‌جوری است، قضیّهی حوادث بعدی هم که در این کشور اتفاق افتاد این‌جوری است، قضیّهی نهم دی در این اواخر این‌جوری است، قضیّهی اعتکافها از همین قبیل است؛ اینها پدیده‌هایی است که هیچ تبلیغاتی هم برایش نمیشود، تلاشی هم انجام نمیگیرد. شما ببینید برای اینکه ده هزار نفر، پنجاه هزار نفر را یک جا جمع کنند، چقدر تلاش تبلیغاتی در دنیا انجام میگردد، آفرش هم نمیشود. اینجا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده‌روی هشتاد کیلومتری -برای پیاده‌روی، نه برای لذّت بردن و در هتل لمیدن- بلند میشوند میروند کربلا؛ چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر؛ این یک مادّهی الهی است، این یک پدیده‌ی الهی است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که این راه، راه عشق است؛ منتها نه عشق مجنونانه، عشق همراه بصیرت؛ مثل عشق اولیا به خدا؛ اَللّٰهُمَّ ارْقِنِيْ مُيْكَةً وَ مَبَّ مِّنْ يُمِيْكَةً وَ مَبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُّوَصِّلُنِيْ اِلَى قُرْبِكَ؛ (۲) این مَبّ و این عشق، عشق همراه با بصیرت است؛ میداند، میفهمد و این جاذبه او را میکشد، این مغناطیس او را میکشد. فب، بنابراین کار، کار بزرگی است؛ پدیده، پدیده‌ی عظیمی است. من اوّلّاً به کسانی که موفق شدند و رفتند، فوشامد عرض میکنم و قبول الهی را برای کارشان درخواست میکنم و غبطه‌ی خودم را نسبت به کار آنها -که ما ممرور بودیم، آنها موفق شدند- عرض میکنم. از مردم عراق که پذیرایی کردند، ممّت کردند، این جمعیّت عظیم را توانستند ظرف چند روز اداره کنند، تشکر میکنم. مادّته، مادّته‌ی فوق‌العاده مهمّی است.

فب، مالا نتیجه چیست؟ میفواهم این را عرض بکنم که در این‌جور حوادث که شما دست قدرت الهی را پشت سرش بوضوح می‌بینید و برکاتش را مشاهده میکنید، باید شکر کرد. اگر شکر کردیم میماند، اگر شکر نکردیم گرفته میشود. اگر ملّت ایران شکر انقلاب را نکرده بود، انقلاب میرفت؛ کما اینکه در بعضی جاهای دیگر دنیا انقلاب شد، بلد نبودند شکر کنند، انقلاب از دستشان رفت؛ نه فقط انقلاب را از دست دادند، بلکه [بلکه] بیست سال، سی سال هم عقب افتادند. ملّت ایران شکرگزاری کردند. شکرگزاری فقط به این نیست که آدم بگوید «الهی شکر» یا سجده‌ی شکر بکند، شکرگزاری به این است که انسان به لوازم این نصمت عمل کند؛ ملّت ایران عمل کرد. در هر میدانی که لازم بود حاضر شدند، آنجایی که فداکاری لازم بود فداکاری کردند، جان و مال و عزیزان و فرزند و آبرو و میثیّت، همه را به میدان آوردند. نمیفواهم بگویم تک‌تک مردم ایران این کار را کردند لکن یک جمع عظیمی، یک اکثریّت قابل توجّه‌ی این‌جوری عمل کردند، فدای متعال [هم] پاسف داد؛ انقلاب را برایشان مفض کرده. امروز انقلاب از روز اوّلی که پیروز شد، قوی‌تر، پُر قدرت‌تر و برای آینده قادر بر برنامه‌ریزی بیشتر است.

این مادته‌ی راه‌پیمایی را شکر کنید. شکرش از جمله به این است که آن رومیّت را، آن حالات را -که در این دو سه روزی که مشغول راه‌پیمایی بودید، آنجا مشاهده کردید یا احساس کردید- در فودتان نگه دارید؛ آن برادری را، آن مهربانی را، آن توفّقه به ولایت را، آن آماده شدن بدن برای کعب کشیدن را، آن ترمیم دادن زحمت کشیدن و عرق ریختن و راه رفتن بر راهتی و تنبلی را. در همه‌ی امور زندگی باید این را دنبال کرد؛ این میشود شکر.

از جمله‌ی شافه‌های شکر، یکی این است که این کار را برای کسانی که عاشق این کارند، آسان کنیم که مسئولیت این به عهده‌ی مسئولان بخشهای مختلف کشور است. گاهی موادی پیش می‌آید؛ نگذارند این موادی تکرار شود، پیشگیری کنند؛ این هم جزو شکر است. به هر حال این نعمت را قدر بدانیم، نعمت بزرگی است. و این ان‌شاء‌الله یک نعمت پایدار خواهد بود و برای ملت ایران و ملت عراق، مایه‌ی عزّت و سربلندی و افتخار خواهد بود. مالا در دنیا سعی میکنند که نگذارند این نورافکن قوی دیده بشود، لکن نمیتوانند، دیده خواهد شد؛ سعی میکنند دیده نشود یا ترمیمش کنند، [اما] هیچ‌کدام به جایی نمیرسد؛ وقتی ادامه دادید حرکت را، ناچار، حقیقت فود را آشکار خواهد کرد.

یک مطلب اصلی امروز من درباره‌ی بسیج است. بسیج یکی از آن پدیده‌های شگفت‌آور دوران انقلاب بود؛ امام بزرگوار از طرف پروردگار (م‌لهم (۳) شد به اینکه این اقدام را بکند؛ بسیج بیست میلیونی که ایشان اعلان کردند و سازمان بسیج که تشکیل شد، خیلی کار بزرگی بود. اصلاً معنای این کار چه بود؟ معنای این کار این بود که فدای متعال به امام بزرگوار این تعلیم را داد، این الهام را کرد که سرنوشت انقلاب را بسپرد دست جوانها؛ نه فقط جوانهای آن روز. وقتی جوانها وارد میدان شدند، این امانتی را که دست آنها سپرده شده است، این اعتمادی را که به آنها شده است، دست‌به‌دست در طول زمان به یکدیگر منتقل میکنند؛ و همین اتفاق افتاده است. شاید نود درصد شماها که اینجا هستید، نه دوران امام را دیده‌اید، نه امام را مشاهده کرده‌اید، اکثرتان جنگ را ندیده‌اید اما رومیّه، همان رومیّه است. نه اینکه من از اظهاراتی که این جوانهای عزیزمان اینجا کردند این را الهام بگیرم؛ نه، من اطلاع دارم. من مرتبطم با جوانها. رومیّه‌ی امروز جوانهای ما همان رومیّه‌ی جوانهای آن وقت است؛ با این تفاوت که آنها آن وقت در وسط کوره‌ی انقلاب بودند، امروز آن [اشراف] نیست، در عین حال آن رومیّه هست. تفاوت دیگر اینکه بصیرت و آگاهی و تجربه‌ای که جوانهای ما امروز دارند، آن روز وجود نداشت؛ یعنی ما پیش رفته‌ایم. امام سرنوشت انقلاب را سپرد به شما جوانها؛ و هر مجموعه‌ی جوانی، هر نسلی، وقتی از جوانی پا میگذارد به میانسالی، در واقع این امانت را تمویل میدهد به نسل جوان بعد از فودش و این سلسله تمام‌نشدنی است.

البته معنای اینکه ما میگوییم مفا انقلاب و پاسداشت انقلاب را امام به جوانها داد، این نیست که غیر جوانها مأموریت ندارند؛ چرا، این مأموریت همه است؛ از پیرمرد هشتادساله و بالاتر از هشتادساله تا نوجوان، از مرد تا زن، از نخبه تا غیر نخبه و مجموع آماد ملت و کشور مأموریت دارند انقلابشان را مفا کنند؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ما است؛ اما جوان پیش‌ران است، موتور حرکت است. اگر نسل جوان نمیبود و نمیخواست و اقدام نمیکرد، حرکت متوقف میشد؛ اندیشه‌ی پیران و فکر و تجربه‌ی آنها آن وقتی به کار می‌آید که حرکت جوانان و جوانان وجود داشته باشد؛ پیش‌ران این حرکت، جوانها هستند. بنابراین امروز، شما جوانهایی که امام را ندیده‌اید مخاطب امامید، امام با شما مرف زده است، امام با شما صحبت کرده است. مراجعه کنید به مطالب امام. این یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر این است که قطعاً حرکت بسیجی در کشور ما پیروز است. شرط اصلی‌ای که این پیروزی دارد این است که همه‌ی ما -جوانها و غیر جوانها- تقوا را و مفسن عمل را برای فودمان یک وظیفه بدانیم. تقوای شفصی و تقوای اجتماعی و گروهی، هرکدام معنایی دارد؛ مالا من درباره‌ی تقوای گروهی هم صحبت کرده‌ام، عرایضی کرده‌ام و دیگر نمی‌فاهم تکرار کنم. تقوا لازم است؛ فودتان را مراقبت کنید؛ هم مراقبت شفصی کنید، هم مراقبت گروهی کنید. اگر این [طور] شد، خدا فرمود: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُّسْلِمُونَ؛ (۴) کسانی که تقوا پیشه کنند و نیکو عمل بکنند، مَعَ الَّذِينَ، خدا با اینها است. اینکه خدا با یک جمعی باشد، خیلی مسئله‌ی مهمی است.

ببینید! من یک مثال برای شما از قرآن و از تاریخ قرآنی بزنم: فدای متعال موسی و هارون را مأمور کرد که بروند به سراغ فرعون، فب خیلی کار عظیمی بود که دو نفر آدم تنها، بروند به مقابله و معارضه‌ی با یک قدرت عظیم آن روز؛ قدرت فرعونی یک قدرت بسیار عظیمی بود -از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی،

متی از لفاظ نفوذ در مردم، از لفاظ تأسیسات اداری، که تفصیلی دارد قدرت فرعونی- یک چیز عجیبی بود فرعون؛ یک قدرت مستبد فعال مایشاء؛ با آن همه امکانات؛ فدای متعال دو نفر را مأمور میکند که بروید شما با این آدم معارضة کنید و مبارزه کنید. مضرت موسی عرض کرد پروردگارا! ممکن است برویم، ما را مثلاً بکشند، به قتل برسانند، کارمان نصفه‌کاره بماند -از کشتن نیم‌ترسیدند، گفتند کار نصفه‌کاره میماند- قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى. (۵) [فدا گفت] من با شما هستم. ببینید معیت الهی این است: إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى. اینکه فدا میگوید «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» -که من عرض میکنم اگر من و شما تقوا داشته باشیم فدا با ما است- این معیت الهی و با ما بودن فدا، معنایش این است که میتوان دو نفر آدم تنهای دست فالی را فرستاد به جنگ یک فرعون.

همین مضرت موسی یک‌جای دیگر -مکرر البتّه در قرآن هست، مالا یک‌جای دیگرش را من عرض میکنم- وقتی که کارشان به معارضة و رودرویی علنی افتاد و بنی‌اسرائیل را جمع کرد که سمر، [یعنی] صیگاه فیلی (زود یا نیمه شب، حرکت کردند به بیرون شهر که فرار کنند و بروند و از دست فرعون فلاح بشوند، صبح که شد و یک‌مقداری روز بالا آمد، جاسوسهای فرعون خبر دادند که بنی‌اسرائیل شهر را خالی کرده‌اند و همه رفته‌اند؛ فرعون دستپاچه شد که اینها مالا میروند یک‌جای دیگر و یک هسته‌ای درست میکنند؛ گفت جمع بشوید. لشکر را جمع کردند و پشت سر اینها راه افتادند؛ مالا چقدر فاصله شده من نمیدانم، شاید یک‌روز یا دو روز یا کمتر یا بیشتر فاصله شده که این لشکر راه افتاده است. فب، آنها پیاده داشتند بدون تجهیزات می‌رفتند -یک مشت مردم بودند؛ زن، مرد، بچه- [اما] اینها با تجهیزات و سپاه و لشکر و اسب و همه‌چیز؛ طبعاً (زود به آنها میرسیدند؛ به آنها [هم] رسیدند. اصحاب موسی از دور دیدند که وای! لشکر فرعون دارد می‌آید؛ دستپاچه شدند. در قرآن -سورهای شعرا- میفرماید که «فَلَمَّا كَرِهَ الْجَمْعَانِ»، وقتی که دو گروه یعنی گروه مضرت موسی که جلو می‌رفتند و گروه فرعون که پشت سر می‌آمدند، همدیگر را از دور دیدند و این‌قدر به هم نزدیک شدند که میتوانند یکدیگر را ببینند، قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّ لِمُذْرِكُونَ (۶) بنی‌اسرائیل که با موسی بودند، فوفشان برداشت، گفتند که یا موسی! الان به ما میرسند؛ «مُذْرِكُونَ» یعنی الان آنها میرسند، ما را میگیرند و قتل‌عام میکنند. موسی چه جواب داد؟ مضرت موسی در جواب گفت: قَالَ كَلَّا، هرگز چنین چیزی پیش نخواهد آمد؛ چرا؟ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي؛ معیت این است. [گفت] فدا با من است، پروردگار من با من است؛ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۷) ببینید! معیت الهی این‌قدر اهمیت دارد. اینکه میگویند: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُؤْمِنُونَ (۸) این معیت را باید قدر دانست. اگر من و شما بتوانیم این معیت الهی را حفظ کنیم، بدانید آمریکا که هیچ، اگر ده برابر قدرت آمریکا هم کسانی در دنیا نیرو داشته باشند، این نیرویی که فدا با او است، بر آنها غلبه خواهد کرد.

بنده چند سرفصل را در مورد بسیج عرض میکنم. شما برادران و فوهرانی هستید که در بخشهای مختلف بسیج مسئولیت دارید؛ هرکدام از این سرفصلها، هم شرح و توضیح لازم دارد -که نه وقتش را داریم و نه الان مجال آن است- هم برنامه‌ریزی و رویه‌سازی لازم دارد. بنده فقط سرفصلها را میگویم، بقیه‌اش به عهده‌ی شما.

یکی این است که بسیج صرفاً یک حرکت اساسی نیست، بسیج متکی است به دانستن و فهمیدن، متکی است به بصیرت. واقعیت بسیج هم همین است و در این جهت باید پیش برود. اگر صرفاً اساس بود، اساس با یک اندک چیزی تغییر پیدا میکند. یک عده‌ای اوّل انقلاب جزو کسانی بودند که پرشور با انقلاب همراه بودند اما از روی اساس؛ از روی عمق فهم دینی نبود. بنده با بعضی از اینها ارتباط داشتم، آشنا بودم، در دانشگاه و بیرون دانشگاه اینها را می‌شناختم؛ عمق دینی نداشتند. نتیجه این شد که با نشست و برخاست با بعضی آدمهایی که زاویه‌ی با انقلاب داشتند، اینها هم با انقلاب زاویه‌دار شدند -فاصیت زاویه هم این است که اوّل خیلی محدود شروع میشود، [اما] هرچه انسان فطرت را پیش برود، این فاصله بیشتر میشود، دهنه وسیع‌تر میشود- شدند مقابل انقلاب. بسیج همراه با بصیرت است. اینکه بنده سال ۸۸ روی بصیرت تکیه کردم، عده‌ای نارامت شدند، عصبانی شدند، طنز گفتند، بد گفتند، مقاله نوشتند علیه اینکه چرا میگوید بصیرت، به‌خاطر این است؛ بصیرت مهم است؛ دانستن و فهمیدن مهم است.

دوّم؛ بسیج جنامی نیست؛ یکی از دو جناح سیاسی، یا سه جناح سیاسی، یا چهار جناح سیاسی داخل کشور نیست. بسیج لشکر انقلاب است، بسیج مال انقلاب است. اگر دوگانگی‌ای وجود داشته باشد، دوگانگی انقلابی و ضدّ انقلابی است -متی [فرد] غیر انقلابی هم قابل کشش است، قابل جذب است؛ بنده معتقد به

مذهب مَدَاکثری‌ام، البتّه با روشهای فودش، نه اینکه مالا هر کاری بکنیم به‌عنوان جذب مَدَاکثری- انقلاب و ضدّ انقلاب. هر جنامی، هر کسی، هر آدمی که انقلاب را قبول دارد، در فُدمت انقلاب است، دنبال انقلاب است، بسیج طرفدار او هم هست. یعنی این‌مور نیست که ما در جنامهای داخل کشور، بسیج را جزو این جناح یا آن جناح یا آن جناح [سوم] یا آن جناح [چهارم] بدانیم؛ نفیر، فود بسیج یک جریان است، یک شطّ عظیم جاری است به سمت اهداف انقلاب.

نکته‌ی دیگر؛ در بسیج هم‌افزایی لازم است. یعنی بایستی قشرهای مختلف مردم در بسیج مضور داشته باشند؛ همین بسیج اقشار، دانش‌آموز و دانشموز و کارگر و استاد دانشگاه و کاسب و مقوق‌دان و غیره و غیره، همه باید باشند. این گستره‌ی بسیج به‌صورت افقی است. البتّه شرطش این است که اینها با همدیگر هماهنگی بکنند. یکی از کارهای لازمی که بنده توصیه میکنم -همین‌جا هم میگویم، مسئولین هم تشریف دارند- و باید انبام بگیرد، [ایجاد] یک سازوکار قطعی است برای هماهنگی و همکاری و هم‌افزایی این سطح وسیع افقی. بنابراین بسیج فطّ افقی دارد -این یک- از طرفی بسیج امتیاج دارد به مجموعه‌های اندیشه‌ورز، به هدایت عمومی. این هدایت -که بعد درباره‌ی این بیشتر صحبت عرض فواهم کرد- یک فطّ عمودی است که مالا نقش این فطّ عمودی پیست، [بعد] عرض میکنم. هم فطّ افقی در بسیج هست، هم فطّ عمودی در بسیج هست. نه مثل سازمانهای متعارف نظامی یا تشکیلات اداری است که صرفاً فطّ عمودی باشد، نه مثل مجموعه‌های فُدماتی مردمی است که صرفاً فطّ افقی باشد. هم فطّ عمودی دارد، هم فطّ افقی دارد؛ هرکدام بنموی برای تشکیل بسیج یک امر لازمی است.

نکته‌ی بعدی این است که بسیج تمقّق مردم‌سالاری دینی است. ما که میگوییم مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال میکنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالارِ زندگیِ جامعه، فود مردمند؛ مردم‌سالاری یعنی این؛ این معنای مردم‌سالاری اسلامی است. بسیج در همه‌ی عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری اسلامی است. اگرچنانچه بسیج وارد اقتصاد بشود، اقتصاد میشود مردم‌سالار؛ همین که آقایان اینجا الان اظهار کردند و کاملاً درست است. این اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، اگر بتواند از قوّت و قدرت بسیج استفاده کند، میشود اقتصاد مقاومتی مردم‌سالار؛ در علم همین‌مور است، در پیشرفتهای گوناگون اجتماعی همین‌مور است، در سیاست همین‌مور است؛ مظهر مردم‌سالاری دینی، بسیج است.

یک نکته‌ی دیگر این است که گفتیم هیئتهای اندیشه‌ورز؛ من اصرار دارم این کلمه‌ی «اتاق فکر» را که فرنگی‌ها میگویند به کار نبرم. اتاق فکر یک تعبیر فرنگی است، می‌آیند آقایان می‌نشینند کلمات فرنگی را تبدیل میکنند به ترجمه‌ی تمت‌اللفظی فارسی، همانها را مدام با افتخار به کار میبرند؛ نه، ما فودمان زبان داریم، واژه‌سازی کنیم. «هیئتهای اندیشه‌ورز» از «اتاق فکر» فیلی گویاتر هم هست. ما هیئتهای اندیشه‌ورز لازم داریم. کیا؟ در دو نقطه: یکی در رأس، یکی در لایه‌ها. لایه‌های گوناگون بسیج فراوان است. همین که مالا این بچه‌ها اینجا میگویند ما شوق داریم و ما را بفرستید و چرا نمیفرستید، همان جنگ سفت است؛ از جنگ سفت که امتیاج دارد به هیئت اندیشه‌ورز برای ترسیم و تعیین مدود این کار که چه کسی برود، کی برود، چه‌موری برود؛ تا جنگ نرم که جنگ نرم یک عرصه‌ی بسیار وسیعی است و روزبه‌روز هم با گسترش این فضای مجازی دارد گسترده‌تر میشود و فیلی هم فطرناک‌تر از جنگ سفت است -یعنی در جنگ سفت، جسمها به فاک و فون کشیده میشوند، [ولی] رومها پرواز میکنند و میروند به بهشت؛ [امت] در جنگ نرم، اگر فدای نکرده دشمن غلبه بکند، جسمها پرواز میشوند و سالم میمانند، [ولی] رومها میروند به قعر جهنم؛ فرقه‌ش این است؛ لذا این فیلی فطرناک‌تر است- هیئت اندیشه‌ورز لازم دارد؛ تا سازندگی که بسیج یک‌باهایی مشغول سازندگی است؛ تا تقسیم مأموریت‌های جغرافیایی -همین‌که آمایش سرزمینی میگویند؛ در یک نقطه‌ای از کشور بسیج میتواند یک کاری را انجام بدهد که در نقطه‌ی دیگر یا نمیتواند انجام بدهد آن کار را، یا لازم نیست انجام بدهد- این باید با هوشیاری صورت بگیرد که هیئت اندیشه‌ورز لازم دارد. تمام این لایه‌های مختلف و لایه‌های گوناگون دیگر، هرکدام هیئتهای اندیشه‌ورز لازم دارد.

علاوه‌ی بر این، هیئت اندیشه‌ورز در بالاترین سطوح بسیج که برای کلّ مجموعه‌ی بسیج بنشینند فطنگاری کنند، راهبردنکاری کنند -اینجا هم من مایل نیستم تعبیر استراتژیست را به کار ببرم؛ راهبردنکار، راهبراندیش- لازم داریم. ما راهبراندیشانی را لازم داریم که بنشینند و کارشان فقط این باشد؛ این از مهم‌ترین

کارها است. مثل راهبراندیشان نظامی که در همه‌بای دنیا هم معمول است، به قول خودشان استراتژیست‌های نظامی که می‌نشینند و تکلیف جنگ را، کار نظامی را مشغول میکنند. این لازم است، اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد. وقتی ما اینها را انجام دادیم، آنوقت شما در هر نقطه‌ای از مجموعه‌ی عظیم بسیج که مشغول کار هستید - در ملقه‌ی صالمین باشد، در راهیان نور باشد، در دبیرستان باشد، در دانشگاه باشد، در محیط کارگری باشد، در مسجد باشد - هرجا که شما در زمینه‌ی بسیج مشغول کار هستید و میدانید که یک عضو فعال هستید از یک مجموعه‌ی فردمند و هدف‌دار که دارد حرکت میکند و پیش میرود، این اساس در شما به وجود می‌آید. نمی‌گوییم مثل یک عضو از بدن، نه، چون اعضای بدن درست است که حرکت میکنند، اما همه اسیر مغزند؛ مغز می‌گوید بین، مغز می‌گوید بشنو، مغز می‌گوید بگو یا حرکت کن؛ مغز فعال است. در بسیج این‌جوری نیست که فقط از مرکز بگویند بگو؛ نه، مثل این است که هر عضوی خودش یک مغزی داشته باشد که با آن مغز اصلی که در سر است هماهنگ باشد - که این هماهنگی البته راه‌هایی دارد - یک چنین حالتی به وجود خواهد آمد.

اگر چنانچه ما این هیئت‌های اندیشه‌ورز را داشتیم و فعال کردیم، در کنار این، هیئت‌های رصدگر لازم است. رصد چه؟ چون بسیج یک موجود متمرکز است، یک مجموعه‌ی زنده است، پویا است، مشغول رویش است، مشغول پیش‌روندگی است، باید رصد کرد که متوقف نشود؛ باید رصد کرد که راه را فقط نرود، اشتباه نرود؛ باید رصد کرد که مورد آسیب قرار نگیرد، مریض نشود، ویروس‌های گوناگون در آن نفوذ نکنند. دستگاه رصدگر غیر از دستگاه اطلاعات و مفاظت اطلاعات و مانند اینها است؛ آنها را کار ندارم، آنها به جای خودش هر کدام مسئولیتی دارند؛ دستگاه رصدگر آن دستگاه فردمند و عاقلی است که مثل صفحه‌ی مغناطیسی و برقی که انسان جلوییش گذاشته و دارد واقعیت بیرون را مشاهده میکند، میبیند که چه اتفاقی می‌افتد.

اینها لازم است؛ اینها چیزهایی است که برای پیشرفت بسیج و برای تکامل و ثمردهی هرچه بیشتر این شمیره‌ی طیبه لازم است. چون شمیره، طیبه است: *أَمَلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تَوَاتَى أَكْلُهَا كُلِّ مِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا* (۹) اگر بخواهید این «تَوَاتَى أَكْلُهَا كُلِّ مِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» تمقق پیدا بکند، این چیزهایی که عرض کردیم لازم است. فب اینهایی که ما عرض کردیم فطوط کلی است؛ تملیلی و ذهنی هم نیست. همه‌ی این چیزهایی که عرض کردم ناظر به عمل است، ناظر به واقعیت است؛ هرکدام از اینها شرع و تفصیل هم دارد - همین‌طور که قبلاً عرض شد - هرکدام از اینها، رویه‌سازی و برنامه‌سازی هم لازم دارد که اینها به عهده‌ی شماها است، به عهده‌ی مسئولین است؛ باید بنشینند این کارها را انجام بدهند؛ اینها فطوط کلی ناظر به عمل است، ناظر به واقع است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

یک نقطه‌ی ماشیه‌ای هم اینجا عرض بکنیم - که در بیانات این دوستان هم بعضاً بود - و آن این است که بسیج الگوسازی بود؛ بسیج ایما‌د الگو بود. این الگو بدون اینکه هیچ تبلیغاتی برایش بشود، هیچ کاغذی نوشته بشود، کتابی نوشته بشود، پیغامی به کسی داده بشود، به‌طور طبیعی در یک بخش مهمی از دنیای اسلام جا باز کرد؛ یعنی خودش را نشان داد. از روی آن نسخه‌نویسی کردند؛ بعضی‌ها نسخه‌نویسی کردند برای هدفهای فوب، بعضی‌ها نسخه‌نویسی کردند برای هدفهای بد. اینکه جوانها را بیاورند، با انگیزه‌ی دین وارد میدان کنند، مسئولیت را به آنها بسپارند، به آنها اعتماد بکنند؛ این شد یک الگو. حالا که الگو شد، دوستان ما در خیلی از کشورها از این الگو بهره گرفتند - که حالا آقایان اسم آوردند، بنده نمی‌فواهم از کشوری اسم بیاورم - دشمنان [هم] نشستند برایش برنامه‌ریزی کردند. یکی از برنامه‌ریزی‌های دشمن عبارت است از نفوذ. بنده الان شاید مدود یک سال یا بیشتر است که راجع به نفوذ دارم صحبت میکنم. از نفوذ باید ترسید، باید مراقب بود. معنای ترس [هم] این نیست که آدم خوف کند، یعنی ملاحظه کنید، مراقب باشید؛ نفوذ خیلی مهم است.

یکی [دیگر] از راه‌هایی که دشمنها دنبال میکنند، ایما‌د فطوط موازی است؛ رقیب درست کردن برای بسیج؛ از این کارها هم میکنند. بنده نمی‌فواهم حالا وارد جزئیات بشویم اما من می‌شناسم، اطلاع دارم، شاید بعضی از شما هم اطلاع داشته باشید که همین الان دارند برای بسیج، برای جوانهای کشور، برای همانهایی که من گفتم «افسران جنگ نرم»، رقیب‌سازی میکنند. یک فط موازی درست میکنند، برای اینکه از اینجا غافلش کنند و آنها بکشاندش. اینها مسائل مهمی است.

فب، اگر این سرفصل‌هایی که عرض کردیم، مورد توجّه قرار بگیرد -البته مرفه‌های دیگری هم هست که مالا دیگر مجال نیست عرض بکنیم- آن وقت بسیج این توانایی را فواید داشت که در اصلی‌ترین عرصه‌های جامعه به صورت پُر قدرت ظاهر بشود و اثر بگذارد؛ هم در عرصه‌ی علم، هم در عرصه‌ی فرهنگ، هم در عرصه‌ی اقتصاد، هم در عرصه‌ی خدمت‌رسانی؛ در همه‌ی این عرصه‌ها بسیج میتواند به عنوان یک نیروی پُر قدرت و اثرگذار [ظاهر شود]. وقتی می‌گویند بسیج بی‌ترمز است، یعنی همین (۱۰) به عبارت دیگر، بسیج میتواند دستگاه‌های مسئول (را، هم در جهت‌دهی، هم در هدف‌گذاری، هم در عمل یاری بدهد. یعنی ما وقتی راجع به بسیج صحبت می‌کنیم و این مطالب را می‌گوییم و توانایی‌های بسیج را می‌گوییم، نمی‌فواهیم برای قوه‌ی مجریّه یک رقیب بتراشیم؛ نفیر، قوه‌ی مجریّه وظایفی دارد، مسئولیتهایی دارد که باید آنها را انجام بدهد، وظیفه‌اش است، اما بسیج میتواند کمک کند به قوه‌ی مجریّه برای جهت‌دهی صمیم، برای جلوگیری از خطا و انحراف در مسیر. و در عمل [هم میتواند] کمک کند؛ مثل همین اقتصاد مقاومتی که بعضی از آقایان اشاره کردند. میتواند به عنوان مکمل عمل کند، میتواند به عنوان امیدبخش عمل کند. بعضی از دستگاه‌های دولتی در بعضی از زمینه‌ها دچار ناامیدی میشوند و می‌گویند؛ نمیشود! بطور نمیشود؟ این همه کارهای بزرگ انجام گرفت، نمیشود یعنی چه؟ می‌گویند؛ نمیشود! بسیج وقتی که جلو افتاد، وقتی این نیروی جوان و پیش‌ران، حرکت صمیم فودش را دنبال کرد، آن آدم ناامید و افسرده هم بانشاط میشود و امیدوار میشود.

البته من هرگز نمی‌فواهیم مبالغه کنم، بنده نمی‌فواهیم بگوییم بسیجی یک فرشته است و از ضعفهای بشری دور است، نفیر؛ همه‌ی ماها دچار ضعفهای بشری هستیم؛ ترس داریم، تردید داریم، ملامظات گوناگون داریم، گرفتاری‌های خانوادگی داریم، گرفتاری‌های اجتماعی داریم، اما بن بست نداریم، من این را می‌فواهیم بگوییم. جوان بسیجی ممکن است یک وقتی، در یک برهه‌ای دچار ترس بشود، یا در یک مسئله‌ی خاصّی دچار تردید بشود، اما دچار بن بست نمیشود؛ برای خاطر اینکه عناصر هدایتگر و قدرت‌آفرین و راهنما در بسیج آن قدر هست که بتواند همه‌ی این نقاط ضعف را برطرف کند یا تبدیل کند به نقاط قوت.

فب امروز ما مشاهده می‌کنیم در کشور از لحاظ مسائل اقتصادی مشکلاتی وجود دارد؛ البته ما امسال گفتیم سال اقدام و عمل، دیروز هم مسئولین ممتزم یک گزارش مفصّلی برای من فرستادند، فهرستی از اقدامها و عملهایی که انجام گرفته از اوّل سال تا حالا را ذکر کردند؛ یعنی ما خواستیم، گفتیم فب بالاخره [برای] اقدام و عمل چه اتفاقی افتاده، یک گزارش مفصّلی دست من رسید و نگاه کردم. آمارهایی هست، کارهایی هست، اقداماتی انجام گرفته، منتها باید در صحنه‌ی عمل نتیجه‌اش دیده بشود؛ آنچه مهم است این است که آماری که ما میدهم، نتیجه‌اش در عمل دیده بشود. من اوّل سال هم گفتم که بایستی جوری عمل بکنیم که وقتی آخر سال شد، بتوانیم فهرست بدهیم، بگوییم این کارها را انجام دادیم، این هم نشانه‌هایش در عمل و در واقعیت جامعه؛ این‌چنین نباشد که صرفاً گزارش باشد. بسیج میتواند در تمقّق این مقصود نقش ایفا کند.

یک جمله هم من در پایان عرایض راجع به این مسائلی که ما با این دولت مستکبر داریم عرض بکنیم. البته این دولتی که بنا است بیاید که هنوز نیامده؛ مالا او هندوانه‌ی دربسته است و نمیدانیم مالا داخل آن چه در می‌آید، اما همین دولتی که الان وجود دارد -همین دولت کنونی در آمریکا- دارند بر خلاف آنچه تعهّد کردند و تصمیم‌گیری مشترک کردند و مسئولین به ما آن وقت اعلام کردند، عمل میکنند. من اینجا لازم میدانم عرض بکنم [اینها] کارهای متعدّدی کردند، تفّلهای متعدّدی کردند، یکی دو تا نیست، تازه‌ترینش این تمديد ترميم ده ساله است، اگر این ترميم [تمديد] بشود، قطعاً نقض برجام است -بدون تردید- و بدانند جمهوری اسلامی متمماً در مقابل آن واکنش نشان فواید داد.

مرف من در این زمینه به مسئولین و به مردم این است که این توافق هسته‌ای که اسمش را گذاشته‌اند برجام، نباید تبدیل بشود به یک وسیله‌ای برای فشار هرچند وقت یک‌باری از سوی دشمن به ملت ایران و به کشور ما؛ یعنی نباید اجازه بدهیم که این را وسیله‌ی فشار کنند. مسئولین به ما گفتند که ما این کار را انجام میدهم، این اقدام را می‌کنیم برای اینکه فشارهای ترميم برداشته بشود؛ مالا علاوه بر اینکه آن کاری را که آن وقت قول دادند بکنند و بنا بود همان روز اوّل انجام بگیرد و تا هشت و نه ماه هنوز به‌طور کامل انجام نگرفته و ناقص است -که مسئولین ما این را صریحاً بیان میکنند؛ آنهایی که فودشان دست‌اندرکار بودند این را صریحاً بیان کردند و بیان میکنند- [انجام ندادند]، این را باز وسیله‌ای قرار بدهند برای فشارهای مجدّد به جمهوری اسلامی؛ نه، جمهوری اسلامی با اتّقاء به قدرت الهی و با باور کردن قدرت مضمور مردم، از هیچ قدرتی در دنیا هراس ندارد. اگر کسی به تقلید از رومی‌های ضعیف

بنی اسرائیل میگوید که «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (۱۱) - ما لا به ما میرسند و پدر ما را در می آورند- ما هم به تقلید از مفرت موسی عرض میکنیم که «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (۱۲)

پروردگارا! هدایت و دستگیری خودت را بر این جوانها و بر همه‌ی جوانهای کشور و همه‌ی ملت عزیز ما (روزبه) روز افزایش بده.

والسلام علیکم ورممّ الله